

وهابیت و عالم برزخ

مؤلف: علی اصغر رضوانی

بسم الله الرحمن الرحیم

وهابیت و عالم برزخ

نویسنده:

علی اصغر رضوانی

ناشر چاپی:

مشعر

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

وهابیت و عالم برزخ

مشخصات کتاب

سرشناسه : رضوانی، علی‌اصغر، ۱۳۴۱ -

عنوان و نام پدیدآور : وهابیت و عالم برزخ/ علی‌اصغر رضوانی.

مشخصات نشر : تهران: نشر مشعر، ۱۳۹۰.

مشخصات ظاهری : ۲۵۰ ص.

فروست : سلسله مباحث وهابیت‌شناسی.

شابک : ۱-۲۸۵-۵۴۰-۹۶۴-۹۷۸

وضعیت فهرست نویسی : فیپا

موضوع : وهابیه -- دفاعیه‌ها و ردیه‌ها

موضوع : برزخ -- جنبه‌های مذهبی -- اسلام

رده بندی کنگره : BP۲۰۷/۶/ر۵۵و۹۴ ۱۳۹۰

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۴۱۶

شماره کتابشناسی ملی : ۲۳۲۰۲۶۵

ص۱

اشاره

ص۲

ص۳

ص۴

ص۵

ص ۶

ص۷

ص۸

ص۹

ص۱۰

ص۱۱

ص۱۲

دیباچه

ص۱۳

تاریخ اندیشه اسلامی همراه فراز و فرودها و آکنده از تحول و دگرگونی‌ها و تنوع برداشت‌ها و نظریه‌هاست. در این تاریخ پرتحول، فرقه‌ها و مذاهب گوناگون و با انگیزه‌ها و مبانی مختلفی ظهور نموده و برخی از آنان پس از چندی به فراموشی سپرده شده‌اند و برخی نیز با سیر تحول همچنان در جوامع اسلامی نقش‌آفرینند، اما در این میان، فرقه وهابیت را سیر و سرّ دیگری است؛ زیرا این فرقه با آنکه از اندیشه استواری در میان صاحب‌نظران اسلامی برخوردار نیست، اما بر آن است تا اندیشه‌های نااستوار و متحجرانه خویش را به سایر مسلمانان تحمیل نموده و خود را تنها میدان‌دار اندیشه و تفکر اسلامی بقبولانند.

از این‌رو، شناخت راز و رمزها و سیر تحول و اندیشه‌های این فرقه کاری است بایسته تحقیق که استاد ارجمند جناب آقای علی‌اصغر رضوانی با تلاش پیگیر و درخور تقدیر به

۱۴

زوایای پیدا و پنهان این تفکر پرداخته و با بهره‌مندی از منابع تحقیقاتی فراوان به واکاوی اندیشه‌ها و نگرش‌های این فرقه پرداخته است.

ضمن تقدیر و تشکر از زحمات ایشان، امید است این سلسله تحقیقات موجب آشنایی بیشتر با این فرقه انحرافی گردیده و با بهره گیری از دیدگاه‌های اندیشمندان و صاحب‌نظران در چاپ‌های بعدی بر ارتقای کیفی این مجموعه افزوده شود.

انه ولی التوفیق

مرکز تحقیقات حج

گروه کلام و معارف

پیشگفتار

ص۱۵

از مسائل مورد اختلاف بین مسلمانان ووهابیان، حیات برزخی است. این مسئله منشأ اختلاف در مسائل دیگر؛ از قبیل: استعانت از ارواح اولیای الهی، واستغاثه به آنان، توسل به اولیای الهی بعد از وفاتشان و ... شده است. عموم مسلمانان قائل به حیات برزخی وزندگی اموات؛ خصوصاً اولیای الهی در عالمی مابین عالم دنیا و آخرت به نام برزخند، بر خلاف وهابیان که به حیات برزخی ولو برای اولیای الهی، اعتقادی ندارند؛ از همین رو استعانت از آنان، استغاثه وتوسل به آنان را جایز ندانسته بلکه از مظاهر بارز شرک می‌دانند. در حقیقت توجّه به اولیای الهی را به مانند توجّه به سنگ، بی‌اثر وخاصیت می‌دانند؛ زیرا معتقدند که اولیا بعد از مرگ هیچ ارتباطی با دنیا ندارند وهیچ نوع تصرّفی نیز نمی‌توانند داشته باشند. اکنون به بررسی این مسئله زیر بنایی می‌پردازیم.

ص۱۶

فتواهای وهابیان

اشاره

ص۱۷

۱. بن باز می‌گوید:

قد علم من الدین بالضرورة و بالأدلة الشرعیة انّ رسول الله (ص) لایوجد فی کلّ مکان، و انّما یوجد جسمه فی قبره فقط فی المدینة المنورة، أمّا روحه ففی الرفیق الأعلی فی الجنة ... (۱)

به ضرورت دین وادله شرعی دانسته شده که رسول خدا (ص) در هر مکانی موجود نیست وفقط جسم او در قبرش در مدینه منوره است، ولی روحش در جایگاه اعلی در بهشت است ...

وی در جای دیگر می‌گوید:

... أمّا کونه (ص) یری المسلّم علیه فهذا لا اصل له و لیس فی الآیات و الأحادیث ما یدل علیه، کما انّه علیه الصلاة والسلام لایعلم احوال اهل الدنیا ولا ما یحدث منهم؛ لأنّ المیت قد انقطعت صلته بأهل الدنیا ...(۲)

۱- مجموع فتاوا، بن باز، ج ۱، ص ۴۰۸.

۲- مجموع فتاوا، ج ۲، ص ۷۶۵.

ص۱۸

... وامّا اینکه پیامبر (ص) می‌بیند کسی را که بر او سلام می‌کند، این اصل ومدرکی ندارد، ودر آیات واحادیث شاهدی بر آن موجود نیست، همان‌گونه که پیامبر علیه الصلاهٔ و السلام از احوال اهل دنیا وآنچه در آن حادث می‌شود اطلاعی ندارد؛ زیرا میت ارتباطش با دنیا قطع می‌گردد.

۲. ناصرالدین البانی محدّث وهابی در مقدمه کتاب «الآیات البینات فی عدم سماع الأموات» می‌گوید:

... بعد ما تبیّن للعدید من اهل الفضل و العلم اهمیّهٔ موضوعه و احتیاج الجماهیر إلی الإطلاع علیه، لاسیّما من کان منهم لایزال یعیش فی اوحال الجاهلیهٔ الأولی من الإستغاثهٔ بغیر الله و الإستعانهٔ بالأنبیاء و الصالحین الأموات و غیرهم من عباد الله، متوهّمین انّهم یسمعونهم حین ینادون و انّهم علی الإستجابهٔ لهم قادرون ... (۱)

... بعد از آنکه اهمیت موضوع بحث برای تعدادی از اهل فضل وعلم روشن شد واحتیاج مردم به اطلاع از آن، به‌ویژه کسانی که همیشه در باتلاق‌های جاهلیت زندگی می‌کنند، اهمیت بحث در مباحثی؛ از قبیل: استغاثه به غیر خدا، استعانت از ارواح انبیا وصالحین وغیر این‌ها، به توهّم اینکه آنان صدایشان را می‌شنوند و اینکه آنان بر اجابت درخواستشان قدرت دارند ... روشن می‌شود.

بقای روح در معارف اسلامی

اشاره

۱- مقدمهٔ الآیات البینات فی عدم سماع الاموات، نعمان آلوسی، ص ۱.

ص۱۹

قبل از شروع در اصل بحث و نقد سخنان وهابیان در حیات برزخی اولیا جا دارد به موضوعاتی اشاره نماییم:

۱. ترکیب انسان از روح و جسم

متکلمان انسان را مرکب از دو حقیقت می‌دانند: روح وجسم. وبر آن دلایلی اقامه کرده‌اند که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

الف) هر انسانی افعال خود را به یک حقیقتی به اسم «من» نسبت می‌دهد و می‌گوید: من انجام دادم، من زدم و ...، این من کیست؟ آیا این حقیقت غیر از نفس است که از آن به روح تعبیر می‌شود؟ همچنین هر انسانی اعضا وجوارح مادی خود را به حقیقتی به نام «من» نسبت می‌دهد و می‌گوید: قلب من، شکم من، قدم من و ... این من کیست؟ آیا غیر از روح ونفس است؟

ب) هر یک از انسان‌ها این حس را دارد که شخصیتش در تغییرات روزگار ثابت بوده ودر آن تغییر وتحوّل وجود ندارد، با وجود تغییراتی که در جسم وبدن اوست، آیا آن شخصیت، همان روح ونفس او نیست؟

ج) گاهی انسان ممکن است نسبت به هر چیزی حتّی اعضای بدن خودش غافل باشد؛ امّا از یک چیز که همان خودیت اوست، غافل نمی‌شود. آیا این همان نفس وروح او نیست؟ فخر رازی می‌گوید: «گاهی من عالم وآگاه به خودم هستم؛ در حالی که از همه اجزایم غافلم واین خودیت، همان نفس وروح است». (۱)

۱- مفاتیح الغیب، ج ۴، ص ۱۴۹.

ص ۲۰

قرآن نیز به این حقیقت اشاره کرده و می‌فرماید:

(یا أَیَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ* ارْجِعِی إِلی رَبِّکِ راضِیَةً مَرْضِیَّةً* فَادْخُلِی فِی عِبادِی* وَ ادْخُلِی جَنَّتِی) (فجر: ۲۷- ۳۰)

تو ای روح آرام یافته، به سوی پروردگارت بازگرد در حالی که هم تو از او خشنودی و هم او از تو خشنود است، سپس در سلک بندگانم در آی، و در بهشتم وارد شو.

از اینکه خداوند متعال به نفس خطاب می‌کند: «برگرد» باید از جایی و چیزی برگردد که همان دنیا و جسم باشد، پس انسان از روح و جسم تشکیل شده است.

همچنین می‌فرماید:

(فَلَوْ لا إِذا بَلَغَتِ الْحُلْقُومَ* وَ أَنْتُمْ حِینَئِذٍ تَنْظُرُونَ) (واقعه: ۸۳ و ۸۴)

پس چرا هنگامی که جان به گلوگاه می‌رسد (توانایی بازگرداندن آن را ندارید؟) و شما در این حال نظاره می‌کنید (و کاری از دستتان ساخته نیست).

روح با حلقوم فرق می‌کند، لذا آیه دلالت بر وجود دو حقیقت در انسان دارد؛ جسم و روح.

۲. استمرار حیات بعد از انتقال از دنیا

از آیات قرآن به طور وضوح استفاده می‌شود که مرگ انسان، پایان حیاتش نیست؛ بلکه انتقال از حیاتی به زندگی دیگر است. انسان با مرگ وارد عالم جدیدی می‌شود که گسترده‌تر از عالم مادی است:

الف) خداوند متعال می‌فرماید:

ص ۲۱

(اللَّهُ یَتَوَفَّی الأَنْفُسَ حِینَ مَوْتِها وَ الَّتِی لَمْ تَمُتْ فِی مَنامِها فَیُمْسِکُ الَّتِی قَضی عَلَیْهَا الْمَوْتَ وَ یُرْسِلُ الأُخْری إِلی أَجَلٍ مُسَمًّی إِنَّ فِی ذلِکَ لآیاتٍ لِقَوْمٍ یَتَفَکَّرُونَ) (زمر: ۴۲)

خداست که وقت مرگ، ارواح خلق را می گیرد وآن را که هنوز وقت مرگش فرا نرسیده، روحش را در حال خواب قبض می کند. سپس آن را که حکم به مرگش کرده جانش را نگاه می‌دارد وآن را که حکم به مرگ نکرده به بدنش می‌فرستد تا وقت معین، در این کار نیز ادله قدرت الهی برای اندیشمندان است.

ب) همچنین می‌فرماید:

(وَ لا تَحْسَبَنَّ الَّذِینَ قُتِلُوا فِی سَبِیلِ اللهِ أَمْواتاً بَلْ أَحْیاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ یُرْزَقُونَ) (آل عمران: ۱۶۹)

(ای پیامبر) هرگز گمان مبر کسانی که در راه خدا کشته شده‌اند، مردگانند، بلکه زنده‌اند ودر نزد پروردگارشان روزی داده می‌شوند ...

از آیات دیگر استفاده می‌شود که این حیات برزخی، اختصاصی به شهدا ندارد، بلکه شامل تمام صالحان وکسانی که مطیع دستورات خداوند هستند نیز می‌شود؛ خداوند متعال می‌فرماید:

(وَ مَنْ یُطِعِ اللهَ وَ الرَّسُولَ فَأُولئِکَ مَعَ الَّذِینَ أَنْعَمَ اللهُ عَلَیْهِمْ مِنَ النَّبِیِّینَ وَ الصِّدِّیقِینَ وَ الشُّهَداءِ وَ الصَّالِحِینَ وَ حَسُنَ أُولئِکَ رَفِیقاً) (نساء: ۶۹)

وهر کسی که خدا ورسول را اطاعت کنند، ایشان البته با کسانی که خدا به آنان لطف وعنایت کامل فرموده؛ یعنی با پیامبران

ص۲۲

وصدیقان وشهیدان ونیکوکاران محشور خواهند شد واینان رفیقان نیکویی هستند.

اگر شهدا نزد خدا زنده‌اند وروزی می‌خورند، پس هر کس مطیع خدا ورسول باشد- وبه دلیل آنکه رسول نیز تابع دستورات رسالت خویش است، شامل خود حضرت نیز می‌شود- او نیز با شهداست، اگر شهدا نزد خدا زنده‌اند، پس اینان نیز زنده‌اند وحیات برزخی دارند.

اگر کسی- همانند بن باز- بگوید: اینان زنده‌اند، ولی در بهشت نزد خداوند متعال هستند واز احوال این دنیا اطلاعی ندارند.

در جواب می گوییم: خداوند درباره خود چنین می گوید: (وَ هُوَ مَعَکُمْ أَیْنَ ما کُنْتُمْ)؛ «واو با شماست هر جا که هستید». (حدید: ۴)

و می‌فرماید: (أَیْنَما تُوَلُّوا فَثَمَّ وَجْهُ اللهِ)؛ «به هر سو رو کنید، خدا آنجاست». (بقره: ۱۱۵)

و می‌فرماید: (نَحْنُ أَقْرَبُ إِلَیْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِیدِ)؛ «و ما به او از رگ قلبش نزدیک‌تریم». (ق: ۱۶)

حال اگر خداوند همه جا وبا همه کس هست، پس شهدا نیز زنده‌اند ونزد خداوند روزی داده می‌شوند. واولیای الهی که مطیع خدا ورسولند نیز این گونه‌اند. علم غیب دارند، همان‌گونه که خدا علم غیب دارد. قرآن می‌فرماید:

(یَعْلَمُ خائِنَةَ الأَعْیُنِ وَ ما تُخْفِی الصُّدُورُ) (غافر: ۱۹)

او چشم‌هایی را که به خیانت می گردد و آنچه را سینه‌ها پنهان می‌دارند، می‌داند.

ص۲۳

در روایات اسلامی به این موضوع مهمّ اشاره شده است؛ از جمله بعد از آنکه کشته‌های مشرکان را در چاه بدر انداختند، پیامبر (ص) بر بالای چاه آمد ومشرکان را این‌گونه خطاب کرد:

هر آینه شما همسایگان بدی برای رسول خدا بودید، او را از منزلش بیرون ساخته واز خود طرد نمودید، سپس بر ضدّ او اجتماع نموده وبا او محاربه کردید، من آنچه را که پروردگارم وعده داده بود، حق یافتم، آیا شما نیز آنچه را پروردگارتان وعده داده بود حق یافتید؟

شخصی به ایشان عرض کرد: «ای رسول خدا! چگونه شما با سرهایی که از تن جدا شده است، سخن می‌گویید؟» پیامبر (ص) فرمود: «به خدا سوگند! تو از آنان شنواتر نیستی ...». (۱)

انس بن مالک از پیامبر اسلام (ص) نقل می‌کند که فرمود: «بنده هنگامی که در قبرش گذارده می‌شود واصحابش او را ترک می‌کنند، صدای کفش آنها را می‌شنود ...». (۲)

متقی هندی به سند خود از پیامبر (ص) نقل می‌کند که فرمود: «هر کس وصیت نکند، به او اذن صحبت با مردگان داده نمی‌شود». گفته شد: «ای رسول خدا! مردگان سخن می‌گویند؟» فرمود: «آری، به زیارت می‌آیند». (۳)

۳. وجود ارتباط بین حیات برزخی وحیات مادّی

اشاره

از مجموع آیات وروایات استفاده می‌شود که بین حیات برزخی انسان در عالم برزخ با حیات مادی وانسان‌های زنده ارتباط برقرار است؛

۱- صحیح بخاری، ج ۵، صص ۷۶ و ۷۷.

۲- صحیح بخاری، ج ۲، ص ۱۲۳.

۳- کنز العمال، ج ۱۶، صص ۶۱۹ و ۶۲۰.

ص ۲۴

به این معنا: هنگامی که انسان‌ها در عالم مادی آنان را صـدا می‌زننـد می‌شـنوند وهنگامی که از آنان سؤال ودرخواست می کنند، به اذن خداوند متعال جواب می‌دهند. اینک به برخی از آیات وروایات در این مورد اشاره می کنیم:

الف) آیات

یک- خداوند متعال در خصوص قوم صالح می‌فرماید:

(فَأَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ فَأَصْبَحُوا فِی دارِهِمْ جاثِمِینَ* فَتَوَلَّی عَنْهُمْ وَ قالَ یا قَوْمِ لَقَدْ أَبْلَغْتُکُمْ رِسالَةَ رَبِّی وَ نَصَحْتُ لَکُمْ وَ لکِنْ لاتُحِبُّونَ النَّاصِحِینَ) (اعراف: ۷۸ و ۷۹)

سرانجام، زمین‌لرزه آنها را فرا گرفت؛ و صبحگاهان، (تنها) جسم بی‌جانشان در خانه‌هایشان باقی مانـده بود. (صالـح) از آنها روی برتافت؛ و گفت: ای قوم! من رسالت پروردگارم را به شـما ابلاغ کردم، و به شرط خیرخواهی را انجام دادم، ولی (چه کنم که) شما خیرخواهان را دوست ندارید.

دو- درباره قوم شعیب نیز شبیه این گفت‌وگو بیان شده است. (۱)

سه- در قرآن آمده است:

(وَ سْئَلْ مَنْ أَرْسَلْنا مِنْ قَبْلِکَ مِنْ رُسُلِنا أَ جَعَلْنا مِنْ دُونِ الرَّحْمنِ آلِهَةً یُعْبَدُونَ) (زخرف: ۴۵)

از رسولانی که پیش از تو فرستادیم بپرس: آقا غیر از خداوند رحمان معبودانی برای پرستش قرار دادیم؟

۱- اعراف: ۹۱- ۹۳.

ص ۲۵

که ظاهر آیه دلالت بر لزوم پرسش رسول خدا (ص) از خود آن انبیا دارد با آنکه آن انبیا در عالم برزخند.

شیخ محمود شلتوت می گوید:

آنچه از آثار دینی استفاده می‌شود این است که هنگام خروج روح از بدن، مرگ حاصل می‌شود واو؛ در حالی که دارای ادراک است باقی می‌ماند؛ کسی که بر او درود می‌فرستد می‌شنود، زائرین قبرش را می‌شناسد ولذت نعمت‌ها ودرد عذاب را در عالم برزخ درک می کند. (۱)

شیخ الاسلام عزّالدین بن عبدالسلام در فتاوای خود می گوید: «ظاهر این است که میت، زائر خود را می‌شناسد؛ زیرا ما امر شده‌ایم به سلام بر او، وشارع امر نمی کند به خطاب کسی که نمی‌شنود ...». (۲)

ب) روایات

یک- پیامبر اسلام (ص) فرمود:

هر مسلمانی بر قبر برادر مؤمنش که او را در دنیا می‌شناخته عبور کند واز او سؤال کند، خداوند روحش را برمی‌انگیزد تا جواب او را بدهد. (۳)

دو- در روایت از پیامبر (ص) ثابت شده که فرموده‌اند: «مردگان صدای کفش تشییع‌کنندگان را می‌شنوند». (۴)

۱- الفتاوی، شلتوت، ص ۱۹.

۲- فتاوی شیخ الاسلام عزالدین بن عبدالسلام، ص ۴۳۱.

۳- الروح، ابن قیم، ص ۹.

۴- همان.

ص۲۶

سه- ابن قیم جوزیه در کتاب «الروح» می گوید:

سلف بر این مطلب اجماع کرده وبه تواتر رسیده است که شخص مرده،

کسانی را که به زیارتش می‌آیند می‌شناسد واز آمدنشان مسرور می‌شود. (۱)

چهار- ابن ابی‌الدنیا در کتاب «القبور» از عایشه نقل می کند که رسول‌خدا (ص) فرمود:

هر کس به زیارت قبر برادر مؤمنش رود ونزد قبرش بنشیند، مرده با او انس می گیرد، وجواب سلامش را می‌دهد، تا هنگامی که برخیزد وبرود. (۲)

پنج- همچنین از ابوهریره نقل شده است که پیامبر اکرم (ص) فرمود: «هر کس بر قبر شخصی عبور کرده وبر صاحب آن درود فرستد، صاحب قبر، او را شناخته وسلامش را جواب می‌دهد». (۳)

شش- بیهقی از سعید بن مسیب نقل می کند: ما با علی بن ابی‌طالب (ع) داخل قبرستان مدینه شدیم. حضرت (ع) ندا داد: «ای اهل قبرستان! سلام ورحمت خدا بر شما باد، از خبرهای خود بر ما می گویید یا ما شما را خبر دهیم؟» سعید می گوید: «صدایی شنیدیم که در جواب می گوید: «وَ عَلَيْكُمُ السَّلامُ وَرَحْمَةُ اللهِ وَبَرَكاتُهُ يا أَمِيرَالْمُؤْمِنِينَ» خبر ده ما را از آنچه اتفاق افتاد. حضرت (ع) فرمود: اما زنان شما به همسری دیگران در آمدند، اموال شما تقسیم شد، واولاد شما نیز در زمره ایتام در آمدند. ساختمان‌هایی که بنا کردید دشمنانتان در آنها ساکن شدند. این خبرهایی است که نزد ماست، شما چه خبرهایی داری

۱- همان.

۲- همان.

۳- فیض القدیر، ج ۵، ص ۴۸۷.

ص۲۷

سعید می گوید:

مرده‌ای به صـدا درآمـد و گفت: هر آینه کفن‌ها پاره شـد، موها ریخت، پوست‌ها از بـدن جـدا شد، حدقه‌ها بر صورت‌ها ریخت واز بینی‌ها چرک بیرون آمد. آنچه را فرستاده بودیم یافتیم، وآنچه را به جا گذاردیم، خسارت دیدیم ...(۱)

ابن قیم جوزیه در بحثی در این باره که آیا مردگان زیارت افراد زنـده را درک می کنند؟ می گوید: «همین که کسـی به زیارت میت می‌آیـد، می گوینـد: «زائر» این خود دلیل بر این است که مرده، زائر را می‌شـناسد؛ زیرا اگر او را نشـناسد به زیارت کننده، زائر گفته نمی‌شود». (۲)

هفت- بخاری ومسلم نقل کرده‌اند: «هرگاه مرده داخل قبر گذارده شود، صدای کفش تشییع‌کنندگان را می‌شنود». (۳)

هشت- ابوهریره می گوید: پیامبر (ص) هرگاه به قبرستان می‌رفت، با اهل قبور این چنین سخن می گفت:

السَّلامُ عَلَیْکُمْ أَهْلِ الدِّیارِ مِنَ الْمُؤْمِنِینَ وَالْمُسْلِمِینَ، وَإِنّا إِنْ شاءَ اللهُ بِکُمْ لاحِقُونَ، أَسْأَلُ اللهَ لَنا وَلَکُمُ الْعافِیَهَ. (۴)

سلام بر شـما ای ساکنان دیار [برزخ] که از افراد با ایمان و مسـلمانید و همانا اگر خدا بخواهد ما به شـما ملحق می‌شویم، از خداوند برای ما و شما عافیت را طلب می کنم.

۱- حقیقهٔ التوسل والوسیله، موسی محمّد علی، ص ۲۴۲.

۲- الروح، ص ۸.

۳- فتح الباری، ج ۳، ص ۲۰۵.

۴- تلخیص الحبیر، ج ۲، ص ۱۳۷.

ص۲۸

نه- ابن عباس می گوید:

یکی از اصحاب بر سر قبری خیمه زد؛ در حالی که نمی‌دانست آنجا قبر مرده‌ای است، ناگهان صدای قرائت سوره ملک به گوش او رسید، تا وقتی که سوره را ختم کرد. نزد پیامبر (ص) آمد وعرض کرد: ای رسول خدا! من بر قبری خیمه زدم؛ در حالی که نمی‌دانستم قبر است، ناگهان صدای سوره ملک را از آنجا شنیدم. حضرت (ص) فرمود: این سوره مانع از عذاب ونجات دهنده انسان از عذاب قبر است. (۱)

۴. بقای نفس بعد از مرگ از نظر فخر رازی

اشاره

فخر رازی در کتاب «المطالب العالیة» برای اثبات بقای نفس و حیات آن همراه با علم و قدرت به ادله‌ای تمسک کرده است.

دلیل اول

فخر رازی می گوید:

لمّا کان المدبّر لهذا الجسد و المتولّی لإصلاح حاله هو النفس، و من المعلوم انّ النفس انّما تتولّی ذلک بسبب کونها حیة عالمة قادرة، فحینئذ یتوقف صلاح هذا الجسد علی کون النفس موصوفة بالحیاة و العلم و القدرة، فلو کانتالنفس موصوفة بهذه الصفات، و هذه الصفات موقوفة علی صلاح حال البدن لزم توقف کل واحد منهما علی الآخر، و ذلکدور، و الدور باطل. (۲)

۱- صحیح ترمذی، کتاب فضائل القرآن.

۲- المطالب العالیة، ج ۷، ص ۲۱۴.

ص۲۹

چون تدبیرکننده بدن و متولی اصلاح حال آن همان نفس است و معلوم است که نفس از آن جهت که زنده، عالم و قادر است متولی آن می‌باشد، لذا صلاح این جسد متوقف است بر اینکه نفس موصوف به حیات و علم و قدرت باشد، و اگر نفس موصوف به این صفات شده و این صفات موقوف بر صلاح حال بدن است لازم می‌آید که هر کدام از آن دو متوقف بر دیگری گردد، و این دور است و دور باطل می‌باشد.

دلیل دوم

فخر رازی می گوید:

قد ثبت انّ النفس الناطقهٔ جوهر لیس بجسم ولا فی جسم البتهٔ، و یمتنع ان یحصل بینه و بین الأجسام قرب او بعد او مناسبهٔ، و لیس بینها و بین هذا البدن الّا انّ هذا البدن محل تصرف ذلک الجوهر فی منزل عمله و دار مملکته.

کما انّ الرجل المعین یکون ساکناً فی دار و متصرفاً فیها، فاذا خربت تلک الدار و خرجت عن الصلاح و السداد، لم یلزم موت ذلک المتصرف و بطلانه. و هذا یجری مجری العلوم الضروریهٔ، و الشک و الشبههٔ انّما یتولد بسبب انّالوهم یسبق إلی انّ الشیء حالّ فی هذا البدن و سار فیه، فتسبق حینئذ إلی الوهم انّه یجب موتها بموت البدن.

وأما ان قدرنا جوهراً مجرداً لیس بینه و بین هذا البدن مناسبهٔ، لابالقرب ولا بالبعد ولا بوجه من وجوه المناسبهٔ، إلّا من وجه واحد، و هو انّ ذلک البدن کان دار مملکهٔ ذلک الجوهر و محل

ص ۳۰

تصرفه، ثم انّه خرجت هذه الدار، فالعلم الضروری حاصل بانّ هذا القدر لایقتضی عدم ذلک الجوهر ولا یغیّر حالا من احواله، و هذا البیان انّه لایلزم من موت البدن موته. (۱)

ثابت شده که نفس ناطقه جوهر است نه جسم و نه حلول‌کننده درجسم، و ممتنع است که بین او و بین اجسام قرب و یا بُعد یا مناسبتی حاصل گردد، و بین آن و بین این بدن نیست مگر اینکه این بدن محلّ تصرف آن جوهر در منزل عمل او و خانه مملکت اوست. همان‌گونه که شخص معینی ساکن در خانه‌ای و متصرف در آن خانه است و چون آن خانه خراب گردد و از صلاح و استحکام بیرون آید، این امر مستلزم مرگ آن تصرف‌کننده و بطلان او نمی‌گردد و این از علوم ضروری است و شک و شبهه در آن از آن جهت پدید می‌آید که انسان خیال می‌کند آن شیء در آن بدن حلول کرده و در آن جاری است، لذا خیال می‌کند که مرگ او به مرگ بدن واجب می‌شود.

ولی اگر فرض کردیم جوهر مجردی را که بین او و بین آن بدن مناسبتی نباشد؛ نه به قرب و نه به بُعد و نه به هیچ وجهی از وجوه مناسبت مگر از یک جهت، و آن اینکه این بدن خانه مملکت آن جوهر و محلّ تصرف آن است، حال آن هنگامی که از آن خانه خارج شود علم بدیهی حاصل است به اینکه این مقدار مقتضی عدم آن جوهر را ندارد و هیچ حال از احوال او را تغییر نمی‌دهد؛ و این به جهت آن است که از مرگ بدن مرگ آن جوهر لازم نمی‌آید.

حقیقت حیات برزخی از دیدگاه سید بن علوی مالکی

۱- المطالب العالیهٔ، ج ۷، ص ۲۱۳.

ص ۳۱

محمّد بن علوی مالکی می‌نویسد:

الحیاۀ البرزخیۀ حیاۀ حقیقیۀ، و هذا ما دلت علیه الآیات البینات و

الأحادیث المشهورۀ الصحیحۀ. و هذه الحیاۀ الحقیقیۀ لاتعارض وصفهم بالموت، کما جاء ذلک فی الکتاب العزیز؛ اذ یقول: (وَ ما جَعَلْنا لِبَشَرٍ مِنْ قَبْلِکَ الْخُلْدَ) و یقول: (إِنَّکَ مَیِّتٌ وَ إِنَّهُمْ مَیِّتُونَ).

انّ معنی قولنا عن الحیاۀ البرزخیۀ بانّها حقیقۀ أی لیست خیالیۀ أو مثالیۀ کما یتصوّرها بعض الملاحدۀ ممن لاتتسع عقولهم للإیمان إلّا بالمشاهد المحسوس دون الغیب الذی لایطیق العقل البشری تصوره ولا تسلیم کیفیته لقدرۀ الله جلّ جلاله.

انّ وقفۀ تأمل قصیرۀ عند قولنا عن الحیاۀ البرزخیۀ بانّها حقیقۀ لاتبقی من الاشکال ادنی ذرۀ حتّی عند من یقصر فهمه و ذوقه عن تعقل المعانی. فکلمۀ (حقیقیۀ) لیست إلّا لنفی الباطل و طرد الوهم و نفی الخیال الذی قد یقع فی ذهن الانسان المتشکک المرتاب فی احوال عالم البرزخ و عالم الآخرۀ و غیرها من العوالم الإخری کالنشر و البعث و الحشر و الحساب ... و لقد تظافرت الاحادیث و الآثار التی تثبت بانّ المیت یسمع و یحسّ و یعرف، سواء کان مؤمناً ام کافراً. (۱)

حیات برزخی، حیاتی است حقیقی، و این آن چیزی است که آیات روشن و احادیث مشهور صحیح بر آن دلالت دارد. و این حیات حقیقی با

۱- مفاهیم یجب ان تصحح، محمد بن علوی مالکی، ص ۱۵۹.

ص ۳۲

توصیف آنـان به مرگ تعـارض و منافات نـدارد، آن‌گونه که در کتاب عزیز آمـده آنجا که می‌گویـد: (و ما برای بشـری قبل از تو جاودانگی قرار ندادیم) و می‌گوید: (و تو خواهی مرد همان‌گونه که آنان می‌میرند).

مقصود مـا از حیـات برزخی این است که حقیقی است نه خیالی یا مثالی آن‌گونه که برخی از افراد ملحـد تصور می‌کننـد از کسانی که عقولشـان کشـش ایمان را نـدارد مگر از راه مشاهـده حسّی نه غیبی که عقل بشـری از تصور آن عاجز است و نمی‌توانـد تسـلیم کیفیت آن برای قدرت خداوند جل جلاله شود.

بـا کمترین تـأملی در گفته ما درباره حیات برزخی که حقیقی است کوچک‌ترین اشـکالی باقی نمی‌مانـد حتی نزد کسانی که فهم و ذوقشان از فهم و درک معانی قاصـر است. پس کلمه (حقیقی) نیست مگر به جهت نفی باطل و طرد وهم، و نفی خیال که گاهی در ذهن انسان شکاک و مردد در احوال عالم برزخ و عالم آخرت و دیگر عوالم همچون نشر و بعث و حشر و حساب ... پدید می‌آید، و به طور حتم احادیث و آثار بسیاری ثابت می‌کند میت می‌شنود و حسّ می‌کند و می‌شناسد؛ چه مؤمن باشد یا کافر.

وی همچنین حیات برزخی را عمومی دانسته و در این باره می‌گوید:

ذکرنا فیما تقـدم انّ الحیاهٔ البرزخیهٔ حیاهٔ حقیقیهٔ، و انّ المیت یسـمع و یحسّ و یعرف، سواء أ کان مؤمناً أم کافراً، و انّ الحیاهٔ و الرزق و دخول الأرواح الجنهٔ لیست مختصاً بالشهید، کما دلت علی ذلک النصوص الثابتهٔ. و هذا هو الصحیح الذی علیه الأئمهٔ

ص۳۳

و جماهیر اهل السنهٔ.

ومن هنا فانّ القول بحیاهٔ الأنبیاء من فضول القول، و هو امر ظاهر کالشمس لایحتاج إلی اثبات، بل انّ الصواب هو ان تقرّر بانّ حیاتهم اکمل و اجل و اتم و اعظم. و هکذا حیاهٔ الناس علی ظهر الأرض فی الدنیا؛ فانّها درجات و مقامات و مراتب متفاوتهٔ. (۱)

در آنچه که گذشت ذکر کردیم همانا حیات برزخی حیات حقیقی است، و اینکه میت می‌شنود و حس می‌کند و می‌شناسد، چه مؤمن باشد یا کافر، و اینکه حیات و رزق و دخول ارواح در بهشت مختص به شهیدان نیست، آن‌گونه که بر این مطلب نصوص ثابت دلالت می‌کند. و این نظر صحیحی است که پیشوایان و جمهور اهل سنت بر آن توافق کرده‌اند. و از اینجاست که سخن گفتن درباره حیات انبیا نیاز به گفتن ندارد؛ چرا که امری ظاهر می‌باشد همچون خورشید که به اثبات احتیاج ندارد؛ بلکه درست آن است که گفته شود حیات آنان کامل‌تر و برتر و تمام‌تر و عظیم‌تر است. و همچنین است حیات مردم روی زمین در این دنیا، که دارای درجات و مقامات و مراتب متفاوتی است.

۱- مفاهیم یجب ان تصحح، ص ۱۶۵.

ص۳۴

حیات برزخی اولیا

حیات برزخی اولیا از دیدگاه قرآن کریم

اشاره

ص۳۵

اشاره

آیات متعددی از قرآن دلالت بر حیات برزخی اولیا دارد، اینک به چند نمونه اشاره می کنیم:

آیه اول

اشارهٔ

خداوند متعال می‌فرماید:

(وَ لا تَحْسَبَنَّ الَّذِینَ قُتِلُوا فِی سَبِیلِ اللهِ أَمْواتاً بَلْ أَحْیاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ یُرْزَقُونَ) (آل عمران: ۱۶۹)

[ای پیامبر!] هرگز گمان مبر کسانی که در راه خدا کشته شدند، مردگانند! بلکه آنان زنده‌اند، و نزد پروردگارشان روزی داده می‌شوند.

نکات آیه

۱. آیه مربوط به عالم برزخ است به قرینه ادامه آیه:

ص۳۶

(فَرِحِينَ بِما آتاهُمُ اللهُ مِنْ فَضْلِهِ وَ يَسْتَبْشِرُونَ بِالَّذِينَ لَمْ يَلْحَقُوا بِهِمْ) (آل عمران: ۱۷۰)

آنها به‌خاطر نعمت‌های فراوانی که خداوند از فضل خود به ایشان بخشیده است، خوشحالند؛ و به‌خاطر کسانی که هنوز به آنها ملحق نشده‌اند [مجاهدان و شهیدان آینده] بشارت می‌دهند؛ [زیرا مقامات برجسته آنها را در آن جهان می‌بینند؛ و می‌دانند].

از جمله (وَ يَسْتَبْشِرُونَ بِالَّذِينَ لَمْ يَلْحَقُوا بِهِمْ) استفاده می‌شود که آنان در عالم برزخند و هنوز وارد قیامت نشده‌اند. لذا به کسانی که در دنیا هستند و به آنان ملحق نگشته‌اند بشارت می‌دهند. و اگر مقصود آیه قیامت باشد، دنیایی نیست که به افراد آن بشارت دهند.

۲. به قرینه مقابله احیاء با اموات مقصود آن است که شهیدان عوارض مرگ را ندارند.

۳. خداوند همه جا هست و لذا مراد به (عِنْدَ رَبِّهِمْ) خصوص بهشت نیست.

۴. می‌توان از راه اولویت قطعی با جهاد اکبر حکم آیه را بر اولیای الهی نیز تعمیم داد؛ زیرا اگر شهیدان که در جهاد اصغر (جهاد در جبهه جنگ) به شهادت رسیده‌اند، زنده‌اند به طریق اولی کسانی که در جهاد اکبر که جهاد با نفس است نفس اماره خود را نابوده کرده‌اند نزد خداوند

متعال زنده می‌باشند.

ابن حزم در کتاب «المحلّی» می‌گوید:

وامّا الشهداء فانّ الله عزّوجلّ يقول: (وَ لا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللهِ أَمْواتاً بَلْ أَحْياءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ* فَرِحِينَ بِما

ص۳۷

آتاهُمُ اللهُ مِنْ فَضْلِهِ)(۱)

، ولاـ خلاـف بین المسـلمین فی انّ الأنبیاء: ارفع قـدراً و درجـهٔ و اتمّ فضـیلهٔ عنـد الله عزّوجلّ و اعلی کرامـهٔ من کلّ من دونهم، و من خالف فی هذا فلیس مسلماً.(۲)

و اما شـهیدان، خداونـد عزّوجلّ می‌فرمایـد: (مپندارید که شـهیدان راه خدا مرده‌اند، بلکه زنده‌اند ودر نزد پروردگارشان روزی داده می‌شوند ...) و خلافی نیست بین مسـلمانان در اینکه ارزش و درجه انبیا بالاتر و فضیلتشان نزد خداوند عزّوجلّ تمام‌تر و کرامتشان از دیگران تمام‌تر است و هر کس در این مسأله مخالفت کند مسلمان نیست.

حیات مطلقه شهیدان

خداونـد متعـال در قرآن کریم در دو آیه اشـاره به حیات و زنـده‌بودن شـهیدان بعـد از رحلت از این دنیا اشاره کرده است؛ چنان‌که می‌فرماید:

(وَ لا تَحْسَبَنَّ الَّذِینَ قُتِلُوا فِی سَبِیلِ اللهِ أَمْواتاً بَلْ أَحْیاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ یُرْزَقُونَ) (آل عمران: ۱۶۹)

[ای پیـامبر!] هرگز گمـان مبر کسـانی که در راه خـدا کشـته شدنـد، مردگاننـد! بلکه آنـان زنده‌انـد، ونزد پروردگارشان روزی داده می‌شوند.

همچنین می‌فرماید:

۱- آل عمران: ۱۶۹.

۲- المحلّی، ج ۱، ص ۲۵.

ص۳۸

(وَ لا تَقُولُوا لِمَنْ یُقْتَلُ فِی سَبِیلِ اللهِ أَمْواتٌ بَلْ أَحْیاءٌ وَ لکِنْ لاتَشْعُرُونَ) (بقره: ۱۵۴)

و به آنها که در راه خدا کشته می‌شوند، مرده نگویید! بلکه آنان زنده‌اند، ولی شما نمی‌فهمید!

می‌توان اخـذ به اطلاق آیه دوم در مورد زنده بودن و حیات شـهدا در عالم برزخ نمود، و نمی‌توان ادعا کرد که قید (عِنْدَ رَبِّهِمْ) آن را تقیید و تخصیص می‌زند؛ زیرا امکان دارد که قید برای (یُرْزَقُون) باشد.

طبری در تفسیر این آیه می‌نویسد:

ولا تقولوا لمن یقتل فی سبیل الله: هو میت؛ فانّ المیت من خلقی من سـلبتُه حیاته و اعدمته حواسه، فلا یلتذّ لذّة ولا یدرک نعیماً؛ فانّ من قتل منکم و

مـن سـائر خلقی فی سـبیلی، احیـاء عنـدی فی حیـاة و نعیم و عیش هنّی و رزق سـنّی، فرحین بمـا آتیتهم من فضـلی و حبـوتهم به من کرامتی. (۱)

درباره کسانی که در راه خدا کشـته شده‌اند نگویید: او مرده است؛ چرا که مرده از خلقم کسی است که زندگی را از او سلب کرده و حواسـش را نابود ساخته‌ام، و لذا لذّتی نبرده و نعمتی را درک نمی‌کند، ولی کسانی که از بین شما و از دیگر مخلوقاتم در راه من کشـته شود آنان نزد من زنـده بوده و در حیات و نعمت و زنـدگی گوارا و روزی فراوان به سر می‌برند، و به آنچه از فضـلم به آنها داده و از کرامتم بخشیدم شادند.

سیوطی می‌گوید:

۱- تفسیر طبری، ج ۲، ص ۴۲.

ص۳۹

وقد قال تعالی فی الشـهداء: (وَ لا تَحْسَبَنَّ الَّذِینَ قُتِلُوا فِی سَبِیلِ اللهِ أَمْواتاً بَلْ أَحْیاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ یُرْزَقُونَ) و الانبیاء اولی بذلک، فهم اجلّ و اعظم، و ما نبی إلّا و قد جمع مع النبوهٔ وصف الشهادهٔ، فیدخلون فی عموم لفظ الآیهٔ. (۱)

خداوند متعال درباره شـهیدان فرمود: ([ای پیامبر!] گمان مبر هرگز کسانی که در راه خدا کشته شدند، مردگانند بلکه آنان زنده‌اند و نزد پروردگارشان روزی داده می‌شونـد)، و پیامبران سـزاوارتر به آن هسـتند؛ چرا که آنان جلیل‌تر و بزرگوارترنـد. و هیـچ پیامبری نیست جز آنکه با نبوت وصف شهادت را جمع کرده لذا داخل در عموم آیه‌اند.

او همچنین می‌گوید:

... فثبت کونه (ص) حیاً فی قبره بنص القرآن؛ امّا من عموم اللفظ، و امّا من مفهوم الموافقهٔ. (۲)

پس ثابت شد که پیامبر (ص) در قبرش زنده است، به نص قرآن، یا از عموم لفظ، و یا از مفهوم موافقت.

ابوالعباس احمد بن عمر قرطبی می‌گوید:

وقد صحّ انّ الشـهداء احیاء یرزقون، و وجد منهم من لم یتغیر فی قبره من السنین، و إذا کان هذا فی الشهداء، کان فی الأنبیاء أحری و اولی. (۳)

۱- . الحاوی للفتاوی، ج ۲، ص ۱۴۸.

۲- الحاوی للفتاوی، ج ۲، ص ۱۴۹.

۳- المفهم لما اشکل من کتاب صحیح مسلم، ج ۶، ص ۱۹۲.

ص ۴۰

و به طور صحیح روایت شده که شهیدان زنده‌اند روزی می‌خورند. و دیده شده از شهیدان کسانی که سال‌ها از شهادتشان گذشته و هرگز تغییری در جسدشان پدید نیامده است. و اگر این وضعیت شهداست در مورد انبیا این وضعیت سزاوارتر و اولی‌است.

قرطبی در تفسیر آیه شهدا می گوید:

امّا من تأوّل فی الشهداء انهم احیاء، بمعنی انّهم سیحیون، فبعید یردّه القرآن و السنهٔ؛ فانّ قوله تعالی: (بَلْ أَحْیاءٌ) دلیل علی حیاتهم، و انّهم یرزقون ولا یرزق إلّا حی.(۱)

اما کسی که زنده بودن شهیدان را این‌گونه معنا کرده که بعداً زنده خواهند شد، این تفسیر بعیدی است که قرآن و سنت آن را ردّ می کند؛ زیرا قول خداوند: (بَلْ أَحْیاءٌ) دلیل بر حیات آنهاست و اینکه آنان روزی می‌خورند، و هرگز جز شخص زنده روزی نمی‌خورد.

سیوطی از ابن عساکر واو به سندش از اعمش واو از منهال بن عمرو نقل کرده که گفت:

أَنَا وَاللهِ رَأَیْتُ رَأسَ الْحُسَیْنِ (ع) حِینَ حُمِلَ وَأَنَا بِدِمَشْقٍ وَبَیْنَ یَدَی الرَّأسِ رَجُلٌ یَقْرَأُ سُورَةَ الْکَهْفِ حَتّی بَلَغَ قَوْلَهُ تَعالی: (أَمْ حَسِبْتَ أَنَّ أَصْحابَ الْکَهْفِ وَ الرَّقِیمِ کانُوا مِنْ آیاتِنا عَجَباً) (۲)، قالَ: فَأَنْطَقَ اللهُ الرَّأسَ بِلِسانٍ ذَربٍ أَیْ فَصِیحٍ فَقالَ: أَعْجَبُ مِنْ اصْحابِ الْکَهْفِ قَتْلِی وَحَمْلِی. (۳)

۱- تفسیر قرطبی، ج ۴، ص ۲۷۰.

۲- کهف: ۹.

۳- شرح الصدور، سیوطی، ص ۸۳.

ص ۴۱

به خـدا سوگنـد، هنگامی که دمشق بودم سر حسـین (ع) را دیـدم در حالی که آن را حمل می‌کردنـد، مردی سوره کهف را قرائت می‌کرد تا به این آیه رسـید: (أَمْ حَسِبْتَ ...)، خداوند آن سـر را به نطق درآورد وبا صدای فصیح فرمود: عجیب‌تر از اصحاب کهف کشتن من وحمل سر من است.

از اینکه سر مبارک امام حسین (ع) بعد از مرگ و جداشدن از بدن سخن می‌کند معلوم می‌شود مرگ بر شهیدان معنا ندارد.

احمد بن حنبل و ابویعلی و طبرانی و حاکم در «المستدرک» و بیهقی در «دلائل النبوهٔ» از ابن مسعود نقل کرده که گفت:

لإن احلف تسعاً انّ رسول الله (ص) قتل قتلا احبّ إلی من ان احلف واحدهٔ انّه لم یقتل؛ و ذلک انّ الله اتخذه نبیاً و اتخذه شهیداً. (۱)

اگر نُه بار قسم یاد کنم که رسول خدا (ص) کشـته شده برایم بهتر است از اینکه یک بار قسم یاد کنم که او کشـته نشده است؛ زیرا خداوند او را پیامبر خود قرار داده و نیز او به مقام شهادت رسیده است.

بیهقی در کتاب «الاعتقاد» می‌نویسد:

الأنبیاء بعد ما قبضوا ردّت إلیهم ارواحهم، فهم احیاء عند ربّهم کالشهداء. (۲)

پیامبران بعد از آنکه قبض روح می‌شوند روح‌هایشان به آنان بازمی‌گردد، و لذا نزد خداوند همانند شهدا زنده‌اند.

۱- الحاوی للفتاوی، ج ۲، ص ۱۴۹.

۲- الحاوی للفتاوی، ج ۲، ص ۱۴۹.

ص۴۲

قرطبی در کتاب «التذکرهٔ» در حدیث «صعقه» از استاد خود این چنین نقل می کند:

الموت لیس بعدم محض و انّما هو انتقال من حال إلی حال. و یدلّ علی ذلک انّ الشهداء بعد قتلهم و موتهم احیاء یرزقون فرحین مستبشرین، و هذه صفهٔ الأحیاء فی الدنیا، و إذا کان هذا فی الشهداء فالأنبیاء احقّ بذلک و اولی ... (۱)

مرگ به معنای عدم محض نیست بلکه عبارت است از انتقال از حالی به حال دیگر. و دلیل بر این مطلب اینکه شهیدان بعد از کشته شدن و مرگشان زنده بوده و روزی می‌خورند و شاد بوده و به یکدیگر بشارت می‌دهند، و این صفت زنده‌ها در دنیاست. و اگر این مطلب در حق شهداست پس پیامبران به آن سزاوارترند ...

ابومنصور عبدالقاهر بغدادی شیخ شافعیه می گوید:

المتکلمون المحققون من اصحابنا علی انّ نبیّنا (ص) حی بعد وفاته و انّه یسرّ بطاعات امته و یحزن بمعاصی العصاهٔ منهم و انّه تبلغه صلاهٔ من یصلّی علیه من امته ...(۲)

متکلمان محقق از اصحاب ما بر این عقیده‌اند که پیامبر (ص) بعد از وفاتش زنده بوده و از طاعات امتش خوشحال می‌شود و از معاصی گناه کاران امتش محزون می گردد، و کسانی که از امتش بر او درود می‌فرستند به او می‌رسد ...

محمّد بن علی شوکانی در تفسیرش می‌نویسد:

۱- الحاوی للفتاوی، ج ۲، ص ۱۴۹.

۲- الحاوی للفتاوی، ج ۲، ص ۱۴۹.

ص۴۳

قد سبق ممّا سبق انّ معنی قوله تعالی: (بَلْ أَحْیاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ یُرْزَقُونَ) انّ الشهداء احیاء حقیقهٔ، یرزقون الرزق المعروف، فالأنبیاء ایضاً احیاء حقیقهٔ یرزقون الرزق المعروف؛ لانّ الشهداء انّما وصلوا إلی المقام الرفیع و الحیاهٔ الدائمهٔ بمتابعتهم، فهم اولی بهذه الحیاهٔ، بل حیاتهم ارفع و اعلی. (۱)

از آنچه گذشت روشن شد که معنای گفته خداوند (بَلْ أَحْیاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ یرْزَقُونَ) آن است که شهیدان حقیقتاً زنده‌اند و روزی معروف را می‌خورند؛ و انبیا نیز حقیقتاً زنده‌اند و روزی معروف را می‌خورند؛ زیرا شهیدان تنها با پیرویشان از انبیا به آن مقام رفیع و حیات دائمی رسیده‌اند، پس انبیا به این حیات سزاوارترند، بلکه حیاتشان بالاتر و عالی‌تر است.

پیامبر اسلام (ص) در زمره شهدا

ممکن است کسی بگوید: پیامبر (ص) شهید نشده تا مصداق آیه شهدا باشد. در جواب می‌گوییم: اولًا: اگر کسی حیات شهیدان را قبول نماید حیات انبیاء به ویژه خاتم آنان را باید به طرق اولی قبول کند؛ زیرا برتری انبیاء بر شهدا بر کسی پوشیده نیست. ثانیاً: از برخی روایات استفاده می‌شود که آن حضرت به شهادت رسیده است.

از ابن مسعود نقل شده که گفت:

لإِنْ أَحْلِفْ تِسْعاً أَنَّ رَسُولَ اللهِ (ص) قُتِلَ قَتْلًا أَحَبُّ إِلَی مِنْ أَنْ أَحْلِفَ یَمِیناً واحِدَةً أَنَّهُ لَمْ یُقْتَلْ. (۲)

۱- تفسیر فتح القدیر، شوکانی، ج ۱، ص ۳۹۹.

۲- مسند احمد، ج ۱، ص ۳۸۱؛ مستدرک حاکم، ج ۳، ص ۵۸؛ مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۳۴.

ص۴۴

اگر من نُه بار قسم یاد کنم که رسول خدا (ص) به نحوی کشته شده نزد من بهتر است از اینکه یک بار قسم یاد کنم که او کشته نشده است.

هیثمی بعد از نقل این حدیث می گوید:

رواه احمد و رجاله رجال الصحیح.

احمد (بن حنبل) آن را روایت کرده و رجال سند آن رجال صحیح است.

بخاری و بیهقی به سندشان از عائشه نقل کرده‌اند که گفت:

کـانَ رَسُولُ اللهِ (ص) یَقُولُ فِی مَرَضِهِ الَّذِی تُوُفِّیَ فِیهِ: لَمْ أَزَلْ أَجِدُ أَلَمَ الطَّعامِ الَّذِی أَکَلْتُ بِخَیْبَرٍ، فَهـذا أوانُ انْقِطاعِ أَبْهَرِی مِنْ ذلِکَ السَّمِّ. (۱)

رسول خدا (ص) در مرضـی که با آن از دنیا رحلت کرد می‌فرمود: من از زمانی که طعام خیبر را خوردم تا هم اکنون درد آن را در خود احساس می کنم، ولی الآن زمان خلاصی من از آن سمّ فرا رسیده است.

سیوطی به این دو حدیث با ضمیمه آیه (شهداء) بر حیات برزخی پیامبر (ص) استدلال کرده است. (۲)

حقیقت مرگ پیامبران

محمّد بن علوی مالکی درباره حقیقت مرگ پیامبران می‌نویسد:

... إلی غیر ذلک ممّا یحصل من جملته القطع بانّ موت الأنبیاء انّما هو راجع إلی انّهم غیبوا عنّا بحیث لاندرکهم و ان کانوا موجودین احیاء، و ذلک کالحال فی الملائکهٔ؛ فانّهم احیاء موجودون ولا نراهم. (۳)

۱- صحیح بخاری، ج ۸، ص ۱۳۱.

۲- انباء الأذکیاء فی حیاهٔ الأنبیاء، سیوطی، ص ۲۵۲.

۳- مفاهیم یجب ان تصحح، ص ۱۷۱.

ص۴۵

... و غیر اینها از آنچه که از تمام آنها قطع حاصل می‌شود به اینکه مرگ پیامبران راجع است به اینکه از ما غائب شده‌اند به حیثی که ما آنان را درک نمی‌کنیم گرچه موجود بوده و زنده‌اند. و این همانند وضعیت ملائکه است؛ زیرا آنان زنده‌اند و موجود، ولی ما آنها را مشاهده نمی‌کنیم.

محدث خلیل احمد از عالمان دیوبند در رساله «المهنّد» می‌نویسد:

عندنا و عند مشایخنا حضرهٔ الرسالهٔ (ص) حی فی قبره الشریف ... (۱)

نزد ما و نزد مشایخ ما ثابت است که پیامبر (ص) در قبر شریفش زنده می‌باشد ...

شیخ محمّد قاسم نانوتوی، مؤسس دارالعلوم دیوبند در این باره می‌گوید:

انّ حیاهٔ النبی (ص) ذاتیهٔ لاتقبل الزوال، و حیاهٔ المؤمنین امر عرضی تقبله، فلهذا لاتکون حیاهٔ النبی (ص) زائلهٔ عندالموت بل مستورهٔ، و تزول حیاهٔ المؤمنین جمیعها أو نصفها أو ثلثها؛ فعلی تقدیر کون التقابل بین الموت و الحیاهٔ العدم و الملکهٔ تستتر حیاهٔ النبی (ص)، کما انّ نور الشمس یستتر عند الکسوف، و لایزول علی مزعوم الحکماء. (۲)

همانا حیات پیامبر (ص) ذاتی است و قابل زوال نمی‌باشد، و حیات مؤمنان امری عرضی و قابل زوال می‌باشد، و لذا حیات پیامبر (ص) هنگام مرگ زایل نمی‌شود بلکه مستور می‌گردد، ولی حیات مؤمنان؛ تمامشان یا نصفشان یا ثلثشان زایل می‌شود. و بر فرض

۱- المهنّد، ص ۱۳.

۲- آب حیات، محمد قاسم نانوتوی، ص ۹.

ص ۴۶

اینکه تقابل بین مرگ و زندگی تقابل عدم و ملکه باشد حیات پیامبر (ص) مستور می گردد، همان‌گونه که نور خورشید هنگام کسوف مستور می‌شود و بنابر گمان حکما زایل نمی گردد.

برتری مداد علما بر خون شهدا

جابر بن عبدالله انصاری از رسول خدا (ص) نقل کرده که می‌فرماید:

يُوزَنُ حِبْرُ الْعَلَماءِ وَ دَمُ الشَّهداءِ فَيُرْجَحُ ثَوابُ حِبْرِ الْعُلَماءِ عَلى ثَوابِ دَمِ الشُّهَداءِ. (۱)

مُرَكّب علما و خون شهیدان وزن می گردد و ثواب مُرَكّب علما بر خون شهیدان ترجیح داده می‌شود.

و نیز از ابوهریره نقل شده که پیامبر (ص) فرمود:

يُحاسَبُ النّاسُ بِأَعْمالِهِمْ وَ الْعُلَماءُ عَلى حَسَبِ عَمَلِهِمْ، فَيُوزَنُ عَمَلِ أَحَدِهِمْ مَعَ عَمَلِهِ، وَ إنَّ مِدادَ الْعُلَماءِ فِى الْمِيزانِ أَثْقَلُ مِنْ دَمِ الشُّهَداءِ وَ أَكْثَرُ

ثَواباً يَوْمَ الْقِيامَةِ. (۲)

مردم با اعمالشان محاسبه می‌شوند و علما بر طبق عملشان، و عمل یکی از آنها با عمل او وزن می گردد، و همانا مداد علما در ترازو سنگین‌تر از خون شهیدان است و ثوابش در قیامت بیشتر می‌باشد.

سیوطی در کتاب «درّ المنثور» از رسول خدا (ص) نقل کرده که فرمود:

يُوزَنُ يَوْمَ الْقِيامَةِ مِدادُ الْعُلَماءِ وَ دِماءُ الشُّهَداءِ فَيُرْجَحُ مِدادُ الْعُلَماءِ عَلى دِماءِ الشُّهَداءِ. (۳)

۱- الفردوس بمأثور الخطاب، ج ۵، ص ۴۸۶.

۲- الفردوس بمأثور الخطاب، ج ۵، ص ۴۸۶.

۳- در المنثور، ج ۳، ص ۴۲۳.

ص۴۷

روز قیامت مداد علما و خون‌های شهیدان وزن می‌شود و مداد علما بر خون‌های شهیدان سنگینی می کند.

بنابراین وقتی شهید نزد خدا حیات برزخی دارد و زنده است عالمانی که چنینند به یقین حیات برزخی دارند.

آیه دوم

خداوند متعال می‌فرماید:

(قِیلَ ادْخُلِ الْجَنَّةَ قالَ یا لَیْتَ قَوْمِی یَعْلَمُونَ* بِما غَفَرَ لِی رَبِّی وَ جَعَلَنِی مِنَ الْمُکْرَمِینَ) (یس: ۲۶ و ۲۷)

به او گفته شد: وارد بهشت شو! گفت: ای کاش قوم من می‌دانستند ... که پروردگارم مرا آمرزیده واز گرامی‌داشتگان قرار داده است!

آیه مربوط به برزخ است؛ زیرا فرد مورد نظر در آیه او می گوید: ای کاش قوم من می‌دانستند ... و این تعبیر با این برداشت سازگاری دارد که قومش در دنیا باشند، ولی او مرده باشد. لذا از اینکه اهل برزخ چنین سخن می گویند دلالت بر وجود حیات در عالم برزخ دارد.

آیه سوم

خداوند متعال می‌فرماید:

(لا یَسْمَعُونَ فِیها لَغْواً إِلَّا سَلاماً وَ لَهُمْ رِزْقُهُمْ فِیها بُکْرَةً وَ عَشِیًّا) (مریم: ۶۲)

در آنجا هرگز گفتار لغو وبیهوده‌ای نمی‌شنوند؛ وجز سلام در آنجا سخنی نیست؛ وهر صبح وشام، روزی آنان در بهشت مقرّر است.

ص ۴۸

از آنجا که بهشت صبح و شام ندارد پس مقصود از آن، عالم برزخ است که مؤمنان بعد از عبور از این دنیا در آن عالم صبح و شام در نعمت و روزی خداوند به سر خواهند برد.

حیات برزخی اولیا در روایات اهل سنت

اشاره

از احادیث بسیاری که در کتب اهل سنت آمده می‌توان حیات برزخی را ثابت نمود؛ اینک به برخی از آنها اشاره می‌شود:

حدیث اول: نماز موسی (ع) در قبرش

مسلم از انس بن مالک نقل کرده که رسول خدا (ص) فرمود:

أَتَیْتُ عَلی مُوسی لَیْلَهُ أُسرِیَ بِی عِنْدَ
الْکَثِیبِ الأَحْمَرِ وَهُوَ قائِمٌ یُصَلِّی فِی قَبْرِهِ. (۱)

در شب معراج بر موسی کنار کثیب احمر وارد شدم در حالی که او ایستاده ودر قبرش مشغول نماز بود.

کسی که در قبرش و در عالم برزخ مشغول دعا یا نماز است، حیات برزخی دارد.

حدیث دوم: حیات انبیا در قبرها

انس بن مالک از رسول خدا (ص) نقل کرده که فرمود: «أَلَأَنْبِیاءُ أَحْیاءٌ فِی قُبُورِهِمْ یُصَلُّونَ»؛ «پیامبران در قبرهایشان زنده‌اند و دعا می‌نمایند».

حافظ هیثمی در «مجمع الزوائد» درباره این حدیث می گوید:

۱- صحیح مسلم، ج ۲، ص ۲۶۸.

ص ۴۹

رَواهُ أَبُويِعْلی وَ الْبَزّارِ، وَ رِجالُ أَبیَعْلی ثِقاتٌ. (۱)

این حدیث را ابویعلی و بزار نقل کرده‌اند و رجال ابویعلی همگی ثقه‌اند.

مناوی در «فیض القدیر» می گوید:

رَواهُ أَبُويَعْلی عَنْ أَنَسِ بْنِ مالِكٍ وَ هُوَ حَدِيثٌ صَحِيحٌ. (۲)

این حدیث را ابویعلی از انس بن مالک نقل کرده و حدیث صحیحی است.

البانی نیز این حدیث را در کتاب «سلسلهٔ الأحادیث الصحیحهٔ» نقل کرده و آن را تصحیح نموده است. (۳)

محدث کتانی در کتاب «نظم المتناثر» می‌نویسد:

قال السیوطی فی (مرقاهٔ الصعود): تواترت- بحیاهٔ الأنبیاء فی قبورهم- الاخبار. و قال- الحافظ السیوطی- فی (انباء الأذکیاء بحیاهٔ الأنبیاء) مانصّه: حیاهٔ النبی (ص) فی قبره هو و سائر الأنبیاء معلومهٔ عندنا علماً قطعیاً؛ لما قام عندنا من الأدلهٔ من ذلک، و تواترت بها الاخبار الدالهٔ علی ذلک. و قد الّف الامام البیهقی/ جزءاً فی حیاهٔ الأنبیاء علیهم الصلاهٔ و السلام فی قبورهم. و قال ابن القیم فی کتاب (الروح): صحّ عن النبی (ص) (انّ الارض لاتأکل اجساد الأنبیاء)، و انّه (ص) اجتمع بالأنبیاء لیلهٔ الإسراء فی بیت المقدس، و فی السماء خصوصاً بموسی، و قد اخبر بانّه: ما من مسلم یسلّم علیه إلّا ردّ الله علیه روحه حتّی یردّ، إلی غیر

۱- مجمع الزوائد، ج ۸، ص ۲۱۱.

۲- فیض القدیر، ج ۳، ص ۱۸۴.

۳- سلسلهٔ الاحادیث الصحیحهٔ، ح ۱۸۴.

ص ۵۰

ذلک ممّا یحصل من جملته القطع بانّ موت الأنبیاء انّما هو راجع إلی ان غیّبوا عنّا بحیث لاندرکهم، و ان کانوا موجودین احیاء، و ذلک کالحال فی الملائکهٔ، فانّهم احیاء موجودون و لانراهم. (۱)

سیوطی در کتاب (مرقاهٔ الصعود) گفته: اخبار متواتر درباره حیات پیامبران در قبورشان وارد شده است. حافظ سیوطی در کتاب (انباء الأذکیاء بحیاهٔ الأنبیاء) می‌گوید: حیات پیامبر (ص) و سایر پیامبران در قبرشان نزد ما به طور علم قطعی معلوم است، به جهت ادله‌ای که برای ما در این باره قائم شده و اخبار متواتر نیز بر آن دلالت دارد. امام بیهقی درباره حیات انبیا در قبورشان یک جلد کتاب‌مستقل تألیف کرده است. ابن قیم در کتاب (الروح) گفته: از پیامبر (ص) به طریق صحیح روایت شده که فرمود: (زمین بدن‌های پیامبران را خاک نمی‌کند) و اینکه پیامبر (ص) در شب معراج در بیت‌المقدس با پیامبران اجتماع نمود، همچنین در آسمان، خصوصاً با موسی (ع). و غیر این شواهد که از تمام آنها قطع پیدا می‌شود بر اینکه مرگ انبیاء به این باز می‌گردد که آنان از ما غائبند به طوری که نمی‌توانیم آنها را درک نماییم، ولی موجود و زنده می‌باشند، و این همانند ملائکه است، که زنده‌اند گرچه ما آنها را مشاهده نمی‌کنیم.

حسن بن علی سقاف شافعی درباره این حدیث می‌گوید:

رواه ابویعلی فی مسنده (۶/ ۱۴۷) و غیره و هو صحیح، و المراد بقوله (احیاء) هو الحیاهٔ التی نفهمها نحن؛ لانّ النبی (ص) لم

۱- نظم المتناثر، ص ۱۳۵؛ الروح، صص ۵۳- ۵۴.

ص ۵۱

يخاطبنا إلّا بما نفهم، و من اوّل الحياة بانّها حياة خاصة أو غير ذلك فقد ابعد النجعة و هو تأويل باطل، و الحق ما ذكرناه. (۱)

ابویعلی در مسندش ج ۶، ص ۱۴۷ و دیگران آن را روایت کرده‌اند که صحیح است، و مراد به قولش (احیاء) همان حیاتی است که آن را می‌فهمیم؛ زیرا پیامبر (ص) با ما خطاب نمی‌کند مگر به آنچه می‌فهمیم. و هر کس حیات را تأویل کند به اینکه زندگی خاصیاست یا غیر آن از حقیقت دور شده و تأویل باطلی است و حق آن چیزی است که ما ذکر کردیم.

حدیث سوم: حاضر بودن اولیا بعد از مرگ

حاکم نیشابوری در «المستدرک علی الصحیحین» به سندش از اسلم نقل کرده که گفت:

إِنَّ عُمَرَ بْنَ الْخَطّابِ خَرَجَ إِلی مَسْجِدِ رَسُولِ اللهِ (ص) یَوْماً فَوَجَدَ مُعاذَ بْنَ جَبَلٍ عِنْدَ قَبْرِ رَسُولِ اللهِ (ص) یَبْکِی، فَقالَ: ما یَبْکِیکَ یا مُعاذُ! قالَ: یَبْکِینِی حَدِیثٌ سَمِعْتُهُ مِنْ رَسُولِ اللهِ (ص) یَقُولُ: الْیَسِیرُ مِنَ الرِّیاءِ شِرْکٌ، وَ إِنَّ مَنْ عادی أَوْلِیاءَ اللهِ فَقَدْ بارَزَ اللهَ بِالْمُحارَبَهِ، إِنَّ اللهَ یُحِبُّ الأَبْرارَ الأَتْقِیاءَ الأَخْفِیاءَ الَّذِینَ إِنْ غابُوا لَمْ یُفْقَدُوا وَ إِنْ حَضَرُوا لَمْ یُعْرَفُوا، قُلُوبُهُمْ مَصابِیحُ الْهُدی، یَخْرُجُونَ مِنْ کُلِّ غَبْراءَ مُظْلِمَهٍ. (۲)

همانا عمر بن خطاب روزی به سوی مسجد رسول خدا (ص) رفت و معاذ بن جبل را کنار قبر پیامبر (ص) یافت که می گرید. به او گفت:

۱- صحیح شرح العقیدهٔ الطحاویهٔ، ص ۴۲۷.

۲- المستدرک علی الصحیحین، ج ۴، ص ۳۲۸.

ص۵۲

چه چیز تو را به گریه درآورده است ای معاذ!؟ گفت: حدیثی که از رسول خدا (ص) شنیدم مرا به گریه درآورده که می‌فرمود: کمی از ریا شرک است، و اینکه هرکس با اولیای الهی به دشمنی برخیزد با خداوند اعلان جنگ کرده است، و خداوند دوست دارد انسان‌های نیکوکار و با تقوا را که مخفی هستند، کسانی که اگر غایب شوند مفقود نشده‌اند و اگر حاضر شوند شناخته شده نیستند، قلب‌های آنان چراغ‌های هدایت است از هر سرزمین تاریکی خارج می‌شوند.

از این حدیث استفاده می‌شود اولیا بعد از مرگ حاضرند و باقی به بقای الهی می‌باشند. به همین جهت، معاذ بن جبل در کنار قبر رسول خدا (ص) گریه می‌کند و روایت بعدی این مطلب را تأیید می‌کند.

حاکم نیشابوری در مورد واقعه‌ای که در مدینه اتفاق افتاد از قول شیخ شهاب الدین نقل می‌کند:

انّ اهل المدینهٔ لجؤوا فی هذه الأیام إلی المسجد النبوی و تابوا إلی الله من ذنوب کانوا علیها، و استغفروا عند قبر النبی (ص) ممّا سلف منهم و اعتقوا الغلمان و تصدّقوا علی فقرائهم و مجاریحهم. و قد قال قائلهم فی ذلک:

یا کاشف الضرّ صفحاً عن جرائمنا فقد احاطت بنا

یا ربّ بأساءنشکو الیک خطوبا لا نطیق لهاحملا و نحن بها حقاً احقاء (۱)

همانا اهل مدینه در این ایام به مسجد پیامبر (ص) پناه برده و به جهت گناهانی که انجام داده بودند به سوی خدا توبه کرده و کنار قبر

۱- المستدرک علی الصحیحین، ج ۶، ص ۶۴۸.

ص۵۳

پیامبر (ص) از آنچه از اعمال که از آنها سر زده بود استغفار نمودند، و بندهها آزاد کرده و بر فقیران و مجروحان خود تصدّق دادند.

گوینده‌ای از آنان در این باره گفت: ای برطرف‌کننده گرفتاری از جرایم ما در گذر. ای پروردگار ما! گرفتاری‌ها بر ما احاطه نموده است. به سوی تو از مشکلاتی شکوه می‌کنیم که طاقت تحمل آن را نداریم گرچه مستحق آن می‌باشیم.

از اینکه آنان با پیامبر (ص) سخن گرفته و او را با شعر مخاطب قرار داده‌اند استفاده می‌شود پیامبر (ص) در عالم برزخ حیات دارد. و آنان با توجه به کلام خداوند که میفرماید: «و اگر آنان هنگامی که به خود ستم کردند به نزد تو میآمدند و طلب آمرزش میکردند و پیامبر هم برای آنها استغفار میکرد خدا را توبهپذیر و مهربان مییافتند. (نساء: ۶۴) چنین کردند و آیه را مربوط به زمان حیات دنیوی پیامبر (ص) ندانسته بلکه عقیده به حیات برزخی پیامبر (ص) نیز داشتند.

حدیث چهارم: تصرف اولیا در برزخ

ابویعلی به سندش از ابوهریره نقل کرده که گفت: از رسول خدا (ص) شنیدم که فرمود:

وَ الَّذِی نَفْسِی بِیَدِهِ لَیَنْزِلَنَّ عِیسَی بْنُ مَرْیَمَ إماماً مُقْسِطاً وَ حَکَماً عَدْلًا، فَلَیَکْسِرَنَّ الصَّلِیبَ وَ یَقْتُلَنَّ الْخَنْزِیرَ، وَ لَیُصْلِحَنَّ ذاتَ الْبَیْنِ، وَ لَیُذْهَبَنَّ الشَّحْناءَ، وَ لَیَعْرِضَنَّ الْمالَ فَلا یَقْبَلُهُ أَحَدٌ، ثُمَّ لَئِنْ قامَ عَلی قَبْرِی فَقالَ: یا مُحَمَّدُ لأَجَبْتُهُ. (۱)

۱- مجمع الزوائد، ج ۸، ص ۲۱۱.

ص۵۴

قسم به کسی که جانم به دست اوست عیسی بن مریم از آسمان فرود می‌آید در حالی که امام و رهبری عادل است، و صلیب را شکسته و خوک را می‌کشد و بین مردم اصلاح خواهد کرد و کینه را از بین برده و مال را بر مردم عرضه می‌کند ولی کسی آن را قبول نمی‌نماید. و اگر بر قبرم بایستد و بگوید: ای محمّد! من او را جواب خواهم داد.

هیثمی بعد از نقل این حدیث می‌گوید: «... رواه أبویعلی و رجاله رجال الصحیح» (۱)؛ «ابویعلی آن را نقل کرده و رجالش صحیح است».

از اینکه حضرت می‌فرماید: «بگوید: یا محمد! من او را اجابت می‌کنم» استفاده می‌شود پیامبر (ص) در عالم برزخ حیات داشته و از زنده‌ها باخبر است و می‌تواند استغاثه آنان را پاسخ گوید.

حدیث پنجم: پاسخ سلام از سوی اولیا در برزخ

ابوهریره از رسول خدا (ص) نقل کرده که فرمود:

ما مِنْ أَحَدٍ یُسَلِّمُ عَلَی إِلّا رَدَّ اللهُ إِلَی رُوحِی حَتّی أَرُدُّ. (۲)

هیچ کس بر من درود نمی‌فرستد جز آنکه خداوند روحم را به من بازمی‌گرداند تا پاسخ سلامش را بدهم.

این حدیث را ابوداود و دیگران نقل کرده‌اند. و نووی در کتاب «ریاض الصالحین» و کتاب «الأذکار» آن را تصحیح کرده است. (۳) و حافظ

۱- مجمع الزوائد، ج ۸، ص ۲۱۱.

۲- الروح، ص ۹؛ سنن ابی‌داود، ج ۱، ص ۴۵۳.

۳- ریاض الصالحین، ص ۵۵۶؛ الاذکار النوویهٔ، ص ۱۱۵.

ص ۵۵

ابن حجر رجال آن را ثقه می‌داند آن‌گونه که در کتاب «فیض القدیر»

مناوی آمده است. (۱)

سیوطی در رساله «انباء الأذکیاء بحیاة الانبیاء» که در کتاب «الحاوی للفتاوی» او آمده در شرح این حدیث می‌گوید:

قوله (رَدَّ اللهُ) جملهٔ حالیهٔ، کقوله تعالی: أَوْ جَآءُوكُمْ حَصِرَتْ صُدُورُهُمْ، ای قدحصرت. و کذا تقدّر هنا و الجملهٔ ماضیهٔ سابقهٔ علی السلام الواقع من کل واحد. و (حتّی) لیست للتعلیل، بل مجرد حرف عطف بمعنی الواو، فصار تقدیر الحدیث: (ما مِنْ أَحَدٍ يُسَلِّمُ عَلَى إِلّا قَدْ رَدَّ اللهُ عَلَى رُوحِي قَبْلَ ذلِكَ فَأَرُدُّ عَلَيْهِ). و انّما جاء الإشکال علی من ظنّ انّ جملهٔ (رَدَّ اللهُ عَلَيَّ) بمعنی الحال أو الاستقبال، و ظنّ انّ (حَتّی) تعلیلیهٔ، و لیس کذلک. و بهذا الذی قرّرناه ارتفع الاشکال من اصله وایّده من حیث المعنی: انّ الردّ لو اخذ بمعنی الحال و الاستقبال لزم تکرّره عند تکرر سلام المسلّمین، و تکرر الردّ یستلزم تکرر المفارقهٔ، و تکرّر المفارقهٔ یلزم علیه محذوران:

احدهما: تألیم الجسد الشریف بتکرار خروج الروح منه، او نوع ما من مخالفهٔ التکریم ان لم یکن تألیم.

والآخر: مخالفهٔ سائر الشهداء و غیرهم، فانّه لم یثبت لأحد منهم ان یتکرّر له مفارقهٔ الروح و عودها فی البرزخ، و النبی (ص) اولی بالاستمرار الذی هو اعلی رتبهٔ. (۲)

۱- فیض القدیر، ج ۵، ص ۵۹۶.

۲- الحاوی للفتاوی، ج ۲، ص ۱۴۷.

ص۵۶

قول پیامبر (ص) که فرمود: (ردّ الله) جمله حالیه است، و قاعده عربیت دلالت دارد بر اینکه جمله حالیه هرگاه فعل ماضی باشد (قد) در تقدیر دارد، مثل قول خداوند متعال: (أَوْ جاؤُكُمْ حَصِرَتْ صُدُو رُهُمْ) که به تقدیر (قد حصرت) است. در این جا نیز (قد) در تقدیر است. و جمله، ماضی بوده و سابق بر سلامی است که از هر کس واقع می‌شود. و (حتی) برای تعلیل نیست، بلکه برای مجرد عطف و به معنای واو است، و لذا تقدیر حدیث چنین می‌شود: هیچ کس نیست که بر من درود فرستد جز آنکه خداوند روحم را قبل از آن ردّ کرده تا پاسخ او را بدهم. و اشکال بر کسی وارد می‌شود که گمان کرده جمله (ردّ الله علی) به معنای حال یا استقبال است و نیز گمان کرده که (حتی) برای تعلیل می‌باشد در حالی که چنین نیست. و با این بیانی که ذکر شد اشکال از ریشه و اصل مرتفع می‌گردد. و مؤید آن از حیث معنی اینکه اگر ردّ به معنای حال یا استقبال باشد لازم می‌آید که با سلام مکرّر از سلام کنندگان روح حضرت نیز مکرّراً بازگردد، و بازگشتن مکرّر روح حضرت مستلزم دو محذور است:

۱. درد کشیدن جسد شریف پیامبر (ص) به جهت خروج روح از آن و اگر موجب درد نشود مخالف با تکریم آن حضرت است.

۲. مخالفت با سایر شهدا و غیر آنها؛ زیرا درباره هیچ‌کدام از آنها ثابت نشده که روحشان به طور مکرّر در عالم برزخ از بدنشان خارج شده و دوباره به آن بازگردد، و پیامبر (ص) سزاوارتر به استمراری است که مرتبه‌اش از همه بالاتر است.

ص۵۷

و نیز در جای دیگر از پیامبر (ص) نقل شده که فرمود:

إِنَّ اللهَ وَكَّلَ مَلَكاً يُسْمِعُنِی أَقْوالَ الْخَلائِقِ، يَقُومُ علی قَبْرِی، فَلا يُصَلِّی عَلَیَّ أَحَدٌ إِلّا قالَ: يا مُحَمَّدُ! فُلانُ بْنُ فُلانٍ يُصَلّی عَلَيْكَ. صَلُّوا عَلَیَّ حَيْثُما كُنْتُمْ؛ فَإِنَّ صَلاتَكُمْ تَبْلُغُنِی. (۱)

همانا خداوند فرشته‌ای را مأمور کرده تا گفتار مخلوقات را به من برسانند. که او بر روی قبرم می‌ایستد، و هر کس بر من درود بفرستد می‌گوید: ای محمّد! فلان فرزند فلان بر تو درود می‌فرستد. هرکجا که هستید بر من درود فرستید که درود شما به من می‌رسد.

حدیث ششم: عرضه شدن اعمال در برزخ بر پیامبر (ص)

بیهقی به سندش از اوس بن اوس ثقفی نقل کرده که پیامبر (ص) فرمود:

مِنْ أَفْضَلِ أَيّامِكُمْ يَوْمُ الْجُمُعَةِ، فَأَكْثِرُوا عَلَیَّ الصَّلاةَ فِيهِ، فَإِنَّ صَلاتَكُمْ تُعْرَضُ عَلَیَّ. قالُوا: يا رَسُولَ اللهِ! وَ كَيْفَ تُعْرَضُ عَلَيْكَ صَلاتَنا وَ قَدْ أَرَمْتَ؟- يَعْنِی بَلِيتَ- فَقالَ: إِنَّ اللهَ حَرَّمَ عَلَی الأَرْضِ أَنْ تَأْكُلَ أَجسامَ الأَنْبِياءِ.(۲)

از بهترین روزهای شما روز جمعه است، پس در آن روز بر من بسیار درود فرستید؛ زیرا درود شما بر من عرضه می‌شود. گفتند: ای رسول خدا! چگونه درود ما بر شما می‌رسد در حالی که در قبر پوسیده شده‌اید؟ حضرت فرمود: زیرا خداوند بر زمین حرام کرده که جسم‌های پیامبران را خاک کنند.

۱- الحاوی للفتاوی، ج ۱، ص ۴۹۴.

۲- الحاوی للفتاوی، ج ۲، ص ۱۴۷ به نقل از او.

ص۵۸

از اینکه از حضرت سؤال شده: «این چگونه است در حالی که بدن شما پوسیده؟» و حضرت می‌فرماید: «زمین اجسام پیامبران را نمی‌پوساند» به دست می‌آید حدیث برای برزخ است نه قیامت.

همچنین در کتاب «شعب الایمان» و اصفهانی در کتاب «الترغیب» از ابوهریره نقل کرده که رسول خدا (ص) فرمود:

مَنْ صَلّی عَلَیَّ عِنْدَ قَبْرِی سَمِعْتُهُ، وَ مَنْ صَلّی عَلَیَّ نائِیاً بَلَغْتُهُ. (۱)

هر کس بر من نزد قبرم درود فرستد من آن را می‌شنوم و هر کس از راه دور بفرستد به من می‌رسد.

حدیث هفتم: نظارت پیامبر (ص) بر اعمال مسلمانان

اشاره

حافظ هیثمی به سند صحیح از عبدالله بن مسعود روایت کرده که پیامبر (ص) فرمود:

حَیاتِی خَیْرٌ لَکُمْ تُحَدِّثُونَ وَیُحَدِّثُ لَکُمْ، وَوَفاتِی خَیْرٌ لَکُمْ تُعْرَضُ أَعْمالُکُمْ عَلَیَّ فَما رَأَیْتُ مِنْ خَیْرٍ حَمِدْتُ اللهَ وَما رَأَیْتُ مِنْ شَرٍّ أَسْتَغْفَرْتُ اللهَ لَکُمْ. (۲)

حیات من برای شما بهتر است، حدیث می گویید وحدیث می‌شنوید. ووفات من برای شما بهتر است؛ زیرا اعمالتان بر من عرضه می‌شود وهر چه از اعمال خیر ببینم خدا را بر آن شکر می گویم، وآنچه از اعمال شر ببینم برای شما استغفار می‌نمایم.

از اینکه حضرت می‌فرماید: «وفات من برای شما خیر است ...» معلوم می‌شود این در حالی است که هنوز مسلمانان در دنیا هستند و پیامبر (ص)

۱- الحاوی للفتاوی، ج ۲، ص ۱۴۷.

۲- الحاوی للفتاوی، ج ۹، ص ۲۴؛ الخصائص الکبری، سیوطی، ج ۲، ص ۲۸۱.

ص۵۹

در عالم برزخ بوده اعمال بر او عرضه می گردد و او ناظر بر اعمال مسلمانان است.

حافظ عراقی در کتاب الجنائز از کتاب «طرح التثریب» نقل می کند که: «سند آن خوب است». (۱)

وحافظ هیثمی در «مجمع الزوائد» می گوید: «این حدیث را بزار نقل کرده ورجال آن رجال صحیح است».(۲)

ونیز مناوی در «فیض القدیر» وشهاب خفاجی در «شرح الشفا» تصریح به صحت این حدیث کرده‌اند. (۳)

حسن بن سقاف شافعی می گوید:

مِنْها حَدِیثُ سَیِّدَنا عَبْدُاللهِ بْنِ مَسْعُود قالَ رَسُولُ اللهِ (ص): (حَیاتِی خَیْرٌ لَکُمْ ... وَ مَماتِی خَیْرٌ لَکُمْ تُعْرَضُ عَلَیَّ أَعْمالَکُمْ؛ فَإِنْ رَأَیْتُ خَیْراً حَمِدْتُ اللهَ تَعالی، وَ إِنْ رَأَیْتُ شَرّاً أَسْتَغْفَرْتُ لَکُمْ)، وَ هُوَ صَحِیحٌ أَیْضاً. (۴)

از آن جمله حدیث سرور ما عبدالله بن مسعود است که می گوید رسولخدا (ص) فرمود: (حیات من برای شما خیر است ... و مرگ من نیز برای شما خیر می‌باشد، چرا که اعمال شما بر من عرضه می گردد؛ پس اگر در آنها خیر یافتم خداوند متعال را ستایش می کنم و اگر شرّ یافتم برای شما درخواست مغفرت می کنم) و این حدیث نیز صحیح است.

۱- طرح التثریب فی شرح التقریب، ج ۳، ص ۲۹۷.

۲- مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۲۴.

۳- فیض القدیر، ج ۳، ص ۴۰۱؛ شرح الشفا، ج ۱، ص ۱۰۲.

۴- صحیح شرح العقیدة الطحاویة، حسن بن علی سقاف، ص ۴۲۶.

ص ۶۰

حافظ هیثمی در «مجمع الزوائد» می‌گوید: «رواه البزار و رج اله رجال الصحیح» (۱)؛ «این حدیث را بزار روایت کرده و رجال آن رجال صحیح است».

اشکال

ممکن است کسی ادعا کند دو روایت از روایت‌هایی که به آنها استدلال شده با هم قابل جمع نیست.

از پیامبر (ص) نقل شده که فرمود: «أَلَأَنْبِیاءُ أَحْیاءٌ فِی قُبُورِهِمْ یُصَلُّونَ»؛ «پیامبران در قبرهایشان زنده بوده و دعا می‌کنند».

این دلالت بر دوام حیات آنان در قبر دارد، ولی در روایت دیگر از پیامبر (ص) آمده است:

ما مِنْ أَحَدٍ یُسَلِّمُ عَلَی إِلّا رَدَّ اللهُ عَلَیَّ رُوحِی حَتّی أَرُدُّ عَلَیْهِ السَّلامَ.

هیچ کس بر من سلام نمی‌کند، مگر آنکه خداوند روح مرا بازمی‌گرداند تا آنکه پاسخ سلام او را بدهم.

و این روایت دلالت بر دوام حیات پیامبر (ص) در عالم برزخ ندارد.

پاسخ

سیوطی در پاسخ به این اشکال می‌گوید:

انّه لیس المراد بردّ الروح عودها بعد المفارقهٔ للبدن، و انّما النبی (ص) فی البرزخ مشغول بأحوال الملکوت، مستغرق فی مشاهدهٔ ربّه، کما کان فی الدنیا فی حالهٔ الوحی و فی اوقات

۱- مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۲۴.

ص ۶۱

أخر؛ فعبّر عن

افاقته من تلك المشاهدهٔ و ذلك الاستغراق بردّ الروح. و نظير هذا قول العلماء فى اللفظهٔ التى وقعت فى بعض احاديث الإسراء و هى قوله: (فَاسْتَيْقَظْتُ وَ أَنَا بِالْمَسْجِدِالْحَرامِ)، ليس المراد الاستيقاظ من نوم، فانّ الاسراء لم يكن مناماً، و انّما المراد الإفاقهٔ ممّا خامره من عجائب الملكوت. و هذا الجواب الآن عندى من اقوى مايجاب به عن لفظهٔ الردّ. (۱)

مقصود از بازگشت روح بازگشت آن بعد از مفارقت از بدن نیست؛ زیرا پیامبر (ص) در عالم برزخ مشغول به احوال ملکوت بوده و غرق در مشاهده پروردگارش می‌باشد همان‌گونه که در عالم دنیا در حالت وحی و در اوقات دیگر چنین بود. لذا پیامبر (ص) از حالت افاقه و به هوش آمدن از آن حالت و آن مستغرق بودن در مشاهده پروردگار را به ردّ روح تعبیر کرده است. و نظیر این مطلب گفته علماست در لفظی که در برخی از احادیث معراج آمده و آن گفته پیامبر (ص) است که فرمود: (من بیدار شدم در حالی که در مسجدالحرام بودم). و مقصود او بیداری از خواب نیست؛ چرا که معراج در عالم خواب نبوده است، بلکه مقصود حضرت به

که از عجائب ملکوت به او دست داده بوده است. و این جواب الآن نزد من از قوی‌ترین جواب‌هایی است که از لفظ (ردّ) می‌توان داد.

وی همچنین می‌گوید:

۱- الحاوی للفتاوی، ج ۲، ص ۱۵۱.

ص ۶۲

قالَ الرّاغِبُ: مِنْ مَعانِی الرَّدِّ: التَّفْوِیضُ. یُقالُ: رَدَدْتُ الْحُکْمَ فِی کَذا إلی فُلانٍ أیْ فَوَّضْتُهُ إلَیْهِ. قالَ تَعالی: (فَإنْ تَنازَعْتُمْ فِی شَیْءٍ فَرُدُّوهُ إلَی اللهِ وَ الرَّسُولِ ...) إنْتَهی. وَ یَخْرُجُ مِنْ هذا جَوابُ رابعَ عَشَرَ عَنِ الْحَدِیثِ وَ هُوَ أَنَّ الْمُرادَ فَوَّضَ اللهُ إلَیَّ رَدَّ السَّلام عَلَیْهِ ... (۱)

راغب گفته: از جمله معانی رد، تفویض است. گفته می‌شود: «رَدَدْتُ الْحُکْمَ فِی کَذا إلی فُلانٍ» ی عنی آن حکم را به او تفویض کردم. خداوند متعال می‌فرماید: (پس اگر در چیزی نزاع کردید آن را به خدا و رسولش تفویض و واگذار نمایید ...). و از این مطلب جواب چهاردهمی از آن حدیث به دست می‌آید و آن اینکه مقصود از آیه این است که خداوند پاسخ سلام او را به من واگذار کرده است ...

حدیث هشتم: زنده بودن پیامبر (ص) در برزخ

زید بن ایمن از عبادهٔ بن نُسی، و او از ابو الدرداء نقل کرده که گفت: رسول خدا (ص) فرمود:

أَکْثِرُوا الصَّلاهَٔ عَلَیَّ یَوْمَ الْجُمُعَهِٔ، فَإنَّهُ مَشْهُودٌ تَشْهَدُهُ الْمَلائِکَهُٔ، وَ إنَّ أَحَداً لَنْ یُصَلِّی عَلَیَّ إلّا عُرِضَتْ عَلَیَّ صَلاتُهُ حَتّی یَفْرُغَ مِنْها. قالَ: قُلْتُ: وَ بَعْدَ الْمَوْتِ؟ قالَ: وَ بَعْدَ الْمَوْتِ، إنَّ اللهَ حَرَّمَ عَلَی الأَرْضِ أنْ تَأْکُلَ أَجْسادَ الأَنْبِیاءِ، فَنَبِیُّ اللهِ حَیٌّ یُرْزَقُ. (۲)

زیاد بر من در روز جمعه درود بفرستید؛ زیرا که آن مشهود است و فرشتگان آن را شاهد می‌باشند، و هیچ کس بر من درود نمی‌فرستد

۱- الحاوی للفتاوی، ج ۲، ص ۱۵۴.

۲- سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۵۲۴.

ص ۶۳

جز آنکه درودش بر من عرضه می‌گردد تا از آن فارغ گردد. او گفت: عرض کردم: حتی بعد از مرگ؟ فرمود: حتی بعد از مرگ؛ زیرا خداوند بر زمین حرام کرده تا جسدهای پیامبران را نابود سازد. پس پیامبر خدا (ص) زنده است و روزی می‌خورد.

در آخر این حدیث تصریح شده که پیامبر خدا (ص) زنده است و نزد خداوند روزی می‌خورد.

حیات برزخی اولیا در اندیشه و عمل صحابه

صحابه در موارد متعدد پس از رحلت رسول خدا (ص) او را مورد خطاب قرار داده‌اند. این روایات بیانگر آن است که صحابه باور به حیات داشتند.

۱. ابوبکر بعد از مرگ رسول خدا (ص) خطاب به او عرض کرد:

بِأَبِی أَنْتَ وَ أُمِّی یا نَبِیَّ اللهِ! لایَجْمَعُ اللهُ عَلَیْکَ مَوْتَتَیْنِ (۱)

پدر و مادرم به فدای تو ای پیامبر خدا (ص)! خداوند بر تو بین دو مرگ جمع نخواهد کرد.

از اینکه ابوبکر با پیامبر (ص) سخن می‌گوید استفاده می‌شود او معتقد به حیات برزخی پیامبر (ص) شنیدن صدای اهل دنیا بوده است.

۲. عبدالرزاق به سند صحیح از نافع نقل کرده که گفت:

کانَ ابْنُ عُمَرَ إِذا قَدَّمَ مِنْ سَفَرٍ أَتی قَبْرَ النَّبِیَّ (ص) فَقالَ: أَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا رَسُولَ اللهِ، أَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا أَبابَکْرٍ، أَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا أَبَتَاه. (۲)

۱- فتح الباری، ج ۳، ص ۱۱۳.

۲- المصنّف، عبدالرزاق، ج ۳، ص ۵۷۶.

ص ۶۴

عبـدالله بن عمر چون از سـفری بازمی گشت به کنار قبر پیامبر (ص) می‌آمـد و می گفت: سـلام بر تو ای رسول خـدا، سـلام بر تو ای ابابکر، سلام بر تو ای پدرم.

از اینکه ابن عمر پیـامبر (ص) را مورد خطاب قرار داده به دست می‌آیـد او معتقـد به حیات برزخی بوده است و چون وهابیان حیات برزخی را قبول ندارنـد اصـرار می‌کننـد که کسـی پیامبر (ص) را در این زمان مورد خطاب قرار ندهد و السـلام علیک نگوید، بلکه بگوید: «أَلسَّلامُ عَلی رَسُول الله (ص)».

۳. نقل شـده که صـفیه دختر عبـدالمطلب عمه پیامبر (ص) بعد از وفات حضـرت قصـیده‌ای در مرثیه او سـرود که در آن چنین آمده است:

أَلا یا رَسُولَ اللهِ أَنْتَ رَجاؤُنا

وَ کُنْتَ بِنا بِرّاً وَلَمْ تَکُ جافِیاً وَ کُنْتَ بِنا بِرّاً رَؤُوفاً نَبِیَّنا وَکُنْتُ عَلَیْکَ الْیَوْمَ مَنْ کانَ باکِیاً (۱)

آگاه باش ای فرسـتاده خدا! تو امید مایی، تو به ما نیکوکار بودی و جفا نمی کردی. تو نیکوکاری بودی مهربان، پیام آور برای ما، و من امروز کسی هستم که بر تو می گریم.

۴. سید علی بن محمّد بن یحیی می گوید:

وقد ثبت انّ امّ المؤمنین عائشهٔ قالت: (کُنْتُ أَدْخُلُ بَیْتِیَ الَّذِی فِیهِ رَسُولُ اللهِ (ص) وَ أَضَعُ ثِیابِی وَ أَقُولُ إنّما هُوَ زَوْجِی وَ أَبِی، فَلَمّا دُفِنَ عُمَرُ مَعَهُما فَوَ اللهِ ما دَخَلْتُ إلّا وَ أَنَا مَشْدُودَهٌ حِیاءً مِنْ

۱- ذخائر العقبی، طبری، ص ۲۵۲؛ مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۳۶.

ص ۶۵

عُمَرَ). رواه احمد. قال الحافظ الهیثمی رجاله رجال الصحیح. و فی روایهٔ: حَتّی بُنِیَتْ بَیْنَی وَ بَیْنَ الْقُبُورِ جِداراً، فتفضضت بَعْدُ. و رواه ابویعلی باسناد آخر فیه عوید بن أبی‌عمران ضعیف، و وثقه ابن حبان، و لم‌تعمل عائشهٔ هذا باطلا، بل هی تعلم انّ النبی (ص) و صاحبیه یعلمان من هو عند قبورهم. (۱)

و به طور حتم ثابت شده که ام‌المؤمنین عایشه گفته: من داخل حجره‌ام می‌شدم که رسول خدا (ص) در آن است و لباسم را در می‌آوردم و با خود می‌گفتم که در آنجا همسر و پدر من است، ولی چون عمر با آن دو دفن شد به خدا سوگند که هرگز داخل آن حجره نشدم جز آنکه به جهت حیاء از عمر خود را پوشاندم. این روایت را احمد نقل کرده است. و حافظ هیثمی می‌گوید: رجال آن رجال صحیح است. و در روایتی دیگر آمده: تا اینکه بین من و بین قبرها دیواری ساخته شد و بعد از آن دیگر خودم را آزاد گذاشتم. و ابویعلی نیز با اسناد دیگر روایت کرده که در آن عوید بن ابی‌عمران است که ضعیف است، ولی ابن‌حبان او را توثیق کرده است. و عایشه این کار را بی‌جهت انجام نداده بلکه او می‌دانسته که پیامبر (ص) و دو صاحبش، از کسانی که در کنار قبرشان هستند آگاهی دارند.

ابونعیم اصفهانی (م ۴۳۰ ه. ق) از سعید بن مسیب نقل می‌کند که گفت:

رأیتنی لیالی الحرهٔ، و ما فی مسجد رسول الله (ص) غیری، و ما یأتی وقت صلاهٔ إلّا سمعت الأذان من القبر، ثم اتقدم فأقیم و

۱- هدایهٔ المتخبّطین، سید علی بن محمد بن یحیی، ص ۵۵.

ص ۶۶

اصلّی، و انّ اهل الشام لیدخلون المسجد زمراً، فیقولون: انظروا إلی الشیخ المجنون. (۱)

در شب‌های قیام حرّه خودم مشاهده کردم در حالی که در مسجد رسول خدا (ص) کسی جز من نبود، و هرگاه وقت نماز می‌رسید صدای اذان را از قبر می‌شنیدم، پس جلو رفته و اقامه بسته و نماز می‌خواندم، و اهل شام دسته دسته وارد مسجد شده و می‌گفتند: این شیخ دیوانه را نگاه کنید.

دارمی (م ۲۵۵ ه. ق) از سعید بن عبدالعزیز نقل کرده که گفت:

لمّا کان ایام الحرة لم یؤذن فی مسجد النبی (ص) ثلاثاً و لم یقم، و لم یبرح سعید بن المسیب من المسجد، و کان لایعرف وقت الصلاة إلّا بهمهمة یسمعها من قبر النبی (ص). (۲)

در ایام قیام حرّه سه روز و سه شب در مسجد پیامبر (ص) اذان و اقامه گفته نشد و سعید بن مسیب از مسجد خارج نشد و او اوقات نماز را از همهمه‌ای که از قبر پیامبر (ص) می‌شنید، می‌فهمید.

ابن تیمیه در این باره می‌گوید:

ولایدخل فی هذا الباب ما یروی من انّ قوماً سمعوا ردّ السلام من قبر النبی (ص) أو قبور غیره من الصالحین، و انّ سعید بن المسیب کان یسمع الأذان من القبر لیالی الحرة، و نحو ذلک؛ فهذا کلّه حق لیس فیه ممّا نحن فیه، و الامر اجل من ذلک و اعظم. (۳)

۱- دلائل النبوة، ابونعیم اصفهانی، ص ۲۰۶.

۲- سنن دارمی، ج ۱، ص ۴۳.

۳- اقتضاء الصراط المستقیم، ص ۳۷۳.

ص ۶۷

و داخـل نمی‌شود در این بـاب آنچه روایت می‌شود که قومی پاسـخ سـلام را از قبر پیامبر (ص) یا قبور غیر او از صالحان شـنیدند، و اینکه سـعید بن مسیب صدای اذان را از قبر در شب‌های قیام حرّه می‌شنید، و امثال آن؛ تمام این امور حق است ولی از موضوع بحث ماخارج است و موضوع بحث ما از این بالاتر است.

حیات برزخی اولیا از دیدگاه اندیشمندان اهل سنت

۱. غزالی

او در کتاب «احیاء علوم الدین» می‌نویسد:

الذی تشهد له طرق الاعتبار و تنطق به الآیات و الأخبار، انّ الموت معناه تغیر حال فقط، و انّ الروح باقیهٔ بعد مفارقهٔ الجسد؛ امّا معذّبهٔ و امّامنعمهٔ. (۱)

آنچه که راه‌های اعتبار بر آن شهادت داده و از آیات و اخبار فهمیده می‌شود اینکه معنای مرگ تنها تغییر حالت است، و اینکه روح بعد از جدایی از بدن یا در عذاب است و یا در نعمت.

۲. سیوطی

او می گوید:

قال العلماء: الموت لیس بعدم محض ولا فناء صرف، و انّما هو انقطاع تعلق الروح بالبدن. (۲)

۱- احیاء علوم الدین، ج ۴، ص ۴۹۳.

۲- الحاوی للفتاوی، سیوطی، ج ۲، ص ۱۴۷.

ص۶۸

علما گفته‌اند: مرگ عدم محض و فناء صرف نیست بلکه عبارت است از انقطاع تعلق روح به بدن.

او در رساله «تنویر الحلک فی امکان رؤیهٔ النبی و الملک» می‌گوید:

فحصل من مجموع هذه النقول و الأحادیث انّ النبی (ص) حی جسده و روحه، و انّه یتصرف و یسیر حیث شاء فی اقطار الأرض و فی الملکوت و هو بهیئته التی کان علیها قبل وفاته لم یتبدّل منه شیء، و انّه مغیب عن الأبصار کما غیبت الملائکهٔ مع کونهم احیاء بأجسادهم ... (۱)

از مجموع این نقل‌ها و احادیث به دست می‌آید که پیامبر (ص) جسد و روحش زنده است و او تصرف می‌کند و سیر می‌نماید هر جا که در اطراف زمین و در ملکوت بخواهد، و او به همان هیئتی است که قبل از وفاتش بوده و چیزی از او تبدیل و تغییر نکرده است. و اینکه او از چشم‌ها غایب می‌شود آن‌گونه که ملائکه غایب می‌شوند با اینکه به اجسادشان زنده‌اند ...

او همچنین می‌گوید:

حیاهٔ النبی (ص) فی قبره و سائر الأنبیاء معلومهٔ عندنا علماً قطعیّاً؛ لما قام عندنا من الأدلهٔ فی ذلک و تواترت به الأخبار الدالهٔ علی ذلک، و قد الّف الامام البیهقی جزءاً فی حیاهٔ الأنبیاء علیهم الصلاهٔ والسلام فی قبورهم. (۲)

۱- الحاوی للفتاوی، سیوطی، ج ۲، ص ۲۶۵.

۲- نظم المتناثر من الحدیث المتواتر، ص ۳۵.

ص۶۹

حیات پیامبر (ص) در قبرش و نیز حیات سایر انبیا نزد ما به طور قطعی معلوم است؛ زیرا ادله‌ای نزد ما برای آن اقامه شده و اخبار متواتری بر آن دلالت دارد. و امام بیهقی کتابی مستقل درباره حیات انبیا علیهم الصلاهٔ و السلام در قبورشان تألیف کرده است.

او باز در رساله «تنویر الحلک فی امکان رؤیهٔ النبی و الملک» که از

رساله‌های جلد دوم «الحاوی للفتاوی» است می گوید:

فی کتاب مصباح الظلام فی المستغیثین بخیر الأنام، للإمام شمس الدین محمّد بن موسی بن النعمان قال: سمعت یوسف بن علی الزنانی یحکی عن امرأهٔ هاشمیهٔ کانت مجاورهٔ بالمدینهٔ، و کان بعض الخدام یؤذیها. قالت: فاستغثت بالنبی (ص)، فسمعت قائلا من الروضهٔ یقول: أما لک فی اسوهٔ؟! فاصبری کما صبرت، أو نحو هذا. قالت: فزال عنّی ما کنت فیه، و مات الخدام الثلاثهٔ الذین کانوا یؤذیننی. (۱)

در کتاب (مصباح الظلام فی المستغیثین بخیر الأنام) اثر امام شمس الدین محمّد بن موسی بن نعمان آمده که نویسنده می گوید: از یوسف بن علی زنانی شنیدم که حکایت می کرد از زنی هاشمی که مجاور مدینه زندگی می کرد و برخی از خدّام او را آزار می‌دادند. آن زن می گوید: من به پیامبر (ص) استغاثه کردم که ناگهان صدای گوینده‌ای را از داخل روضه شنیدم که می‌فرمود: آیا من الگوی تو نیستم؟ پس همان گونه که من صبر کردم تو نیز صبر نما، یا مثل این تعابیر. آن زن می گوید: مشکلی که داشتم برطرف شد و آن سه خادمی که مرا آزار می‌دادند مردند.

۳. قرطبی

۱- الحاوی للفتاوی، ج ۲، ص ۲۶۱.

ص ۷۰

او می گوید:

قال شیخنا احمد بن عمر القرطبی صاحب المفهم فی شرح صحیح مسلم: انّ الموت لیس بعدم محض و انّما هو انتقال من حال إلی حال، و یدل علی ذلک انّ الشهداء بعد قتلهم و موتهم احیاء عند ربهم یرزقون، فرحین مستبشرین، و هذه صفهٔ الأحیاء فی الدنیا، و إذا کـان هـذا فی الشـهداء کـان الأنبیاء بـذلک احق و اولی. مع انّه قـد صـحّ عن النبی (ص) انّ الأرض لاتأکل اجساد الأنبیاء، و انّ النبی (ص) قد اجتمع بالانبیاء لیلهٔ الإسـراء فی بیت المقدس، و فی السماء و خصوصاً بموسی (ع). و قد اخبرنا النبی (ص) بما یقتضی انّ الله یرد علیه روحه حتّی یرد السـلام علی کل من یسلم علیه إلی غیر ذلک مما یحصل من جملته القطع بانّ موت الانبیاء انما هو راجع إلی ان غیبّوا عنّا بحیث لا ندرکهم، و ان کانوا موجودین احیاء و ذلک کالحال فی الملائکهٔ، فانّهم موجودون

احیاء، ولایراهم أحد منّا إلّا من خصّه الله بکرامهٔ منه سبحانه.(۱)

شیـخ ما احمـد بن عمر قرطبی صاحب کتاب (المفهم فی شـرح صـحیح مسـلم) گفته: به یقین مرگ عدم محض نیست، بلکه عبارت است از انتقـال از حالتی به حالتی دیگر. و دلیل بر آن اینکه شـهدا بعـد از شـهادت و مرگشان نزد پروردگارشان زنـده بوده و روزی می‌خورند و شاد بوده و به آنها بشارت داده می‌شود. و این صفت زنده‌ها در دنیاست. و اگر این

۱- التذکرهٔ فی احوال الموتی و امور الآخرهٔ، قرطبی، ج ۱، ص ۱۹۹.

ص ۷۱

حالت درباره شهدا صادق است انبیا به آن سزاوارتر و اولی هستند، با اینکه از پیامبر (ص) به طور صحیح نقل شده که فرمود: زمین اجساد پیامبران را خاک نمی‌کند، و همانا پیامبر (ص) با انبیا در شب معراج در بیت‌المقدس و در آسمان خصوصاً با موسی (ع) اجتماع نمود. و خبر داد ما را پیامبر (ص) به چیزی که دلالت دارد بر اینکه خداوند روح او را باز می‌گرداند تا جواب هر کس را که بر او سلام می‌کند بدهد، و غیر این روایات که از تمام آنها قطع حاصل می‌شود به اینکه مرگ پیامبران به این باز می‌گردد که آنان از ما غایب شدند به طوری که ما آنها را درک نمی‌کنیم، گرچه آنها موجود بوده و زنده‌اند، همان‌گونه که ملائکه نیز این چنین می‌باشند، و آنان نیز موجود بوده و زنده می‌باشند، و هیچ‌کس از ما آنها را مشاهده نمی‌کند جز افرادی که خداوند سبحان آنان را مختص به کرامت خود نموده باشد.

۴. ابن تیمیه

ابن تیمیه در «مجموعهٔ الفتاوی» می‌نویسد:

کما انّ موسی یصلّی فی قبره، و کما صلّی الأنبیاء خلف النبی (ص) لیلهٔ المعراج ببیت المقدس، و تسبیح اهل الجنهٔ و الملائکهٔ، فهم یمتعون بذلک، و هم یفعلون ذلک حسب ما یسّره الله لهم و یقدره لهم ... (۱)

همان‌گونه که موسی در قبرش نماز می‌گذارد، و همان‌گونه که پیامبران پشت سر پیامبر (ص) در شب معراج در بیت المقدس نماز

۱- مجموعهٔ الفتاوی، ج ۱، ص ۳۵۴.

ص ۷۲

گذاردند و اهل بهشت و فرشتگان تسبیح گفتند، پس آنان به این اعمال بهره می‌برند و این کارها را به حسب آنچه که خدا بر ایشان میسّر و مقدر داشته انجام می‌دهند.

او همچنین می گوید:

وکذلک الأنبیاء و الصالحون و ان کانوا احیاء فی قبورهم، و ان قدّر انّهم یدعون للأحیاء، و ان وردت به آثار ... (۱)

و همچنان است پیامبران و صالحان، گرچه در قبرهایشان زنده‌اند، و گرچه مقدّر شده که برای زنده‌ها دعا می کنند، آن‌گونه که بر آن خبرها رسیده است ...

از کلام ابن تیمیه استفاده می‌شود او حیات برزخی اولیا را قبول دارد، گرچه تعامل بین برزخ و دنیا را نمی‌پذیرد.

۵. ابن قیم جوزیه

او می گوید:

فللروح المطلقة من اسر البدن و علائقه و عوائقه من التصرف و القوة و النفاذ و الهمة و سرعة الصعود إلی الله و التعلق بالله، ما لیس للروح المهینة المحبوسة فی علائق البدن و عوائقه، فإذا کان هذا و هی محبوسة فی بدنها فکیف إذا تجردت و فارقته و اجتمعت فیها قواها، و کانت فی أصل شأنها روحاً علیّة زکیة، کبیرة ذات همة عالیة، فهذه لها بعد مفارقة البدن شأن آخر و فعل آخر. (۲)

۱- مجموعة الفتاوی، ج ۱، ص ۳۳۰.

۲- الروح، ص ۱۳۷.

ص۷۳

برای روحی که از اسارت بدن و علایق و موانع آن رها شده تصرف و قوت و نفوذ و همّت و سرعت صعود به سوی خداوند و تعلق به او است به حدی که برای روحی که خار گشته و در علایق و موانع بدن محبوس است نمی‌باشد. حال اگر روح در حالی که در بدن است چنین وضعیتی دارد تا چه رسد به آنجا که مجرد شده و بدن را رها سازد و در او قوایش جمع گردد. و روح در اصل شأنش روحی عالی، پاک، بزرگ، و دارای همّت عالی است، و اینها برای روح بعد از مفارقت از بدن با شأن و فعل دیگری است.

وی همچنین می گوید:

قد تواترت الرؤیا فی اصناف بنی آدم علی فعل الأرواح بعد موتها ما لا تقدر علی مثله حال اتصالها بالبدن؛ من هزیمة الجیوش الکثیرة بالواحد و الاثنین و العدد القلیل و نحو ذلک ... (۱)

به طور متواتر در اصناف بنی‌آدم در خواب دیده شده که چگونه ارواح بعد از مرگشان کارهایی می‌کنند که در حال اتصال آنها به بدن چنین قدرتی نداشته‌اند؛ از آن جمله فراری دادن لشکریان بسیار با یک، دو یا عدد کمی و امثال آن ...

از کلام ابن قیم نیز همان معنایی فهمیده می‌شود که از کلام ابن تیمیه استفاده می گردد.

۶. سید محمود آلوسی

او می‌نویسد:

والحدیث بتمامه عند الطبرانی: ما من نبی یموت فیقیم فی قبره إلّا اربعین صباحاً حتّی ترد الیه روحه، و مررت لیلة اسری بی

۱- الروح، ص ۲۳۷.

ص ۷۴

بموسی و هو قائم یصلّی فی قبره. و هو علی هذا لا یدلّ علی انّه لایقیم فی قبره، بل یخرج منه، و انّما یدل علی انّه لایبقی فی القبر میتاً کسائر الأموات اکثر من اربعین صباحاً، بل ترد علیه روحه و یکون حیاً ... (۱)

تمام حدیث را طبرانی نقل کرده که هر پیامبری بمیرد بعد از چهل روز از اقامه در قبرش روح به او باز می گردد. [و پیامبر (ص) فرمود:] شبی که به معراج رفتم گذرم به موسی افتاد و او ایستاده در قبرش نماز می‌خواند. بنابراین دلالت ندارد بر اینکه او در قبرش اقامت ندارد و از آن خارج می گردد، بلکه تنها دلالت می کند بر اینکه در قبرش همانند دیگر مرده‌ها بیش از چهل روز مرده باقی نمی‌ماند و روح بر او باز گشته و زنده می‌ماند ...

۷. محمد بن علوی مالکی

او می گوید:

الحیاة حقیقیهٔ، و هذا ما دلّت علیه الآیات البینات و الأحادیث المشهورهٔ الصحیحهٔ. و هذه الحیاة الحقیقیهٔ لا تعارض وصفهم بالموت، کما جاء ذلک فی کتاب الله العزیز؛ اذ یقول: (وَ ما جَعَلْنا لِبَشَرٍ مِنْ قَبْلِکَ الْخُلْدَ) و یقول: (إِنَّکَ مَیِّتٌ وَ إِنَّهُمْ مَیِّتُونَ) انّ معنی قولنا عن الحیاهٔ البرزخیهٔ بانّها حقیقیهٔ أی لیست خیالیهٔ أو مثالیهٔ کما یتصوّرها بعض الملاحدهٔ ممّن لاـ تتسع عقولهم للإیمان إلّا بالمشاهد المحسوس دون الغیب

۱- روح المعانی، آلوسی، ج ۲۲، ص ۳۶.

ص۷۵

الذی لا یطیق العقل البشری تصوره ولا تسلیم کیفیته لقدرهٔ الله جل جلاله ...

ولقد تظافرت الأحادیث و الآثار التی تثبت بانّ المیت یسمع و یحسّ و یعرف؛ سواء کان مؤمناً أم کافراً. (۱)

حیات برزخی حیات حقیقی است، و این آن چیزی است که آیات بیّنات و احادیث مشهور و صحیح بر آن دلالت دارد. و این حیات حقیقی با توصیف آنها به مرگ تعارض ندارد آن‌گونه که در کتاب عزیز آمده است، آنجا که می‌فرماید: (و ما برای هیچ بشری قبل از تو جاودانگی قرار ندادیم). و می‌فرماید: (تو خواهی مرد همان‌گونه که دیگران خواهند مرد). همانا معنای قول ما که حیات برزخی حقیقی است این است که خیالی یا مثالی نمی‌باشد آن‌گونه که برخی از ملحدان که عقلشان گنجایش ایمان جز از راه مشاهده به حسّ را ندارد تصور کرده‌اند، نه غیبی که عقل بشری طاقت تصور آن را نداشته و تسلیم کیفیت قدرت خداوند عزّوجلّ نیستند ...

احادیث و آثار بسیاری وارد شده و اثبات می‌کند که میت می‌شنود و حسّ دارد و می‌فهمد؛ چه مؤمن باشد یا کافر.

۸. عبدالجواد محمد الدومی

او می‌نویسد:

انّا نعتقد انّ الانبیاء و الاولیاء احیاء فی قبورهم، و انّ منزلتهم عند الله تعالی لم یطرأ علیها تغییر و لا تبدیل، بل هم بعد الموت

۱- مفاهیم یجب ان تصحّح، مالکی، ص ۱۵۹.

ص ۷۶

اشدّ قرباً من الله تعالی و ارفع مکانهٔ عنده؛ و ذلک لأنّ ارواحهم فی الدنیا کانت مشغولهٔ نوعاً ما بتدبیر البدن و عوائق البشریهٔ، فاذا ماتوا زالت عنهم العوائق بالکلیهٔ، و بقیت ارواحهم خالصهٔ فی‌توجهها إلی الحق و اقتباسها من انواره القدسیهٔ، فیقوی بذلک نورها و سلطانها، و تزداد اشعهٔ انوارها المنعکسهٔ علی من یلوز بها من ذوی الحاجات و ارباب الإرادات. وَ قَدْ أَخْبَرَنا (ص) أَنَّ حیاتَهُ وَ وَفاتَهُ سَواءٌ فِی انْتِفاعِنا بِشَفاعَتِهِ وَ عَوْدِ بَرَکاتِهِ عَلَیْنا حَیْثُ قالَ فِی الْحَدِیثِ الصَّحِیحِ:

(حَیاتِی خَیْرٌ لَکُمْ، تُحَدِّثُونَ وَ یُحَدِّثُ لَکُمْ، فَإِذا مِتُّ کانَتْ وَفاتِی خَیْراً لَکُمْ، تُعْرَضُ عَلَی أَعْمالَکُمْ، فَإِنْ وَجَدْتُ خَیْراً حَمِدْتُ اللهَ، وَ إِنْ وَجَدْتُ شَرّاً أَسْتَغْفَرْتُ لَکُمْ) ... (۱)

ما معتقدیم که انبیا و اولیا در قبرهایشان زنده‌اند و اینکه منزلت آنان نزد خداوند متعال تغییر و تبدیل پیدا نکرده است، بلکه آنان بعد از مرگ تقرب بیشتری به خداوند متعال پیدا کرده و منزلت بالاتری نزد او کسب نموده‌اند؛ و این به جهت آن است که ارواح آنها در دنیا به نوعی مشغول به تدبیر بدن و پوسته‌های بشری بوده و چون از دنیا رحلت کردند آن موانع به‌طور کلّی از آنها برطرف می‌شود و ارواح آنها در توجه به حق و اقتباس از انوار قدسیه آن خالص می‌گردد، و لذا از این طریق نور و سلطه آنها قوت پیدا کرده و اشعه انوار آنها که منعکس کننده بر محتاجان و ارادتمندانی است که به آنها پناه می‌برند زیاد می‌گردد. و پیامبر (ص) به ما خبر داده که حیات و وفات او در نفع بردن ما از شفاعت او و رسیدن برکاتش بر

۱- نفحات الدومی، صص ۳۳۴ و ۳۳۵.

ص۷۷

ما یکسان است، آنجا که در حدیث صحیح فرمود: (حیات من برای شما خیر است سخن می‌گویید و برای شما هم سخن گفته می‌شود، و چون از دنیا رحلت کردم وفاتم برای شما مایه خیر است، اعمال شما بر من عرضه می‌شود؛ و اگر در آن خیر دیدم خدا را سپاس می‌گویم، و اگر شرّ یافتم برای شما استغفار می‌کنم ...

۹. ذهبی

او می‌گوید:

فمن وقف عند الحجرة المقدسة ذلیلا مسلّماً مصلّیاً علی نبیّه فیا طوبی له، فقد احسن الزیارة و اجمل فی التذلل و الحبّ، و اتی بعبادة زائدة علی من صلّی علیه فی أرضه ... (۱)

پس هر کس که کنار حجره مقدس رسول خدا (ص) با ذلّت و خواری و تسلیم بایستد و بر پیامبر (ص) درود فرستد، خوشا به حال او که زیارت خوبی به‌جا آورده و در تذلّل و محبّت کار نیکی کرده است، و عبادتی زاید بر کسی که بر حضرت در سرزمین خود درود فرستاده انجام داده است ...

۱۰. شیخ تقی الدین سبکی

او می‌گوید:

حیاة الأنبیاء و الشهداء فی القبر کحیاتهم فی الدنیا. و یشهد له صلاة موسی فی قبره؛ فانّ الصلاة تستدعی جسداً حیّاً، و کذلک

۱- سیر اعلام النبلاء، ج ۴، ص ۴۸۳.

ص۷۸

الصفات المذکورهٔ فی الأنبیاء لیلهٔ الاسراء کلّها صفات

الاجسام، ولا یلزم من کونها حیاهٔ حقیقهٔ أن تکون الابدان معها کما کانت فی الدنیا من الاحتیاج إلی الطعام و الشراب. و امّا الإدراکات کالعلم و السماع فلاشک ان ذلک ثابت لهم و لسائر الموتی. (۱)

حیات پیامبران و شهیدان در قبر همانند حیات آنها در دنیاست، و شاهد آن دعای موسی (ع) در قبرش می‌باشد؛ زیرا دعا مستلزم بدنی زنده است. همچنین است صفاتی که درباره پیامبران در شب معراج ذکر شده که همگی از صفات اجسام می‌باشد. و اینکه گفته می‌شود حیات حقیقی دارند لازم نمی‌آید که بدن‌ها همراه آن حیات آن‌گونه که در دنیا احتیاج به طعام و آشامیدنی دارند نیاز داشته باشند و اما ادراکات همچون علم و شنیدن، شکّی نیست که برای آنها و دیگر مرده‌ها ثابت است.

۱۱. تقی‌الدین ابوبکر حصنی دمشقی

او درباره پیروان ابن تیمیه می گوید:

والرأی السخیف الذی اخذ به هؤلاء المبتدئهٔ من التحاقه (ص) بالعدم، حاشاه من ذلک، یلزمه ان یقال: انّه لیس رسول الله (ص) الیوم. (۲)

و رأی ناشایستی که این افراد بدعتگذار اخذ کرده‌اند به اینکه رسول خدا (ص) را ملحق به عدم می کنند- رسول خدا (ص) از آن منزه است- و لازمه‌اش آن است که او امروز فرستاده خدا نباشد.

۱- الحاوی للفتاوی، ج ۲، ص ۱۵۲.

۲- دفع شبه من شبه و تمرد، ص ۶۵.

ص۷۹

او نیز می گوید:

بیان زندقهٔ من قال: انّ روحه علیه الصلاهٔ و السلام فنیت، و انّ جسده صار تراباً، و بیان زیغ ابن تیمیهٔ و حزبه. (۱)

در بیان کفر کسی که گفته: روح رسول خدا علیه الصلاهٔ و السلام فانی شده و جسد او خاک گشته است، و بیان گمراهی ابن تیمیه و حزب او.

۱۲. محمّد انور کشمیری

او می‌نویسد: «از مالک نقل شده که احترام پیامبر (ص) پس از وفات او، مانند حیاتش می‌باشد». (۲)

او درباره «حیات برزخی» می گوید:

عندنا و عند مشایخنا، حضرهٔ الرسالهٔ (ص) حی فی قبره الشریف و حیاته (ص) دنیویهٔ من غیر تکلیف، و هی مختصّهٔ به (ص) و بجمیع الأنبیاء صلوات الله علیهم و الشهداء لابرزخیهٔ کما هی حاصلهٔ لسائر المؤمنین، بل لجمیع الناس، کما نصّ علیه العلامهٔ السیوطی فی رسالته (انباء الأذکیاء بحیاهٔ الأنبیاء)، حیث قال: قال الشیخ تقی‌الدین السبکی: حیاهٔ الأنبیاء و الشهداء فی القبر کحیاتهم فی الدنیا، و یشهد له صلاهٔ موسی (ع) فی قبره؛ فإنّ الصلاهٔ تستدعی جسداً حیّاً ... فثبت بهذا انّ حیاته دنیویهٔ برزخیهٔ؛ لکونها فی عالم البرزخ ... (۳)

نزد ما و علمای ما رسول خدا (ص) در قبر شریفشان زنده است و حیات او دنیوی است بدون آنکه تکلیفی داشته باشد و این مختص

۱- دفع شبه من شبه و تمرد، ص ۶۷.

۲- فیض الباری شرح صحیح بخاری، ج ۲، صص ۶۴- ۶۵.

۳- فیض الباری شرح صحیح بخاری، ج ۲، صص ۸۸- ۸۹.

ص ۸۰

به وجود آن بزرگوار و تمام انبیاء- صلوات الله علیهم- و شهدا است، نه آنکه حیات آنها همانند سایر مؤمنین بلکه تمام مردم برزخی باشد، همان‌گونه که علامه سیوطی در رساله (انباء الأذکیاء بحیاة الأنبیاء) بر آن تصریح کرده آنجا که از قول تقی الدین سبکی نقل کرده که می‌گوید: زندگی انبیا و شهدا در قبر همانند زندگی آنها در دنیاست، و شاهد آن نماز موسی (ع) در قبرش می‌باشد؛ زیرا نماز خواندن مستلزم بدنی زنده است ... و به این مطلب ثابت شده که حیات پیامبر (ص) دنیوی و برزخی است؛ زیرا که در عالم برزخ می‌باشد ...

او همچنین می‌گوید:

... روی ابوحنیفة عن ابن عمر انّه قال: من السنة ان تأتی قبر رسول الله (ص)، فتستقبل القبر بوجهک ثم تقول: السلام علیك ایّها النبی و رحمة الله و برکاته ... (۱)

... ابوحنیفه از ابن عمر نقل کرده که گفت: از جمله سنت‌ها آن است که به زیارت قبر رسول خدا (ص) بیایی و رو به قبر او کنی آن‌گاه بگویی: سلام بر تو ای پیامبر (ص) و رحمت و برکات خدا بر تو باد ...

از اینکه در دعا رسول گرامی (ص) مورد خطاب قرار می‌گیرد دلالت بر حیات برزخی او دارد همان‌گونه که قبلًا به آن اشاره کردیم.

۱۳. ابو امامه

او می‌گوید:

إذا أنا متّ فاصنعوا بی کما امرنا رسول الله (ص) ان نصنع بموتونا؛ امرنا رسول الله (ص) فقال: (إِذا ماتَ أَحَدُکُمْ مِنْ إِخْوانِکُمْ فَسَوَّیْتُمُ

۱- فیض الباری شرح صحیح بخاری، ج ۲، صص ۹۰- ۹۱.

ص ۸۱

التُّرابَ عَلی قَبْرِهِ لِيَقِلْ: يا فُلانَ بْنَ فُلانَةً! فَإِنَّهُ يَسْمَعُهُ وَلا يُجِيبُ، إلی أَنْ يَقُولَ: اذْكُرْ ما خَرَجْتَ عَلَيْهِ مِنَ الدُّنْيا شَهادَةَ أَنْ لا إِلهَ إِلَّا اللهُ وَ أَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللهِ). ثم یکمل التلقین الذی روته اسانید المسلمین و صحاحهم. (۱)

هرگاه من مُردم با من کاری کنید که رسول خدا (ص) دستور داده تا با مردگانمان انجام دهیم، رسول خدا (ص) ما را دستور داده و فرموده: (هر گاه یکی از برادران شما رحلت نمود و خاک را بر قبرش ریختید باید گفته شود: ای فلان پسر فلان! او به طور حتم سخن او را می‌شنود ولی پاسخ نمی‌دهد، تا اینکه می‌گوید: یاد کن آنچه را بر آن از دنیا خارج شدی که گواهی بر وحدانیت خداوند است و اینکه محمّد رسول خدا (ص) است). سپس تلقینی را که در سندهای مسلمانان و صحاح آنها وارد شده تکمیل نماید.

از کلام رسول خدا که فرمود: به او خطاب شود و نیز آنکه می‌گوید: «او می‌شنود» استفاده می‌شود انسان‌ها در عالم برزخ حیات داشته و از دنیا باخبرند.

۱۴. ابومنصور عبدالقاهر بغدادی

او که از علمای شافعی است، می‌گوید:

المتکلمون المحققون من اصحابنا انّ نبيّنا (ص) حی بعد وفاته و انّه يسرّ بطاعات امته و يحزن بمعاصی العصاة منهم و انّه تبلغه صلاة من يصلّی عليه من امته ... (۲)

۱- تلخیص الحبیر، ج ۲، ص ۱۳۵.

۲- الحاوی للفتاوی، ج ۲، ص ۱۴۹.

ص ۸۲

متکلمـان محقق از اصـحاب مـا بر این عقیده‌انـد که پیامبر (ص) بعـد از وفاتش زنـده بوده و از طاعات امتش خوشـحال می‌شود و از معاصی گناه‌کاران امتش محزون می‌گردد، و کسانی که از امتش بر او درود می‌فرستند به او می‌رسد ...

۱۵. ابن حزم

ابن حزم می‌گوید:

وکـذلک ما اجمع الناس علیه و جاء به النصّ من کلّ مُصَلٍّ فرضاً او نافلـهٔ: السـلام علیک أیّها النبی و رحمهٔ الله و برکاته. فلو لم یکن روحه علیه السلام موجوداً قائماً لکان السلام علی العدم هدراً. (۱)

و همچنین است آنچه که مردم بر او اجمـاع کرده و نص به آن دلالـت دارد که هر نمـازگزار در نمـاز واجب یا مسـتحب می‌گویـد: درود بر تو ای پیامبر (ص) و رحمت خـدا و برکاتش. پس اگر روح او (ع) موجود و برپا نباشـد درود فرسـتادن بر عـدم هدر خواهد بود.

۱۶. حافظ عبدالوهاب سبکی

او در کتاب «طبقات الشافعیهٔ» می‌گوید:

والناس من خمسمائهٔ و ستین سنهٔ یخطبون فی مسجد رسول‌الله (ص) ... و هو حاضر یُبْصر و یسمع. (۲)

و مردم از پانصد و شـصت سال پیش تاکنون در مسـجد رسول‌خدا (ص) خطبه می‌خوانند ... و آن حضـرت حاضـر بوده و می‌بیند و می‌شنود.

۱۷. حافظ سخاوی

ص ۸۳

وی در کتاب «القول البدیع فی‌الصلاهٔ علی الحبیب الشفیع» می‌گوید:

ویؤخـذ من هذه الأحادیث انّه (ص) حی علی الدوام؛ و ذلک انّه محال عادهٔ ان یخلو الوجود کلّه من واحد یسـلّم علیه فی لیل او نهار و نحن نؤمن و نصدق بانّه (ص) حی یرزق فی قبره، و انّ جسده الشریف لاتأکله الأرض، و الاجماع علی هذا. (۳)

از ایـن احـادیث به دست می‌آیـد که آن حضـرت همـواره زنـده است؛ چـون عادتـاً محـال است که در جهـانی کسـی نباشـد که در شبـانه‌روز درود بر او نفرسـتد و مـا ایمـان داریم و تصـدیق می‌کنیم که آن حضـرت (ص) زنـده است و در قبرش روزی می‌خورد و اینکه زمین جسد شریفش را نابود نمی‌سازد و بر این مطلب اجماع شده است.

۱- الفِصَل، ج ۱، ص ۸۹.

۲- طبقات الشافعیهٔ، ج ۱، ص ۳۲۷.

۳- القول البدیع، ص ۱۷۱.

ص۸۴

حیات برزخی اموات

اشاره

ص۸۵

در بحث پیشین حیات برزخی اولیاء به اثبات رسید اما درباره حیات اموات به طور عموم از برخی از آیات و روایات می‌توان حیات برزخی آنان را نیز استفاده کرد.

حیات برزخی اموات از دیدگاه قرآن کریم

۱. خداوند متعال می‌فرماید:

(رَبَّنا أَمَتَّنَا اثْنَتَیْنِ وَ أَحْیَیْتَنَا اثْنَتَیْنِ فَاعْتَرَفْنا بِذُنُوبِنا) (غافر: ۱۱)

آنها می‌گویند: پروردگارا! ما را دو بار میراندی ودو بار زنده کردی؛ اکنون به گناهان خود معترفیم.

علامه طباطبایی/ در ذیل این آیه می‌فرماید:

انّ المراد بقولهم هذا هو الإماتهٔ عن الحیاهٔ الدنیا و الاحیاء البرزخ، ثم الاماتهٔ عن البرزخ و الإحیاء لیوم الحساب یوم القیامهٔ. (۱)

۱- المیزان، ج ۱۰، ص ۷۴.

ص ۸۶

همانا مقصود از این قول آنها همان مرگ از زندگی دنیا و زنده‌شدن در برزخ، سپس مردن در برزخ و زنده‌شدن برای حساب در روز قیامت است.

آلوسی می گوید:

وقیل: انما قالوا: أَحْیَیْتَنَا اثْنَتَیْنِ؛ لانهما نوعان احیاء البعث واحیاء قبله، ثم احیاء البعث قسمان: احیاء فی القبر واحیاء عند القیام. (۱)

و گفته شده: اینکه سخن از دو زنده کردن به میان آمده به جهت آن است که آن دو نوع است: احیاء برانگیخته شدن برای قیامت و احیائی قبل از آن. سپس احیاء بعث بر دو نوع است: احیائی در قبر و احیائی هنگام قیام [در قیامت].

۲. خداوند متعال می‌فرماید:

(کَیْفَ تَکْفُرُونَ بِاللهِ وَ کُنْتُمْ أَمْواتاً فَأَحْیاکُمْ ثُمَّ یُمِیتُکُمْ ثُمَّ یُحْیِیکُمْ ثُمَّ إِلَیْهِ تُرْجَعُونَ) (بقره: ۲۸)

چگونه به خداوند کافر می‌شوید؟! در حالی که شما مردگان [و اجسام بی‌روحی] بودید، واو شما را زنده کرد؛ سپس شما را می‌میراند؛ وبار دیگر شما را زنده می کند؛ سپس به سوی او بازگردانده می‌شوید. [بنابراین، نه حیات وزندگی شما از شماست، ونه مرگتان؛ آنچه دارید از خداست].

ظاهر آیه آن است که ثُمَّ یُحْیِیکُمْ حیات برزخی باشد که بعد از آن رجوع به سوی خداست، که در قیامت تحقق می‌یابد.

۱- روح المعانی، ج ۱۲، ص ۳۰۶.

ص ۸۷

فخر رازی می گوید:

انّ الله ذکر حیاهٔ القبر فی هـذه الآیـهٔ؛ لانّ قوله فی یُحْیِیکُمْ لیس هو الحیاهٔ الدائمـهٔ وإلّا لما صحّ ان یقول: ثُمَّ إِلَیْهِ تُرْجَعُونَ؛ لانّ کلمهٔ «ثمّ» تقتضی التراخی والرجوع إلی الله تعالی حاصل عقب الحیاهٔ الدائمهٔ من غیر تراخ، فلو جعلنا الآیهٔ من هـذا الوجه دلیلًا علی حیاهٔ القبر کان قریباً.(۱)

همانا خداوند زندگی و حیات قبر را در این آیه ذکر کرده؛ زیرا قول او یُحْیِیکُمْ همان حیات دائمی نیست، وگرنه صحیح نبود که بگوید: «سپس به سوی او رجوع می کنید»؛ زیرا کلمه «سپس» اقتضای تراخی دارد و رجوع به خدا متعال بعد از حیات دائمی بدون تراخی حاصل است، پس اگر آیه را از این جهت دلیل بر حیات در قبر قرار دهیم به معنای اصلی نزدیکتر است.

۳. خداوند متعال می‌فرماید:

(مِمَّا خَطِیئاتِهِمْ أُغْرِقُوا فَأُدْخِلُوا ناراً فَلَمْ یَجِدُوا لَهُمْ مِنْ دُونِ اللهِ أَنْصاراً) (نوح: ۲۵)

[آری، سرانجام] همگی به‌خاطر گناهانشان غرق شدند ودر آتش دوزخ وارد گشتند، وجز خدا یاورانی برای خود نیافتند!

در این آیه دو قرینه وجود دارد که دلالت می کند بر اینکه مقصود از آتش در این آیه آتش برزخ است و اگر مراد آتش برزخ است دلالت بر حیات برزخی مرده‌ها دارد وگرنه عذاب برزخی بی‌معناست.

۱- تفسیر فخر رازی، ج ۱، ص ۳۷۷.

ص۸۸

الف) وقوع «فا» بعد از اغراق و ادخال که مفید مباشرت و اتصال است؛ یعنی بلافاصله پس از مرگ داخل جهنم شدند.

ب) اینکه ادخال در آتش دوزخ به صیغه ماضی آمده که دلالت بر تحقق فعل به صورت جزم و یقین و فراغ از آن دارد.

۴. خداوند متعال می‌فرماید:

(فَذَرْهُمْ حَتَّی یُلاقُوا یَوْمَهُمُ الَّذِی فِیهِ یُصْعَقُونَ* یَوْمَ لا یُغْنِی عَنْهُمْ کَیْدُهُمْ شَیْئاً وَ لا هُمْ یُنْصَرُونَ* وَ إِنَّ لِلَّذِینَ ظَلَمُوا عَذاباً دُونَ ذلِکَ وَ لکِنَّ أَکْثَرَهُمْ لا یَعْلَمُونَ) (طور: ۴۵- ۴۷)

حال که چنین است آنها را رها کن تا روز مرگ خود را ملاقات کننـد؛ روزی که نقشه‌های آنان سودی به حالشان نخواهد داشت و [از هیچ سو] یاری نمی‌شوند! و برای ستمگران عذابی قبل از آن

است [در همین جهان]؛ ولی بیشترشان نمی‌دانند!

آیه دلالت بر حیات برزخی دارد.

فخر رازی در تفسیر دُونَ ذلِکَ می گوید: «أی قتلًا وعذاباً فی القبر»؛ «یعنی کشتن و عذاب در قبر».(۱)

۵. خداوند متعال می‌فرماید:

(النَّارُ یُعْرَضُونَ عَلَیْها غُدُوًّا وَ عَشِیًّا وَ یَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ أَدْخِلُوا آلَ فِرْعَوْنَ أَشَدَّ الْعَذابِ) (غافر: ۴۶)

عـذاب آنهـا آتش اسـت کـه هر صـبح وشـام بر آن عرضـه می‌شونـد؛ وروزی کـه قیـامت برپـا شـود [می‌فرمایـد:] آل فرعـون را در سخت‌ترین عذاب‌ها وارد کنید!

۱- تفسیر فخر رازی، ج ۱۰، ص ۲۲۸.

ص۸۹

به قرینه وَ یَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ که مراد از آن قیامت است مقصود از عرضه آتش صبح و شام در عالم برزخ است؛ زیرا در قیامت صبح و شام مطرح نیست و عذاب همیشگی است نه در وقت مخصوص.

۶. و نیز می‌فرماید:

(وَ لَوْ تَری إِذْ یَتَوَفَّی الَّذِینَ کَفَرُوا الْمَلائِکَةُ یَضْرِبُونَ وُجُوهَهُمْ وَ أَدْبارَهُمْ وَ ذُوقُوا عَذابَ الْحَرِیقِ) (انفال: ۵۰)

و اگر ببینی کافران را هنگامی که فرشتگان [مرگ]، جانشان را می گیرند وبر صورت وپشت آنها می‌زنند و [می گویند:] بچشید عذاب سوزنده را [به حال آنان تأسف خواهی خورد]!

از آنجا که این آیه دلالت بر عذاب برزخی دارد می‌تواند به حیات برزخی اموات نیز دلالت کند؛ زیرا در صدر آیه سخن از زمان گرفتن جان کافران توسط فرشتگان همراه با شکنجه به میان آمده است.

۷. خداوند متعال می‌فرماید:

(وَ لَوْ تَری إِذِ الظّالِمُونَ فِی غَمَراتِ الْمَوْتِ وَ الْمَلائِکَةُ باسِطُوا أَیْدِیهِمْ أَخْرِجُوا أَنْفُسَکُمُ الْیَوْمَ تُجْزَوْنَ عَذابَ الْهُونِ بِما کُنْتُمْ تَقُولُونَ عَلَی اللهِ غَیْرَ الْحَقِّ وَ کُنْتُمْ عَنْ آیاتِهِ تَسْتَکْبِرُونَ) (انعام: ۹۳)

واگر ببینی هنگامی که [این] ظالمان در شداید مرگ فرو رفته‌اند، وفرشتگان دست‌ها را گشوده، به آنان می گویند: جان خود را خارج سازید! امروز در برابر دروغ‌هایی که به خدا بستید ونسبت به آیات او تکبر ورزیدید، مجازات خوارکننده‌ای خواهید دید! [به حال آنها تأسف خواهی خورد].

ص ۹۰

از اینکه آیه اشاره به عذاب برزخی دارد و دلالت بر حیات برزخی اموات نیز دارد.

حیات برزخی اموات از دیدگاه روایات

اشاره

از روایات بسیاری می‌توان حیات برزخی اموات را نیز استفاده کرد. اینک به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

حدیث اول

اشاره

بخاری و مسلم نقل کرده‌اند:

انّ النبی (ص) قال لأهل البئر و اسمها القلیب التی ألقی فیها جماعهٔ من الکفار فی بدر: هَلْ وَجَدْتُمْ ما وَعَدَکُمُ اللهُ وَ رَسُولُهُ حَقّاً، فَإِنِّی قَدْ وَجَدْتُ ما وَعَدَنِی اللهُ حَقّاً. (۱)

همانا پیامبر (ص) به اهل چاهی که اسمش قلیب بود و در منطقه بدر جماعتی از کشته‌های کفار در آن افتاده بودند فرمود: آیا شما آنچه را که خدا و رسولش وعده داده حق یافتید؟! من که آنچه را خدایم برایم وعده کرده بود حق یافتم.

از اینکه حضرت رسول (ص) با کشته‌های چاه بدر سخن می‌گوید می‌توان حیات برزخی را استفاده کرد. در این حدیث از چند نظر اشکال شده است:

اشکال اول

اشاره

سهیلی به این روایت اشکال کرده و می‌گوید:

۱- فتح الباری، ج ۷، ص ۳۰۱؛ صحیح مسلم، ج ۴، ص ۲۲۰۳.

ص ۹۱

انّ فی نفس الخبر ما یدلّ علی خرق العادهٔ ذلک لنبیّه (ص)؛ لقول الصحابهٔ له: اتخاطب اقواماً قد جیفوا، فاجابهم بما اجابهم.(۱)

در خود روایت چیزی است که دلالت بر خرق عادت بودن آن برای پیامبرش (ص) دارد؛ به جهت گفتار صحابه بر او: آیا مورد خطاب قرار می‌دهی کسانی را که مردارند. و حضرت آن جواب را به آنان داد.

پاسخ

اولًا: محمد عابدی سندی حنفی در جواب آن می‌گوید:

انّ الحمل علی ذلک بمجرد احتمال و تأویل لایذهب الیه حتّی یقوم دلیل علی استحالهٔ السماع، و الله تعالی قادر علی ذلک و علی تثبت الحواس للإحساس.(۲)

همانا حمل بر این معنا مجرد احتمال است، و نمی‌توان کلامی را تأویل کرد مگر در جایی که دلیل بر محال بودن سماع باشد، در حالی که خداوند متعال بر آن و بر تثبیت حواس برای احساس‌نمودن قادر است.

ثانیاً: وانگهی از برخی روایات استفاده مطلق شده است.

مسلم به سندش از عایشه نقل کرده که گفت:

کانَ رَسُولُ اللهِ (ص) کُلَّما کانَ لَیْلَتُها مِنْ رَسُولِ اللهِ (ص) یَخْرُجُ مِنْ آخِرِ اللَّیْلِ إلَی الْبَقِیعِ فَیَقُولُ: أَلسَّلامُ عَلَیْکُمْ دارِ قَوْمٍ مُؤْمِنِینَ.(۳)

۱- الروض الانف، ج ۵، ص ۱۷۵.

۲- التوسل، ص ۴۰.

۳- صحیح مسلم، ج ۲، ص ۶۹۹.

ص۹۲

رسول خدا (ص) هر شب که نوبتش بود که به پیش عایشه برود آخر شب به بقیع می‌رفت و می‌فرمود: درود بر شما خانه قوم مؤمنان.

اشکال دوم

اشاره

برخی روایات مربوط به سخن گفتن پیامبر با کشتگان جنگ بدر را مختص همان زمان دانسته و تمسک به روایت عایشه نموده‌اند.

از عایشه نقل شده که ذیل قصه قلیب بدر گفت:

إِنَّما قالَ النَّبِیُّ (ص) إِنَّهُمُ الآنَ لَیَعْلَمُونَ أَنَّ الَّذِی کُنْتُ أَقُولُ لَهُمْ هُوَ الْحَقُّ. ثُمَّ قَرَأَتْ (إِنَّکَ لا تُسْمِعُ الْمَوْتی). (۱)

همانا پیامبر (ص) فرمود: آنان الآن می‌دانند آنچه را که من برایشان می گفتم حق است. آن‌گاه این آیه را قرات نمود: (همانا تو به مرده‌ها نمی‌شنوانی).

پاسخ

اولًا: سهیلی می گوید:

انّه اذا جاز ان یکونوا فی تلک الحالهٔ عالمین کما اثبته عائشهٔ جاز ان یکونوا سامعین کما اثبته عمر مع انّ ذلک اللفظ لم یتفرّد به عمر؛ فانّه قد ثبت من روایهٔ ابنه عبدالله و روایهٔ ابی طلحهٔ. و ایضا: فالعلم لا یمنع السماع ...(۲)

اگر در آن حالت عالم‌اند آن‌گونه که عایشه اثبات کرده، جایز است که شنوا نیز باشند آن‌گونه که عمر اثبات نموده است، با

۱- صحیح بخاری، ح ۳۹۷۹.

۲- الروض الأنف، ج ۵، ص ۱۷۵.

ص۹۳

اینکه لفظ از متفردات عمر نیست، بلکه از فرزندش عبدالله و روایت ابی‌طلحه نیز ثابت شده است. و نیز علم مانع شنیدن نیست ...

ثانیاً: محمد عابد سندی حنفی از حافظ اسماعیلی جرجانی شافعی نقل کرده که گفت:

... لا سبیل إلی ردّ روایهٔ الثقهٔ إلّا بنصّ مثله، یدلّ علی نسخه او تخصیصه او استحالته، فکیف و الجمع بین الذی انکرته و اثبت غیرها ممکن؛ لانّ قوله تعالی: (إِنَّکَ لا تُسْمِعُ الْمَوْتی) لاینافی قوله (ص) (إِنَّهُمْ الآنَ یَسْمَعُونَ)؛ لانّ الاسماع هو ابلاغ الصوت من المسمع فی أُذُن السامع، فالله تعالی هو الذی اسمعهم؛

بأن ابلغهم صوت النبی (ص) و لم یسمعهم المصطفی، فحصل التوفیق بین الآیهٔ و الحدیث. (۱)

... راهی به ردّ روایت ثقه جز به نصی مثل آن نیست که دلالت بر نسخ یا تخصیص یا استحاله آن کند، چگونه در اینجا روایت رد شود، در حالی که جمع بین آنچه را او انکار کرده و دیگری اثبات نموده ممکن است؛ زیرا قول خداوند متعال: (إِنَّکَ لا تُسْمِعُ الْمَوْتی) با گفته پیامبر (ص) (اینکه آنان الآن می‌شنوند) منافات ندارد؛ زیرا اسماع به معنای ابلاغ صوت از شنواننده به گوش شنواست، پس خداوند متعال کسی است که می‌شنواند به این صورت که صوت پیامبر (ص) را به آنها می‌رساند، نه مصطفی (ص). پس جمع بین آیه و حدیث ممکن است.

۱- التوسل، صص ۴۲ و ۴۳.

ص ۹۴

ثالثاً: مقصود از «الْمُوتی» و «مَنْ فِی الْقُبُورِ» مجازاً کفار است، به اعتبار اینکه قلبشان مرده و از شنیدن مواعظ متأثر نمی‌شوند؛ زیرا هر دو آیه درباره دعوت کفار به ایمان و عدم اجابت آنان نازل شده است.

رابعاً: مطابق برخی دیگر از روایات، عایشه از این تعبیر خود عدول کرده و به سماع اموات در عالم برزخ قائل بوده است.

زرقانی می گوید:

انّ من الغریب انّ فی (المغازی) لابن اسحاق روایهٔ یونس بن بکیر باسناد جید عن عائشهٔ مثل حدیث ابی‌طلحهٔ و فیه: (ما أَنْتُمْ بِأَسْمَعَ لِما أَقُولُ مِنْهُمْ)، و اخرجه الامام احمد باسناد جیّد، فلعلّها لما ثبت عندها الحدیث من روایهٔ الصحابهٔ المتعددین رجعت و روت موافقاً لروایتهم، و عذرها فی ذلک انّها لم تحضر بدراً. (۱)

غریب اینکه در کتاب (المغازی) ابن اسحاق روایتی از یونس بن بکیر با سند خوب از عایشه مثل حدیث ابی‌طلحه نقل کرده که در آن آمده است (شما شنواتر به آنچه من به آنها می گویم نیستید). این را امام احمد با سند خوب نقل کرده است. و شاید به جهت آنکه این حدیث از طرق صحابی متعدد نقل شده لذا عایشه از حرف سابق خود رجوع کرده و موافق روایت صحابه روایت کرده است. و عذر او این است که در جنگ بدر حاضر نبوده است.

زرقانی مالکی نیز می گوید:

قوله (ص) (وَلکِنْ لا یُجِیبُونَ)، أی: لعدم الإذن لهم فی اجابهٔ اهل الدنیا، کقوله تعالی: (هذا یَوْمُ لا یَنْطِقُونَ* وَلا یُؤْذَنُ لَهُمْ

۱- المواهب اللدنیه، ج ۱، ص ۱۸۹.

ص ۹۵

فَيَعْتَذِرُونَ) هذا هو الأصل، فلا يقدح فيه ما اتفّق من كلام بعض

الموتى لبعض الأحياء؛ لاحتمال الإذن لذلك البعض.(۱)

گفته پیامبر (ص) (ولکن جواب نمی‌دهند) [که در ذیل روایت آمده] یعنی به جهت اذن ندادن به آنها در جواب دادن به اهل دنیا است، مثل قول خداوند متعال (این روزی است که نطق نمی‌کنند. و به آنان اجازه داده نمی‌شود تا عذرخواهی کنند). این همان اصل است، پس ضررنمی‌رساند به این اصل کلام برخی از مردگان با برخی از زنده‌ها به جهت احتمال اذن در آن.

حدیث دوم

قرطبی در کتاب «التذکرة» از رسول خدا (ص) نقل کرده که فرمود:

إذا ماتَ أَحَدُكُمْ فَسَوَّيتُمْ عَلَيْهِ التُّرابَ فَلْيَقُمْ أَحَدُكُمْ عَلى رَأسِ قَبْرِهِ، ثُمَّ يَقُولُ: يا فُلانَ بْنَ فُلانَةَ، فَإِنَّهُ يَسْمَعُ وَلا يُجِيبُ، ثُمَّ لِيَقُلْ: يا فُلانَ بْنَ فُلانَةَ الثّانِيَةِ، فَإِنَّهُ يَسْتَوِی قاعِداً، ثُمَّ يَقُولُ: يا فُلانَ بْنَ فُلانَةَ الثّالِثَةِ، فَإِنَّهُ يَقُولُ: أَرْشِدْنا رَحِمَکَ اللهُ، وَلكِنَّكُمْ لا تَسْمَعُونَ، فَيَقُولُ: اذْكُرْ ما خَرَجْتَ عَلَيْهِ مِنَ الدُّنْيا: شَهادَةَ أَنْ لا إِلهَ إِلَّا

اللهُ وَ أَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللهِ وَ أَنّکَ رَضِيتَ بِاللهِ رَبّاً وَ بِالإِسْلامِ دِيناً وَ بِمُحَمَّدٍ (ص) نَبِيّاً وَ بِالْقُرآنِ إِماماً ...(۲)

هرگاه یکی از شما از دنیا رحلت کرد و خاک را بر روی قبرش صاف کردید یکی از شما بر سر قبرش بایستد، آن گاه بگوید:

۱- شرح الزرقانی علی المواهب، ج ۲، ص ۳۰۷

۲- التذکرة فی احوال الموتی و امور الآخرة، ص ۱۰۹.

ص ۹۶

ای فلان فرزند فلان، او می‌شنود ولی جواب نمی‌دهد. سپس برای بار دوم بگوید: ای فلان فرزند فلان، او می‌نشیند. آن‌گاه برای بار سوم بگوید: ای فلان فرزند فلان. او در آن هنگام می‌گوید: ما را ارشاد کن خداوند تو را رحمت کند، ولی شما کلام او را نمی‌شنوید. او به میت می‌گوید: به یاد بیاور آنچه را که بر آن از دنیا خارج شدی یعنی شهادت به وحدانیت خدا و اینکه محمّد (ص) رسول خداست، و اینکه به ربوبیت پروردگار رضایت دادی و به اینکه اسلام دین تو باشد، و به محمّد (ص) که پیامبر توست و به قرآن که امام تو باشد ...

حدیث سوم

ابوسعید خدری از رسول خدا (ص) نقل کرده که فرمود: «لَقِّنُوا مَوْتاکُمْ قَوْلَ لا إِلهَ إِلَّا اللهُ»(۱)؛ «به مرده‌های خود گفتار (لا اله الّا الله) را تلقین کنید».

حدیث چهارم

انس بن مالک از رسول خدا (ص) نقل کرده که فرمود:

أَلْعَبْدُ إِذا وُضِعَ فِی قَبْرِهِ وَ تَوَلّی وَ ذَهَبَ أَصْحابُهُ حَتّی إِنَّهُ لَیَسْمَعُ قَرْعَ نِعالِهِمْ، أَتاهُ مَلَکانِ فَأَقْعَداهُ فَیَقُولانِ لَهُ: ما کُنْتَ تَقُولُ فِی هذَا الرَّجُلِ مُحَمَّدٍ (ص)؟ ... (۲)

بنده چون در قبرش گذاشته می‌شود و اصحاب او پشت کرده و می‌روند به طوری که صدای کفش‌های آنان را می‌شنود، دو فرشته

۱- سنن ابی داود، ج ۲، ص ۱۹۰؛ سلسلهٔ الاحادیث الصحیحهٔ، ح ۲۱۵۱.

۲- صحیح بخاری، ج ۱، ص ۴۴۸؛ صحیح مسلم، ج ۴، ص ۲۲۰۰.

ص ۹۷

نزد او می‌آیند و او را می‌نشانند و به او می گویند: دیدگاه تو درباره این مرد یعنی محمّد (ص) چیست؟ ...

حدیث پنجم

مسلم به سندش از عایشه نقل کرده که گفت:

کـانَ رَسُولُ اللهِ (ص) کُلَّما کـانَ لَیْلَتُها مِنْ رَسُولِ اللهِ (ص) یَخْرُجُ مِنْ آخِرَ اللَّیْلِ إِلَی الْبَقِیعِ فَیَقُولُ: أَلسَّلامُ عَلَیْکُمْ دارِ قَوْمٍ مُؤْمِنِینَ وَ أَتاکُمْ ما تُوعَدُونَ غَداً مُؤَجَّلُونَ ... (۱)

رسول خدا (ص) هر شبی که نوبت رفتن به خانه عایشه بود آخر شب به قبرستان بقیع می‌رفت و می‌فرمود: درود بر شما ای خانه گروه مؤمنان، و آنچه که به شما وعده داده شده در آینده به شما خواهد رسید بر سراغتان آمد ...

حدیث ششم

بخاری به سندش از ابوسعید خدری نقل کرده که رسول خدا (ص) فرمود:

إِذا وُضِعَتِ الْجِنازَةُ وَ احْتَمَلَها الرِّجالُ عَلی أَعناقِهِمْ فَإِنْ کانَتْ صالِحَةً قالَتْ قَدِّمُونِی، وَ إِنْ کانَتْ غَیْرَ صالِحَةٍ قالَتْ: یا وَیْلها أَیْنَ تَذْهَبُونَ بِها، یَسْمَعُ صَوْتَها کُلُّ شَیْءٍ إِلَّا الإِنْسانَ وَلَوْ سَمِعَهُ لَصَعِقَ. (۲)

هنگامی که جنازه گذاشته می‌شود و مردم آن را بر دوش خود می گیرند؛ اگر او مرد صالحی است می گوید: مرا پیش ببرید، و اگر

۱- صحیح مسلم، ج ۲، ص ۶۹۹.

۲- صحیح بخاری، ج ۲، ص ۸۷.

ص۹۸

غیرصالح است می‌گوید: ای وای! مرا کجا می‌برید. این صدا را هر چیزی می‌شنود به جز انسان و اگر انسان این صدا را بشنود بی‌هوش می‌شود.

حدیث هفتم

از عایشه نقل شده که پیامبر (ص) فرمود:
ما مِنْ رَجُلٍ یَزُورُ قَبْرَ أَخِیهِ وَ یَجْلِسُ عِنْدَهُ إِلَّا اسْتَأْنَسَ وَ رَدَّ عَلَیْهِ حَتّی یَقُومُ. (۱)
هیچ مردی نیست که به زیارت قبر برادرش برود و نزدش بنشیند جز آنکه میت به او انس می‌گیرد و جواب او را می‌دهد تا آن شخص از آن مکان برخیزد.

حدیث هشتم

از ابوهریره نقل شده که پیامبر (ص) فرمود:
ما مِنْ عَبْدٍ یَمُرُّ عَلی قَبْرِ رَجُلٍ یَعْرِفُهُ فِی الدُّنْیا فَیُسَلِّمُ عَلَیْهِ إِلّا عَرَفَهُ وَ رَدَّ عَلَیْهِ السَّلامُ.(۲)
هر کس بر قبر مردی عبور کند که او را در دنیا می‌شناخته و بر او سلام کند، میت او را شناخته و جواب سلامش را می‌دهد.

حدیث نهم

عامر بن سعد از پدرش نقل کرده که رسول خدا (ص) فرمود:

۱- کنزالعمال، ج ۱۵، ص ۶۵۶.

۲- فیض القدیر، ج ۵، ص ۴۸۷.

ص۹۹

حَیْثُما مَرَرْتَ بِقَبْرِ کافِرٍ فَبَشِّرْهُ بِالنّارِ. (۱)

هرگاه گذرت از کنار قبر کافری افتاد او را به آتش [دوزخ] بشارت ده.

حدیث دهم

بیهقی از سعید بن مسیب نقل کرده که گفت:

دَخَلْنا الْمَدِینَهَ مَعَ عَلِیٍّ (ع) فَنادی: یا أَهْلَ الْقُبُورِ! أَلسَّلامُ عَلَیْکُمْ وَ رَحْمَهُ اللهِ، تُخْبِرُونا بِأَخْبارِکُمْ أَمْ نُخْبِرُکُمْ؟

قالَ: فَسَمِعْنا صَوْتاً: وَ عَلَیْکُمُ السَّلامُ وَ رَحْمَهُ اللهِ وَ بَرَکاتُهُ. یا أَمِیرَالْمُؤْمِنِینَ! خَبِّرْنا عَمّا کانَ بَعْدَنا.

فَقالَ عَلِیٌّ: أَمّا أَزواجُکُمْ فَقَدْ تَزَوَّجْنَ، وَ أَمّا أَمْوالُکُمْ فَقَدِ اقْتُسِمَتْ، وَ الأَوْلادُ قَدْ حُشِرُوا فِی زُمْرَهِ الْیَتامی، وَ الْبِناءُ الَّذِی شَیَّدْتُمْ فَقَدْ سَکَنَهُ أَعْدائُکُمْ، فَهذِهِ أَخْبارُ ما عِنْدَنا، فَما أَخْبارُ ما عِنْدَکُمْ؟

فَأَجابَهُ مَیِّتٌ: قَدْ تُخُرِّقَتِ الأَکْفانُ وَ انْتَشَرَتِ الشُّعُورُ، وَ تُقُطِّعَتِ الْجُلُودُ، و سالَتِ الأَحْداقُ عَلَی الْخُدُودِ، و سالَتِ الْمَناخِرُ بِالْقَیْحِ وَ الصَّدِیدِ، وَما قَدَّمْناهُ وَجَدْناهُ، وَ ما خَلَّفْناهُ خَسِرْناهُ، وَ نَحْنُ مُرْتَهَنُونَ. (۲)

ما با [حضرت] علی (ع) وارد مدینه شدیم. حضرت ندا داد: ای اهل قبور! سلام و رحمت خدا بر شما باد، آیا شما از خبرهای خود ما را مطّلع می‌سازید یا ما به شما خبر دهیم؟

۱- المعجم الکبیر، طبرانی، ح ۳۲۶؛ مسند بزار، ح ۱۰۸۹؛ دلائل النبوه، بیهقی، ج ۱، صص ۱۹۱ و ۱۹۲.

۲- حقیقه التوسل و الوسیله، موسی محمّد علی، ص ۲۴۲.

ص ۱۰۰

سعید می‌گوید: ما صدایی را شنیدیم که می‌گوید: و بر شما سلام و رحمت و برکات خدا باد، ای امیرمؤمنان! از آنچه بعد از ما اتفاق افتاد به ما خبر بده.

حضرت علی (ع) فرمود: امّا همسران شما که ازدواج کردند و اما اموال شما تقسیم شد، و اولاد شما نیز در زمره یتیمان داخل شدند، و خانه‌ای که برپا کرده بودید دشمنانتان در آن ساکن شدند، و این اخباری است که نزد ما می‌باشد، حال اخباری که نزد شماست چیست؟

مرده‌ای جواب داد: کفن‌ها پاره شد و موها پراکنده گشت و پوست‌ها جدا شد و حدقه چشم‌ها بر صورت‌ها افتاد و از بینی‌ها خون و چرک جاری شد و آنچه را که پیش فرستاده بودیم یافتیم و آنچه را که گذاشتیم زیان دیدیم، و ما در گرو اعمالمان هستیم.

حیات برزخی اموات از دیدگاه برخی از عالمان اهل سنت

۱. شیخ محمود شلتوت

او که رئیس دانشگاه الأزهر مصر بوده، در این باره می‌گوید:

والذی ترشد الیه الآثار الدینیهٔ انّها تخرج من بدن الانسان فیکون الموت، و انّها تبقی ذات ادراک، تسمع السلام علیها و تعرف من یزور قبر صاحبها، و تدرک لذّهٔ النعیم و ألم الجحیم ... (۱)

آنچه که از آثار دینی استفاده می‌شود این است که روح از بدن انسان بیرون می‌آید و مرگ تحقق می‌یابد و آن روح دارای ادراک

۱- الفتاوی، ص ۱۹.

ص۱۰۱

باقی می‌ماند و سلام را می‌شنود و کسی را که به زیارت قبرش بیاید می‌شناسد و لذت نعمت و درد عذاب را درک می کند ...

۲. شیخ عزالدین عبدالسلام

او می گوید:

الظاهر انّ المیّت یعرف الزائر؛ لأنّا امرنا بالسلام علیهم، و الشرع لایأمر بخطاب من لایسمع. و لمّاوقف علی قلیب بدر قال: (ما أَنْتُمْ بِأَسْمَعَ لِما أَقُولُ مِنْهُمْ). و قد ذهب بعض العلماء إلی انّ ارواح الموتی بأفنیهٔ قبورهم ... (۱)

ظاهر آن است که میت زائر را می‌شناسد؛ زیرا به ما دستور داده شده که بر مرده‌ها سلام کنیم، و شرع دستور به خطاب کسی که نمی‌شنود را نمی‌دهد. و چون پیامبر (ص) کنار چاه بدر ایستاد فرمود: (شما شنواتر به آنچه به آنها می گویم نیستید). و برخی از علما معتقدند که ارواح مرده‌ها کنار درب قبرهایشان هستند ...

۳. محمّد جمعه کردی

او در حاشیه بر کتاب فتاوی عزالدین می‌نویسد:

وهذا دلیل بالغ علی انّ الموتی یعلمون بزائرهم، و إلی ذلک ذهب عامّهٔ اهل العلم؛ لانّ الرسول (ص) علّم اصحابه بل امّته کیف یسلّمون علی الأموات ...(۲)

۱- فتاوی شیخ الاسلام عزّالدین بن عبدالسلام، ص ۴۳۱.

۲- فتاوی شیخ الاسلام عزّالدین بن عبدالسلام، ص ۴۳۲.

ص۱۰۲

و این [حدیث قلیب بدر] دلیل آشکاری است بر اینکه مردگان زائر خود را می‌شناسند. و این نظر عموم اهل علم است؛ زیرا پیامبر (ص) اصحابش بلکه امتش را تعلیم داده که چگونه بر مرده‌ها سلام کنند ...

۴. ابن قیم جوزیه

او در بحث از اینکه آیا اموات از زیارت زنده‌ها و سلام آنها آگاهی پیدا می‌کنند می گوید:

ویکفی فی هذا تسمیهٔ المسلّم علیهم زائراً، و لولا ـ انّهم یشعرون به لما صحّ تسمیته زائراً؛ فانّ المزور ان لم یعلم بزیارهٔ من زاره لم یصحّ ان یقال: زاره. هذا هو المعقول من الزیارهٔ عند جمیع الأمم و کذلك السلام علیهم ایضاً؛ فانّ السلام علی من لایشعر و لایعلم بالمسلّم محال، و قد علّم النبی (ص) امّته اذا زاروا القبور ان یقولوا: (أَلسَّلامُ عَلَیْکُمْ أَهْلِ الدِّیارِ ...) و هذا السلام و الخطاب لموجود یسمع و یخاطب و یعقل و یردّ، و ان لم‌یسمع المسلّم الردّ. (۱)

و در این کفایت می‌کند اینکه سلام‌کننده به اهل قبور را زائر می‌نامند، و اگر نبود اینکه آنان از سلام زنده‌ها آگاه می‌باشند نام‌گذاری آنها به زائر صحیح نبود؛ زیرا شخص زیارت شده اگر از زیارت کسی که به زیارتش آمده آگاهی ندارد صحیح نیست که گفته شود: او را زیارت کرده است. و معقول از زیارت نزد تمام امت‌ها همین است. همچنین است سلام بر آنها، زیرا سلام بر کسی که شعور ندارد و از سلام‌دهنده آگاهی ندارد، محال است، در حالی

۱- الروح، ص ۸.

ص۱۰۳

که پیامبر (ص) به امتش تعلیم داده که هرگاه قبرها را زیارت می‌کنند بگویند: (سلام بر شما اهل دیار ...) و این سلام و خطاب برای موجودی است که می‌شنود، صحبت می‌کند، تعقل می‌کند و جواب می‌دهد اگرچه سلام‌کننده جوابش را نشنود.

وی همچنین می‌گوید:

وثبت عنه (ص): إِنَّ الْمَيِّتَ يَسْمَعُ قَرْعَ نِعالِ الْمُشَيِّعِينَ لَهُ إِذا انْصَرَفُوا عَنْهُ. (۱)

از پیامبر (ص) ثابت شده که فرمود: همانا میت صدای کفش تشییع‌کنندگان را هنگام بازگشت می‌شنود.

و می‌گوید:

والسلف مجمعون علی هذا. و قد تواترت الآثار عنهم بانّ الميّت يعرف زيارة الحی له و يستبشر به. (۲)

پیشینیان بر این مطلب اجماع دارند. و خبرهای متواتر از آنان رسیده که میت زیارت افراد زنده از او را می‌فهمد و از آن خوشحال می‌شود.

پاسخ به شبهات

اشاره

وهابیان در مسئله حیات برزخی شبهاتی مطرح کرده‌اند که اینک به بررسی شبهه‌هایی که مربوط به حیات برزخی اموات خصوصاً اولیای الهی است، میپردازیم.

شبهه اوّل: دلالت آیات بر موت پیامبر (ص)

اشاره

۱- الروح، ص ۸.

۲- الروح، ص ۸.

ص۱۰۴

۱. آیاتی دلالت بر این دارد که پیامبر (ص) نیز خواهد مُرد.

خداوند متعال می‌فرماید:

(وَ ما جَعَلْنا لِبَشَرٍ مِنْ قَبْلِکَ الْخُلْدَ أَ فَإِنْ مِتَّ فَهُمُ الْخالِدُونَ) (انبیاء: ۳۴)

پیش از تو (نیز) برای هیچ انسانی جاودانگی قرار ندادیم؛ (وانگهی آنها که انتظار مرگ تو را می‌کشند،) آیا اگر تو بمیری، آنان جاوید خواهند بود؟!

ونیز می‌فرماید: (إِنَّکَ مَیِّتٌ وَ إِنَّهُمْ مَیِّتُونَ)؛ «تو می‌میری و آنها نیز خواهند مرد!» (زمر: ۳۰)

از این رو پیامبری به دلالت صریح قرآن می‌میرد، پس چگونه در برزخ است و می‌بیند و می‌شنود؟

پاسخ

اولًا: این دو آیه اشاره به این مطلب دارد که مرگ امری حتمی و استثنا ناپذیر است و حتّی پیامبر ما که محبوب‌ترین افراد نزد خداوند است نیز از این دنیا رحلت می‌کند و خلود در دنیا برای هیچ کس نیست. و این معنا ربطی به حیات برزخی ندارد.

محمّد بن علوی مالکی در پاسخ این شبهه می‌گوید:

... هذا الّذی یورد هذه الآیات فاته- إما قصداً أو جهلا- ان ینبه الناس إلی انّ هذا الآیات جاءت لتبین انّ محمداً (ص) یجری علیه ما یجری علی البشر من الموت وانّ الله هو الباقی الحی الّذی لا یموت ...

ص۱۰۵

کسی که این آیات را به عنوان ایراد ذکر کرده، عمداً یا جهلًا نمی‌خواهد مردم را آگاه سازد که این‌گونه آیات بدین جهت آمده تا روشن کنـد که محمّـد (ص) هماننـد سایر مردم از دنیا رحلت می‌کند وتنها کسـی که باقی می‌ماند خدای حی است که در او مرگ راه ندارد ...

ثانیاً: محمد بن علوی مالکی در ادامه می‌گوید:

... انّمـا جـائت لتصـحیح مفهوم شائع وتصور باطل فی العقول الجاهلیـة، حیث انّهم یربطون بین الکمالات الانسانیـة والفضائل البشـریة الّتی یتصف بها الرجل وبین الحیاة؛ اذ یعتقدون انّ الرجل اذا مات انتهی فضـله وکماله وماتت معه مزیته وصار لاقیمة له ولا فضیلة، بل مـات ومـاتت معه فضـائله وخصـاله، ومن هنـا جـاءت الآیـات لتبین فسـاد هـذا المعنی وبطلاـن ذلک التصور، جاءت لتقول لابی‌جهل وابی‌لهب وجماعـة المشـرکین ومن علی شاکلتهم انّ محمـداً بشـر ولیس بمخلّد علی وجه الارض، بل انّه سـیجری علیه ما یجری علی عامة البشر، ولکن هذا لا ینقص کمالاته ولا یؤثر علی درجته ولا ینقص من مرتبته ... (۱)

... آری این‌گونه آیات به جهت تصـحیح مفهومی شایع وتصوری باطل در عقول جاهلیت آمده است؛ زیرا آنان بین کمالات انسانی وفضایل بشری که فردی پیدا می‌کند وبین زنده بودن او ربط می‌دهند و می‌گویند که آن شخص تا زنده است این کمالات وفضایل را دارد وهنگامی که فوت کرد همه آنها تمام می‌شود وموجودی بی‌خاصیت خواهد شد وبا مرگش فضائل وکمالاتش

۱- منهج السلف فی فهم النصوص، صص ۱۲۹- ۱۳۰.

ص ۱۰۶

دفن می‌شوند. بدین جهت این آیات برای کشاندن خطّ بطلان بر این‌گونه عقاید نازل شده تا به ابوجهل وابولهب وجماعت مشرکان وهمفکران آنها بگوید که محمّد بشری است که هرگز در روی زمین باقی نخواهد بود بلکه همان احکامی که بر دیگر افراد بشر وارد می‌شود بر او نیز وارد خواهد شد، ولی این احکام کمالات او را ناقص نخواهد کرد وبر درجه او تأثیر نخواهد گذاشت واز مرتبه او کم نخواهد نمود ...

ثالثاً: مرگ، امر عدمی نیست بلکه انتقال از عالمی محدود یعنی دنیا به عالمی وسیع‌تر می‌باشد.

شبهه دوم: مساوی نبودن زنده‌ها و مرده‌ها

اشاره

خداوند متعال می‌فرماید: (وَ ما یَس تَوِی الأَحْیاءُ وَ لَا الأَمْواتُ)؛ «وهرگز مردگان وزندگان یکسان نیستند». (فاطر: ۲۲)

در این آیه خداوند بین زنده‌ها و مرده‌ها فرق گذاشته و خواص زندگان را برای مردگان قائل نشده است. بنابراین مرده مانند زنده‌ها نمی‌تواند بشنود و یا ببیند و آثار حیات بر او بار گردد.

پاسخ

این جمله از آیه، همانند ادامه آن تمثیل برای کفار است ومقصود از احیاء، مؤمنان زنده‌دل، ومقصود از اموات، کافران مرده دل است، ولذا بعد از آن چنین آمده است: (وَ ما أَنْتَ بِمُسْمِعٍ مَنْ فِی الْقُبُورِ)؛ «و تو نمی‌توانی سخن خود را به گوش آنان که در گور خفته‌اند برسانی!» که مراد کافران مرده‌دل است که حتی سخن پیامبر رحمت نیز در دل سخت آنان راه نمی‌یابد و خداوند در این تمثیل عدم برابری کفار با مؤمنان را در همین دنیا بیان نموده است.

حکم صدا زدن اموات

اشاره

ص۱۰۷

اشاره

وهابیان چون منکر حیات برزخی‌اند به‌همین جهت می‌گویند صدا زدن اموات و استغاثه به اولیا جایز نیست، اما آیات و روایات بر جواز چنین کاری دلالت دارد.

از اینکه حضرت صالح و شعیب ۸ قوم خود را بعد از مرگ صدا زده‌اند به دست می‌آید صدا زدن آنان جایز می‌باشد.

جواز صدا زدن اموات از دیدگاه قرآن

۱. خداوند متعال در خصوص قوم صالح می‌فرماید:

(فَأَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ فَأَصْبَحُوا فِی دارِهِمْ جاثِمِینَ* فَتَوَلَّی عَنْهُمْ وَ قالَ یا قَوْمِ لَقَدْ أَبْلَغْتُکُمْ رِسالَةَ رَبِّی وَ نَصَحْتُ لَکُمْ وَ لکِنْ لا تُحِبُّونَ النَّاصِحِینَ) (اعراف: ۷۸ و ۷۹)

سرانجام زمین لرزه آنها را فرا گرفت؛ وصبحگاهان، [تنها] جسم بی‌جانشان در خانه‌هاشان باقی مانده بود. [صالح] از آنها روی برتافت؛ و گفت: ای قوم من! من رسالت پروردگارم را به شما ابلاغ

ص۱۰۸

کردم، وشرط خیرخواهی را انجام دادم، ولی [چه کنم که] شما خیرخواهان را دوست ندارید!

۲. خداوند متعال درباره قوم شعیب می‌فرماید:

(فَأَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ فَأَصْبَحُوا فِی دارِهِمْ جاثِمِینَ* الَّذِینَ کَذَّبُوا شُعَیْباً کَأَنْ لَمْ یَغْنَوْا فِیهَا الَّذِینَ کَذَّبُوا شُعَیْباً کانُوا هُمُ الْخاسِرِینَ* فَتَوَلَّی عَنْهُمْ وَ قالَ یا قَوْمِ لَقَدْ أَبْلَغْتُکُمْ رِسالاتِ رَبِّی وَ نَصَحْتُ لَکُمْ فَکَیْفَ آسی عَلی قَوْمٍ کافِرِینَ) (اعراف: ۹۱- ۹۳)

سپس زمین لرزه آنها را فرا گرفت؛ وصبحگاهان بصورت اجسادی بی‌جان در خانه‌هاشان مانده بودند. آنها که شعیب را تکذیب کردند، [آنچنان نابود شدند که] گویا هرگز در آن [خانه‌ها] سکونت نداشتند! آنها که شعیب را تکذیب کردند، زیانکار بودند! سپس از آنان روی برتافت و گفت: ای قوم من! من رسالت‌های پروردگارم را به شما ابلاغ کردم وبرای شما خیرخواهی نمودم؛ با این حال، چگونه بر حال قوم بی‌ایمان تأسف بخورم؟!

آیه صراحت دارد در اینکه صالح و شعیب ۸ قوم خود را پس از مرگ آنان صدا زدهاند از این آیه به دست میآید صدا زدن مردگان جایز بوده و آنان صدای زندگان را میشنوند.

جواز صدا زدن اموات از دیدگاه روایات

حدیث اول

بخاری به سند خود از انس بن مالک نقل کرده که پیامبر (ص) فرمود:

ص۱۰۹

إِنَّ الْعَيْنَ تَدْمَعُ وَالْقَلْبُ يَحْزُنُ وَلا نَقُولُ إِلّا ما يَرْضى رَبُّنا وَإِنّا بِفِراقِكَ يا إِبْراهِيمُ لَمَحْزُونُونَ. (۱)

همانا چشم می گرید وقلب محزون می‌شود ولی ما به جز چیزی که مورد رضای پروردگارمان باشد نمی گوییم، وهمانا ما ای ابراهیم در فراق تو محزونیم.

این کلمات را پیامبر (ص) خطاب به فرزندش هنگامی گفتند که ابراهیم از دنیا رحلت نموده بود و وهابیان هیچ‌گونه تأویل در آیات و روایات را نمی‌پذیرند و همه چیز را حمل بر ظاهر می کنند. پس بنابر ظاهر این روایت می‌توان به مرده خطاب نمود و او می‌شنود وگرنه خطاب نمودن به کسی که نمی‌شنود کاری عبث است که رسول خدا (ص) چنین کار بیهوده‌ای نمی کند.

حدیث دوم

ابوهریره و عایشه و بریده نقل کرده‌اند:

إِنَّ النَّبِيَّ (ص) كـانَ يَقُولُ إِذا ذَهَبَ إِلَى الْمَقابِرِ: (أَلسَّلامُ عَلَيْكُمْ أَهْلِ الـدِّيارِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُسْـلِمِينَ، وَ إِنّا إِنْ شاءَ اللهُ بِكُمْ لاحِقُونَ، أَسْأَلُ اللهَ لَنا وَ لَكُمُ الْعافِيَةَ). (۲)

همانا پیامبر (ص) هر گاه به قبرستان می‌رفت می‌فرمود: (سـلام بر شما اهل دیار از مؤمنین و مسلمانان، و ما اگر خدا بخواهد به شما ملحق خواهیم شد. از خداوند برای خود و شما عافیت می‌طلبم).

۱- صحیح بخاری، ح ۱۳۰۳.

۲- تلخیص الحبیر، ج ۲، ص ۱۳۷.

ص ۱۱۰

حسن بن علی سقاف شافعی در ذیل این حدیث می گوید:

قلت: و هـذا نـداء و دعاء للأموات صـریح من النبی (ص) و تعلیم للأمهٔ، فلیس ذلک عبادهٔ لهم، و لیس لأحد ان یقول هنا (أَلدُّعاءُ هُوَ الْعِبادَهَٔ) کما انّه لیس لاحد ان یقول: وجب تغییر نداء النبی (ص) فی الصلاهٔ بعد وفاته بابدال (أَلسَّلامُ عَلَیْکَ أَیُّهَا النَّبِیُّ) بلفظهٔ (أَلسَّلامُ عَلَی النَّبِیِّ) فتنبّه. (۱)

می گویم: این جملات ندا است و صدا زدن صریح اموات است از پیامبر (ص) و تعلیمی است برای امت، و در عین حال عبادت آنها به حساب نمی‌آیـد، و کسـی حق ندارد که در اینجا بگوید: (دعا همان عبادت است). همان‌گونه که کسـی نمی‌تواند بگوید: واجب است

که نـدا و صـدا زدن پیـامبر (ص) در نمـاز را بعـد از وفـاتش تغییر داده و (السـلام علیک ایها النبی) را با لفظ (السـلام علی النبی) ادا کنیم. خوب توجه کنید، (بلکه با لفط خطاب، علیک، بر او سلام می‌دهیم).

حدیث سوم

اشاره

طبرانی به سندش از انس بن مالک نقل کرده که گفت:

لَمّـا مـاتَتْ فاطِمَـهُٔ بِنْتُ أَسَـدٍ أُمُّ عَلِیٍّ دَخَـلَ عَلَیْهـا رَسُولُ اللهِ (ص) فَجَلسَ عِنْـدَ رَأسِـها فَقـالَ: رَحِمَکِ اللهُ یا أُمّی! کُنْتِ أِمِّی بَعْـدَ أُمِّی، تَجُوعِینَ وَ تَشْبَعِینِی، وَ تَعْرِینَ وَ تَکْسِینِی وَ تَمْنَعِینَ نَفْسَکَ طِیبَ الطَّعامِ وَ تُعْطِینَنِی، تُرِیدِینَ بِذلِکَ وَجْهَ اللهِ وَ الدّارَ الآخِرَهَٔ ... (۲)

۱- الاغاثهٔ بادلهٔ الاستغاثهٔ، ص ۱۱.

۲- المعجم الأوسط، طبرانی، صص ۳۵۶- ۳۵۷؛ مستدرک حاکم، ج ۳، ص ۱۰۸ و ...

ص ۱۱۱

چون فاطمه بنت اسد مادر امام علی از دنیا رحلت نمود رسول خدا (ص) بر او وارد شد و کنار سر او نشست و فرمود: رحمت خدا بر تو ای مادرم! تو برای من بعد از مادرم مادری می کردی؛ به خودت گرسنگی می‌دادی ولی مرا سیر می کردی، و خودت برهنه بودی ولی مرا می‌پوشاندی، خودت را از بهترین غذاها محروم می کردی ولی به من آن غذاها را می‌دادی و قصدت از این کارها رضایت خدا و اجر اخروی بود ...

توثیق حدیث

این روایت را طبرانی با سلسله سند ذیل نقل نموده است: احمد بن حمّاد بن زغبه، از روح بن صلاح، از سفیان ثوری، از عاصم احول از انس بن مالک:

۱. احمد بن حماد بن زغبه ثقه بوده و از شیوخ طبرانی و نسایی به حساب می‌آید.

۲. روح بن صلاح، حاکم در سؤالات سجری او را ثقه مأمون دانسته و ابن حبان او را در ثقات آورده است. (۱)گرچه برخی هم او را تضعیف کرده‌اند ولی از آنجا که سبب جرح را ذکر نکرده و تفسیر ننموده‌اند مبهم بوده و در مقابل تعدیلی که دیگران ذکر کرده‌اند نمی‌توانند تأثیر گذار باشند. و این قانونی است که در بحث جرح و تعدیل علم رجال به آن اشاره شده است.

از باب نمونه ابن حجر در مقدمه «فتح الباری» در ترجمه محمد بن بشار بن بندار می گوید:

۱- الثقات، ج ۸، ص ۲۴۴.

ص۱۱۲

ضعفه عمرو بن علی الفلّاس، و لم یذکر سبب ذلک، فما عرجوا علی تجریحه. (۱)

عمرو بن علی فلاس او را تضعیف کرده ولی چون سبب آن را ذکر نکرده متعرض جرح او نشده‌اند.

اشکال ناصرالدین البانی

وی ادعـا کرده که جرح در مورد روح بن صـلاح تفسـیر شـده است به قول ابن انس که دربـاره او گفته: «رویت عنه منـاکیر»؛ «از او روایـات منکر نقل شـده است»، و به قول ابن عـدی در «الکامل»: «فی بعض حـدیثه نکرهٔ» (۲)؛ «در برخی از احـادیث او منکر وجود دارد».

پاسخ

اعتراض البانی از دو جهت مردود است:

۱. این دو عبارت دلالت بر ضعف روح بن صالح ندارد همان طور که ابن دقیق العید در «شرح الإلمام» گفته است. (۳)

ابن دقیق می گوید:

قولهم (روی منـاکیر) لاتقتضـی بمجرده ترک روایته حتّی تکثر المنـاکیر فی روایته و ینتهی ان یقـال فیه (منکر الحـدیث)؛ لاـنّ منکر الحدیث وصف فی الرجل یستحق به الترک لحدیثه.

گفته آنـان (روی منـاکیر) به تنهـایی اقتضـای ترک روایـاتش را نـدارد تا آنکه روایات منکر در احادیثش زیاد شود و منتهی شود به اینکه

۱- مقدمه فتح الباری، ص ۴۳۷.

۲- سلسلهٔ الاحادیث الضعیفهٔ، ج ۱، صص ۳۲ و ۳۳.

۳- ر. ک: نصب الرأیهٔ، ج ۱، ص ۱۷۹؛ فتح المغیث، ج ۱، ص ۳۴۷.

ص۱۱۳

درباره او گفته شود (منکر الحدیث است)؛ زیرا (منکر الحدیث) وصفی است در رجل که مستحق ترک حدیث اوست.

۲. جمله «روی المناکیر» یا «رویت عنه المناکیر» هیچ‌گونه دلالتی بر جرح ندارد؛ چرا که ممکن است آن منکرات از جانب شیوخ او یا راویان از او باشد و روح بن صلاح تنها چیزی را نقل کرده که متحمّل آن شده است.

حاکم به دارقطنی می‌گوید:

سلیمان بن بنت شرحبیل؟ قال: ثقهٔ. قلت: أليس عنده مناكير؟ قال: يحدث بها عن قوم ضعفاء. (۱)

درباره سلیمان بن بنت شرحبیل پرسیدم؟ گفت: ثقه است. گفتم: آیا نزدش روایات منکر نیست؟ گفت: آن را از قوم ضعیف، نقل می‌کند.

هنگامی که ابن عدی در کتاب «الکامل» ترجمه روح بن صلاح را نقل می‌کند دو حدیث از او می‌آورد که آفت در آن دو راوی از روح بن صلاح است. (۲)

ابن حجر می‌گوید:

عادهٔ ابن عدی فی کامله ان یخرج الاحادیث التی انکرت علی الثقهٔ أو علی غیر الثقهٔ ... (۳)

عادت ابن عدی در کاملش این است که احادیثی را تخریج کند که بر ثقه یا غیر ثقه انکار شده است.

۱- سؤالات السجزی، صص ۲۱۷ و ۲۱۸.

۲- الکامل، ج ۳، صص ۱۰۰۵ و ۱۰۰۶.

۳- مقدمه فتح الباری، ص ۴۲۹.

ص ۱۱۴

وانگهی البانی در جایی دیگر عنوان «منکر الحدیث» را جرح مردود دانسته به جهت آنکه غیر مفسرّ است. (۱)

اشکال دیگر: البانی درصدد بر آمده تا توثیق ابن حبان و شاگردش حاکم نسبت به روح بن صلاح را ردّ کند. او در این باره می گوید:

انّ ابن حبان متساهل فی التوثیق؛ فانّ کثیراً مایوثق المجهولین ... و مثله فی التساهل الحاکم کما لایخفی علی المتضلع بعلم التراجم و الرجال، فقولهما عند التعارض لایقام له وزن حتّی و لو کان الجرح مبهماً لم یذکر له سبب. (۲)

همانا ابن حبان متساهل در توثیق است؛ زیرا بسیاری از مواقع افراد مجهول را توثیق می‌کند ... و مثل اوست در تساهل حاکم، همان‌گونه که بر افراد متخصص به علم تراجم و رجال مخفی نمی‌باشد، پس گفته آن دو هنگام تعارض اعتباری ندارد حتی در صورتی که جرح مبهم بوده و برای آن سببی ذکر نشده باشد.

پاسخ

اولًا: ابن حبان در مقدمه کتابش توثیقات خود را بر دو قسم کرده است؛

۱. کسانی که علمای جرح و تعدیل درباره آنها اختلاف دارند و هرجابرای او ثابت شود ثقه است آن را داخل در ثقات کرده وگرنه او را در کتاب دیگرش آورده است.

۱- سلسلهٔ الاحادیث الصحیحهٔ، ج ۱، ص ۷۶۹.

۲- سلسلهٔ الاحادیث الضعیفهٔ، ج ۱، ص ۳۲.

ص ۱۱۵

۲. کسانی که معروف به جرح یا تعدیل نیستند ولی شیخ او و راوی از او ثقه است و از آنجا که حدیث منکری ندارد نزد او ثقه می‌باشد، گرچه این گونه افراد نزد جمهور رجالیین مجهول الحال به حساب می‌آیند و این نظر تنها برای ابن حبان نیست. لذا نسبت تساهل در مورد توثیقات ابن حبان به طور مطلق صحیح نیست و اگر تساهلی باشد تنها در مورد دسته دوم از توثیقات اوست، و لذا ردّ توثیق ابن حبّان در مورد روح بن صلاح به ادعای تساهل او صحیح نمی‌باشد.

ثانیاً: ادعای تساهل در توثیقات حاکم پذیرفته نیست؛ چرا که همیشه علما توثیقات او را نقل کرده و به آن اعتماد نموده‌اند و کتاب‌های رجالی پر از این اعتمادهاست. گرچه ذهبی حاکم را همانند ترمذی متساهل دانسته (۱)، ولی گفته شده که تساهل او مخصوص به احادیث در «المستدرک علی الصحیحین» است. (۲)در حالی که توثیق روح بن صلاح از ناحیه او در «سؤالات السجزی» آمده است.

از جهت دیگر می‌توان توثیق حاکم و ابن حبان را این گونه تقویت کرد که یعقوب بن سفیان از مشایخ او به حساب می‌آید، کسی که حدیثش کمتر از حسن نیست.

بقیه رجال سند نزد اهل سنت تمام بوده و مورد وثوق می‌باشند.

حدیث چهارم

ابومویه به مولی رسول الله (ص) می گوید:

۱- ذکر من یعتمد قوله فی الجرح و التعدیل، ص ۱۷۲.

۲- التنکیل، ج ۱، ص ۴۵۹.

ص۱۱۶

إِنَّ النَّبِیَّ (ص) قالَ لأَهْلِ الْبَقیعِ: (أَلسَّلامُ عَلَیْکُمْ یا أَهْلَ الْمَقابِرِ لِیَهْنِئْکُمْ ما أَصَبْتُمْ فِیهِ ... (۱)

همانا پیامبر (ص) به اهالی بقیع فرمود: درود بر شما ای صاحبان قبور، خوشا بر شما از آنچه در آن عالم به آنها دسترسی پیدا کردید ...

حدیث پنجم

بخاری و مسلم نقل کرده‌اند:

إِنَّ النَّبِیَّ (ص) قالَ لأَهْلِ الْبِئْرِ وَ اسْمُهَا الْقَلِیبُ الَّتِی أُلْقِیَ فِیها جَماعَةٌ مِنَ الْکُفّارِ فِی بَدْرٍ: هَلْ وَجَدْتُمْ ما وَعَدَکُمُ اللهُ وَ رَسُولُهُ حَقّاً، فَإِنِّی قَدْ وَجَدْتُ ما وَعَدَنِی اللهُ حَقّاً.(۲)

همانا پیامبر (ص) به اهل چاهی که اسمش قلیب بود و در منطقه بدر جماعتی از کشته‌های کفار در آن افتاده بودند فرمود: آیا شما آنچه را که خدا و رسولش وعده داده حق یافتید؟! من که آنچه را خدایم برایم وعده کرده بود حق یافتم.

حدیث ششم

حلبی در سیره خود چنین نقل کرده است:

وَ کانَ إِذا تَهَجَّمَتْ عَلَیْهِ قُرَیْشٌ یَنْدُبُ عِمَّهُ فَیَقُولُ: یا عمُّ! ما أَسْرَعَ ما وَجَدْتُ فَقْدَکَ.(۳)

۱- مسند احمد، ج ۳، ص ۴۸۹؛ مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۲۴.

۲- فتح الباری، ج ۷، ص ۳۰۱؛ صحیح مسلم، ج ۴، ص ۲۲۰۳.

۳- السیرة الحلبیة، ج ۱، ص ۴۷۹.

ص۱۱۷

و چون قریش بر رسول خدا (ص) هجوم می‌آورد عمویش را صدا می‌زد و چنین ندبه می‌کرد: ای عمو! چه زود فراق و نبود تو را احساس کردم.

حدیث هفتم

رسول خدا (ص) هنگامی که وارد قبرستان می‌شد خطاب به اموات کرده و آنان را این‌گونه صدا می‌زد: «أَلسَّلامُ عَلَيْكُمْ يا أَهْلَ الدِّيارِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُسْلِمِينَ ...» (۱)؛ «درود بر شما ای اهل دیار مؤمنان و مسلمانان ...».

صدا زدن اموات در عمل صحابه

۱. نقل شده که صفیه دختر عبدالمطلب عمه پیامبر (ص) بعد از وفات حضرت قصیده‌ای در مرثیه او سرود که در آن چنین آمده است:

أَلا يا رَسُولَ اللهِ أَنْتَ رَجاؤُنا

وَ كُنْتَ بِنا بِرّاً وَلَمْ تَكُ جافِياً وَ كُنْتَ بِنا بِرّاً رَؤُوفاً نَبِيّنا وَكُنْتُ عَلَيْكَ الْيَوْمَ مَنْ كانَ باكِياً (۲)

آگاه باش ای فرستاده خدا! تو امید مایی، تو به ما نیکوکار بودی و جفا نمی‌کردی. تو نیکوکاری بودی مهربان، پیام آور برای ما، و من امروز کسی هستم که بر تو می‌گریم.

در این اشعار خطاب به رسول خدا (ص) شده در حالی که از دنیا رحلت کرده است.

۱- المصنف، ابن ابی‌شیبه، ج ۳، ص ۲۲۱.

۲- ذخائر العقبی، طبری، ص ۲۵۲؛ مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۳۶.

ص۱۱۸

۲. عبدالرزاق به سند صحیح از نافع نقل کرده که گفت:

کـانَ ابْنُ عُمَرَ إِذا قَـدِمَ مِنْ سَـفَرٍ أَتی قَبْرَ النَّبِیِّ (ص) فَقـالَ: أَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا رَسُولَ اللهِ، أَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا أَبابَکْرٍ، أَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا أَبَتاه. (۱)

عبـدالله بن عمر چون از سـفری بازمی‌گشت به کنار قبر پیامبر (ص) می‌آمـد و می‌گفت: سـلام بر تو ای رسول خـدا، سـلام بر تو ای ابابکر، سلام بر تو ای پدرم.

۳. ابوبکر بعد از مرگ رسول خدا (ص) خطاب به او عرض کرد:

بِأَبِی أَنْتَ وَ أُمِّی یا نَبِیَّ اللهِ! لایَجْمَعُ اللهُ عَلَیْکَ مَوْتَتَیْنِ. (۲)

پدر و مادرم به فدای تو ای پیامبر خدا (ص)! خداوند بر تو بین دو مرگ جمع نخواهد کرد.

۴. طبرانی در «المعجم الکبیر» به سـند صـحیح از عثمـان بن حنیف نقل می‌کنـد: شخصـی به جهت حاجتی مکرّر نزد عثمان بن عفّان مراجعه می‌نمود، ولی عثمـان به خواسـته‌اش توجّهی نمی‌کرد؛ تا اینکه در بین راه عثمان بن حنیف را- که خود راوی است- ملاقات کرده واز این موضـوع شـکایت کرد. عثمـان بن حنیـف به او گفت: آبی را آمـاده کن ووضـو بگیر؛ به مسـجد برو ودو رکعت نمـاز بگزار وبعد از اتمام نماز، پیامبر (ص) را وسیله قرار ده وبگو: «أَللّهُمَّ إِنِّی أَسْأَلُکَ وَأَتَوَجَّهُ إِلَیْکَ بِنَبِیِّکَ مُحَمَّدٍ صَـلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَسَلَّمَ ن بِیِّ الرَّحْمَهِْ، یا مِحَمَّدُ إِنِّی أَتَوَجَّهُ بِکَ إِلی رَبّی فَتَقْضِیَ لِی حاجَتِی»، آن‌گاه حاجت خود را به‌یاد آور.

۱- المصنّف، عبدالرزاق، ج ۳، ص ۵۷۶.

۲- فتح الباری، ج ۳، ص ۱۱۳.

ص۱۱۹

عثمان بن حنیف می گوید: شخص یاد شده آن اعمال را انجام داد، آن گاه به سوی خانه عثمان روان شد، فوراً دربان آمد واو را نزد عثمان بن عفّان برد، عثمان نیز او را احترام شایانی کرد. سپس حاجتش را به طور کامل برآورد وبه او گفت: من همین الآن به یاد حاجت تو افتادم وهرگاه بعد از این از ما حاجتی خواستی به نزد ما بیا ....

عثمان بن حنیف گفت: این دستور از من نبود، بلکه روزی خدمت پیامبر (ص) بودم که نابینایی نزد حضرت آمد واز کوری چشم خود شکایت نمود. حضرت (ص) ابتدا پیشنهاد کرد که صبر کند ولی او نپذیرفت. سپس به او همین دستور را داد وآن شخص نیز بعد از ادای آن بینا شد وبه مقصود خود رسید.

ص ۱۲۰

شنیدن اموات در عالم برزخ

اشاره

ص ۱۲۱

اشاره

موضوع شـنیدن اموات در عالم برزخ صـدای اهل دنیا و اطلاع آنان از نیت زنده‌ها مورد اختلاف بین وهابیان و دیگر پیروان مذاهب اسلامی است. اینک جا دارد تا این موضوع را نیز مورد بحث قرار دهیم.

شنیدن اموات در عالم برزخ از دیدگاه قرآن

از برخی آیات قرآن می‌توان موضوع شنیدن اموات را اثبات نمود:

۱. خداوند متعال می‌فرماید: (إِنَّکَ لا تُسْمِعُ الْمَوْتی)؛ «مسلّماً تو نمی‌توانی سخنت را به گوش مرده‌دلان برسانی». (نمل: ۸)

گرچه در این آیه نفی سماع از اموات کرده ولی در آیه شهیدان آنان را میت ندانسته است آنجا که می‌فرماید:

(وَ لا تَحْسَبَنَّ الَّذِینَ قُتِلُوا فِی سَبِیلِ اللهِ أَمْواتاً بَلْ أَحْیاءٌ) (آل عمران: ۱۶۹)

[ای پیامبر!] هرگز گمان مبر کسانی که در راه خدا کشته شدند، مردگانند! بلکه آنان زنده‌اند.

ص۱۲۲

اولًا: اولیا و شهدا موضوعاً از آیه عدم شنیدن خارجند.

ثانیاً: مراد از موتی در آیه کفار مرده‌دلانند که انذار و تبشیر رسول خدا در آنان تأثیر نداشت. از این رو، از موضوع بحث ما خارج است و دلالت بر نشنیدن اموات مسلمانان ندارد.

۲. خداوند متعال خطاب به پیامبر اسلام (ص) می‌فرماید:

(وَ سْئَلْ مَنْ أَرْسَلْنا مِنْ قَبْلِکَ مِنْ رُسُلِنا أ جَعَلْنا مِنْ دُونِ الرَّحْمنِ آلِهَةً یُعْبَدُونَ) (زخرف: ۴۵)

از رسولانی که پیش از تو فرستادیم بپرس: آیا غیر از خداوند رحمان معبودانی برای پرستش قرار دادیم؟!

سؤال‌کردن از انبیای پیشین فرع بر آن است که سؤال او را بشنوند.

۳. خداوند متعال درباره حضرت صالح (ع) و قومش می‌فرماید:

(فَأَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ فَأَصْبَحُوا فِی دارِهِمْ جاثِمِینَ* فَتَوَلَّی عَنْهُمْ وَ قالَ یا قَوْمِ لَقَدْ أَبْلَغْتُکُمْ رِسالَةَ رَبِّی وَ نَصَحْتُ لَکُمْ وَ لکِنْ لا تُحِبُّونَ النَّاصِحِینَ) (اعراف: ۷۸ و ۷۹)

سرانجام زمین لرزه آنها را فرا گرفت؛ و صبحگاهان، [تنها] جسم بی‌جانشان در خانه‌هاشان باقی مانده بود. [صالح] از آنها روی برتافت؛ و گفت: ای قوم من! من رسالت پروردگارم را به شما ابلاغ کردم، و شرط خیرخواهی را انجام دادم، ولی [چه کنم که] شما خیرخواهان را دوست ندارید!

از اینکه حضرت صالح با قوم خود سخن گفته به دست می‌آید که اموات در عالم برزخ می‌شنوند.

شنیدن اموات در عالم برزخ از دیدگاه روایات

ص۱۲۳

از برخی روایات نیز می‌توان موضوع شنیدن اموات را استفاده نمود:

۱. انس بن مالک از رسول خدا (ص) نقل کرده که فرمود:

أَلْعَبْدُ إذا وُضِعَ فِی قَبْرِهِ وَ تَوَلّی وَ ذَهَبَ أَصحابُهُ حَتّی إِنَّهُ لَیَسْمَعَ قَرْعَ نِعالِهِمْ، أَتاهُ مَلَکانِ فَأَقْعَداهُ فَیَقُولانِ لَهُ: ما کُنْتَ تَقُولُ فِی هذَا الرَّجُلِ مُحَمَّدٍ (ص)؟ ... (۱)

بنده چون در قبرش گذاشته می‌شود و اصحاب او پشت کرده و می‌روند به طوری که صدای کفش‌های آنان را می‌شنود، دو فرشته نزد او می‌آیند و او را می‌نشانند و به او می‌گویند: دیدگاه تو درباره این مرد [محمّد (ص)] چیست؟ ...

۲. مسلم به سندش از عایشه نقل کرده که گفت:

کانَ رَسُولُ اللهِ (ص) کُلَّما کانَ لَیْلَتُها مِنْ رَسُولِ اللهِ (ص) یَخْرُجُ مِنْ آخِرِ اللَّیْلِ إِلَی الْبَقِیعِ فَیَقُولُ: أَلسَّلامُ عَلَیْکُمْ دارِ قَوْمٍ مؤْمِنِینَ وَ أَتاکُمْ ما تُوعَدُونَ غَداً مُؤَجَّلُونَ ...(۲)

رسول خدا (ص) هر شبی که نوبت عایشه بود آخر شب به قبرستان بقیع می‌رفت و می‌فرمود: درود بر شما ای خانه قوم مؤمنین، و آمد شما را آنچه که به شما وعده داده شده بود که در آینده به شما خواهد رسید ...

۳. عایشه از رسول خدا (ص) نقل کرده که فرمود: از عایشه نقل شده که پیامبر (ص) فرمود:

۱- صحیح بخاری، ج ۱، ص ۴۴۸؛ صحیح مسلم، ج ۴، ص ۲۲۰۰.

۲- صحیح مسلم، ج ۲، ص ۶۹۹.

ص ۱۲۴

ما مِنْ رَجُلٍ یَزُورُ قَبْرَ أَخِیهِ وَ یَجْلِسُ عِنْدَهُ إِلَّا اسْتَأْنَسَ وَ رَدَّ عَلَیْهِ حَتّی یَقُومُ. (۱)

هیچ مردی نیست که به زیارت قبر برادرش برود و نزدش بنشیند جز آنکه نسبت به او انس می گیرد و جواب او را می‌دهد تا آن شخص از آن مکان برخیزد.

۴. طبرانی به سندش از انس بن مالک نقل کرده که گفت:

لَمّا ماتَتْ فاطِمَةُ بِنْتُ أَسَدٍ أُمُّ عَلِیٍّ دَخَلَ عَلَیْها رَسُولُ اللهِ (ص) فَجَلَسَ عِنْدَ رَأسِها فَقالَ: رَحِمَكِ اللهُ یا أُمّی! كُنْتِ أُمّی بَعْدَ أُمّی، تَجُوعِینَ وَ تُشْبِعِینی، وَ تَعْرِینَ وَ تَكْسِینی وَ تَمْنَعِینَ نَفْسَكِ طِیبَ الطَّعامِ وَ تُعْطِینَنِی، تُرِیدِینَ بِذلِكَ وَجْهَ اللهِ وَ الدّارَ الآخِرَةَ ... (۲)

چون فاطمه بنت اسد مادر امام علی از دنیا رحلت نمود رسول خدا (ص) بر او وارد شد و کنار سر او نشست و فرمود: رحمت خدا بر تو ای مادرم! تو برای من بعد از مادرم مادری می کردی؛ به خودت گرسنگی می‌دادی ولی مرا سیر می کردی، و خودت برهنه بودی ولی مرا می‌پوشاندی، خودت را از بهترین غذاها محروم می کردی ولی به من آن غذاها را می‌دادی و قصدت از این کارها رضایت خدا و اجر اخروی بود ...

۵. بخاری و مسلم نقل کرده‌اند:

إِنَّ النَّبِیَّ (ص) قالَ لِأَهْلِ الْبِئْرِ وَ اسْمُهَا الْقَلِیبُ الَّتِی أُلْقِیَ فِیها جَماعَةٌ مِنَ الْكُفّارِ فِی بَدْرٍ: هَلْ وَجَدْتُمْ ما وَعَدَكُمُ اللهُ وَ رَسُولُهُ حَقّاً، فَإِنِّی قَدْ وَجَدْتُ ما وَعَدَنِی اللهُ حَقّاً. (۳)

۱- کنزالعمال، ج ۱۵، ص ۶۵۶.

۲- المعجم الأوسط، طبرانی، صص ۳۵۶- ۳۵۷؛ مستدرک حاکم، ج ۳، ص ۱۰۸ و ...

۳- فتح الباری، ج ۷، ص ۳۰۱؛ صحیح مسلم، ج ۴، ص ۲۲۰۳.

ص۱۲۵

همانا پیامبر (ص) به اهل چاهی که اسمش قلیب بود و در منطقه بدر جماعتی از کشته‌های کفار در آن افتاده بودند فرمود: آیا شما آنچه را که خدا و رسولش وعده داده حق یافتید؟! من که آنچه را خدایم برایم وعده کرده بود حق یافتم.

۶. بخاری و مسلم از انس نقل کرده که پیامبر (ص) فرمود:

أَلْعَبْدُ إِذا وُضِعَ فِی قَبْرِهِ وَ تَوَلّی وَ ذَهَبَ أَصْحابُهُ حَتّی إِنَّهُ یَسْمَعُ قَرْعَ نِعالِهِمْ أَتاهُ مَلَکانِ فَأَقْعَداهُ. (۱)

بنده چون در قبرش گذاشته شود و یارانش پشت نمایند و بروند تا اینکه صدای کفش آنها را بشنود دو فرشته آمده و او را می‌نشانند.

اگر کسی بگوید که این حدیث مربوط به ابتدای دفن اوست محمد عابد سندی انصاری حنفی در جواب آن گفته است:

فهو خلاف الظاهر، بل الظاهر انّ هذه الحالهٔ حاصلهٔ فی القبر سرمداً؛ لما سقناه فیه من الأدلهٔ التی تقتضی ثبوت سماع المیت دواماً. (۲)

این احتمال خلاف ظاهر است، بلکه ظاهر این است که این حالت تا ابد در قبر حاصل است؛ به جهت آنچه که از ادله ذکر کردیم که مقتضی ثبوت سماع میت به طور دوام است.

شنیدن اموات در عالم برزخ از دیدگاه اهل سنت

برخی از علمای اهل سنت معتقد به شنیدن اموات در عالم برزخ می‌باشند:

۱- صحیح بخاری، ح ۱۳۳۸ و ۱۳۷۴؛ صحیح مسلم، ح ۷۲۱۶.

۲- التوسل، ص ۳۵.

ص ۱۲۶

۱. شیخ محمود شلتوت می گوید:

والذی ترشد إلیه الآثار الدینیهٔ انّها تخرج من بدن الإنسان فیکون الموت، و انّها تبقی ذات ادراک، تسمع السلام علیها و تعرف من یزور قبر صاحبها، و تدرک لذهٔ النعیم و ألم الجحیم. (۱)

آنچه که از آثار دینی استفاده می‌شود این است که روح از بدن انسان بیرون می‌آید و مرگ تحقق می‌یابد و آن روح دارای ادراک باقی می‌ماند و سلام بر خود را می‌شنود و کسی را که به زیارت قبرش بیاید می‌شناسد و لذت نعمت و درد آتش را درک می کند ...

۲. ابن قیم جوزیه می گوید:

والسلف مجمعون علی هذا، و قد تواترت الآثار منهم بانّ المیّت یعرف زیارهٔ الحی له و یستبشر به. (۲)

پیشینیان بر این مطلب اجماع دارند. و خبرهای متواتر از آن رسیده که میت زیارت افراد زنده از او را می‌فهمد و از آن خوشحال می‌شود.

نظر ابن تیمیه درباره شنیدن اموات

ابن تیمیه می گوید:

فامّا سماع المیت للأصوات من القرائهٔ و غیرها حق ... و کذلک قد ذکر طائفهٔ من العلماء من اصحاب احمد، و ذکروا فیه آثاراً: (انّ المیت یتألم بما یفعل عنده من المعاصی). فقد یقال ایضاً: انّه یتنعم بما یسمعه من القرائهٔ و ذکر الله. (۳)

۱- الفتاوی، ص ۱۹.

۲- الروح، ص ۹.

۳- اقتضاء الصراط المستقیم، ص ۳۷۹.

ص ۱۲۷

امّا اینکه میت صدای قرائت‌ها و دیگر امور را می‌شنود این امر حق است ... و همچنین طائفه‌ای از علما از اصحاب احمد این مطلب را ذکر کرده‌اند، و در این باره آثاری را یادآور شده‌اند که میت از گناهانی که نزد او انجام می گیرد آزار می‌بیند. و گاهی نیز گفته می‌شود که میت به آنچه از قرائت [قرآن] و ذکر خدا می‌شنود متنعم می گردد.

پاسخ به شبهات

اشاره

بعد از تبیین موضوع شنیدن اموات در عالم برزخ، اینک به بررسی شبهات آن می‌پردازیم:

شبهه اول: نشنیدن صدای اهل دنیا

اشاره

خداوند متعال می‌فرماید:

(ذلِکُمُ اللهُ رَبُّکُمْ لَهُ الْمُلْکُ وَ الَّذِینَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ ما یَمْلِکُونَ مِنْ قِطْمِیرٍ* إِنْ تَدْعُوهُمْ لا یَسْمَعُوا دُعاءَکُمْ وَ لَوْ سَمِعُوا مَا اسْتَجابُوا لَکُمْ وَ یَوْمَ الْقِیامَهِٔ یَکْفُرُونَ بِشِرْکِکُمْ وَ لا یُنَبِّئُکَ مِثْلُ خَبِیرٍ) (فاطر: ۱۳ و ۱۴)

این است خداوند، پروردگار شما؛ حاکمیت [در سراسر عالم] از آن اوست: و کسانی را که جز او می‌خوانید [و می‌پرستید] حتی به اندازه پوست نازک هسته خرما مالک نیستند! اگر آنها را بخوانید صدای شما را نمی‌شنوند، و اگر بشنوند به شما پاسخ نمی گویند؛ و روز قیامت، شرک [و پرستش] شما را منکر می‌شوند، و هیچ کس مانند [خداوند آگاه و] خبیر تو را [از حقایق] باخبر نمی‌سازد.

ص۱۲۸

گفته شده که در آیه دوم شنیدن صداهای عالم دنیا در عالم برزخ نفی شده است.

پاسخ

اولًا: از تاریخ استفاده می‌شود دیدگاه مشرکان درباره غیر خدا از موجوداتی که می‌پرستیدند اعتقاد به خالقیت یا ربوبیت استقلالی آنها بوده است.

ابن هشام نقل می‌کند:

حدثنی بعض اهل العلم: انّ عمرو بن لحی خرج من مکّهٔ إلی الشام فی بعض أموره، فلمّا قدم مأب من ارض البلقاء وبها یومئذ العمالیق ... رأهم یعبدون الأصنام فقال لهم: ما هذه الأصنام الّتی أراکم تعبدون؟ قالوا له: هذه اصنام نعبدها فنستمطرها فتمطرنا ونستنصرها فتنصرنا. فقال لهم: أفلا تعطوننی منها صنماً فأسیر به إلی أرض العرب فیعبدوه؟ فأعطوه صنماً یقال له: هبل، فقدم به مکهٔ فنصبه وامر الناس بعبادته وتعظیمه.(۱)

برخی از اهل علم حدیث کرده که عمرو بن لحی به جهت کاری از مکّه به طرف شام حرکت کرد، وچون به مآب از سرزمین بلقاء رسید که عمالقه در آنجا زندگی می‌کردند ... آنان را مشاهده کرد که بت می‌پرستیدند. گفت: این چه بت‌هایی است که شما آنها را می‌پرستید؟ گفتند: اینها بت‌هایی است که آنها را می‌پرستیم واز آنها باران می‌خواهیم برای ما باران می‌فرستند ویاری می‌طلبیم ما را

۱- السیرهٔ النبویهٔ، ج ۱، ص ۱۰۱.

ص۱۲۹

یاری می‌کنند. عمرو به آنان گفت: آیا به من از میان آنها بتی نمی‌دهی تا به سرزمین عرب برده وآن را عبادت کنیم؟ آنان بت هبل را به او دادند. او آن بت را به مکّه آورده ودر آنجا نصب نمود ومردم را دستور داد تا آن را عبادت کرده وتعظیم نمایند.

ثانیاً: سیاق آیه مورد اشکال دلالت بر آن دارد که چون مشرکان دیدگاه استقلالی به اولیای خود و نیز بت‌ها داشتند مورد مذمت قرار گرفته‌اند. لذامی‌فرماید که آنها گوش به دعایشان نمی‌دهند و اگر هم بدهند حاجت آنها را اجابت نمی‌کنند. و در ذیل آیه می‌فرماید: (روز قیامت به شرک شما کفر می‌ورزند). از اینجا معلوم می‌شود که آنها دیدگاه شرک‌آلود در رابطه با بت‌ها یا اولیا داشتند.

ثالثاً: از آیات قرآن استفاده می‌شود که مشرکان شرک در خالقیت و ربوبیت داشته‌اند:

خداوند متعال می‌فرماید:

(قُلْ أَ غَيْرَ اللهِ أَبْغِى رَبًّا وَ هُوَ رَبُّ كُلِّ شَىْءٍ) (انعام: ۱۶۴)

بگو: آیا غیر خدا، پروردگاری را بطلبم، در حالی که او پروردگار همه چیز است؟!

همچنین می‌فرماید:

(أَمْ جَعَلُوا لِلَّهِ شُرَكاءَ خَلَقُوا كَخَلْقِهِ فَتَشابَهَ الْخَلْقُ عَلَيْهِمْ قُلِ اللهُ خالِقُ كُلِّ شَىْءٍ وَ هُوَ الْواحِدُ الْقَهّارُ) (رعد: ۱۶)

آیا آنها همتایانی برای خدا قرار دادند به‌خاطر اینکه آنان همانند خدا آفرینشی داشتند، و این آفرینش‌ها بر آنها مشتبه شده است؟! بگو: خدا خالق همه چیز است؛ و اوست یکتا و پیروز.

ص ۱۳۰

رابعاً: پیامبر اکرم (ص) خوفی از وقوع امت در شرک نداشته است.

بخاری به سندش از پیامبر اکرم (ص) نقل کرده که فرمود:

... وَ اللهِ ما أَخافُ عَلَیْکُمْ أَنْ تُشْرِکُوا بَعْدِی وَلکِنِّی أَخافُ عَلَیْکُمْ أَنْ تُنافِسُوا فِیها. (۱)

به خدا سوگند! من از اینکه بعد از من مشرک شوید نمی‌هراسم بلکه از آن بیم دارم که در امر دین با هم نزاع کنید ...

مالک از پیامبر (ص) نقل کرده که فرمود: «لا یَجْتَمِعُ دِینانِ فِی جَزِیرَهِٔ الْعَرَبِ» (۲)؛ «دو دین در جزیرهٔالعرب جمع نمی‌شود».

مسلم به سندش از رسول خدا (ص) نقل کرده که فرمود:

إِنَّ الشَّیْطانَ قَدْ أَیِسَ أَنْ یَعْبُدَهُ الْمُصَلُّونَ فِی جَزِیرَهِٔ الْعَرَبِ، وَلکِنْ فِی التَّحْرِیشِ بَیْنَهُمْ. (۳)

همانا شیطان مأیوس شد از اینکه نمازگزاران در جزیرهٔ العرب او را عبادت کنند ولی از نزاع بین آنان مأیوس نشده است.

بخاری به سندش از رسول خدا (ص) نقل کرده که فرمود:

مَنْ یُرِدِ اللهُ بِهِ خَیْراً یَفْقَهْهُ فِی الدِّینِ، وَ إِنَّما أَنَا قاسِمٌ وَ اللهُ یُعْطِی، وَلا یَزالُ أَمْرُ هذِهِ الأُمَّهِٔ مُسْتَقِیماً حَتّی تَقُومَ السّاعَهُٔ أَوْ یَأْتِی أَمْرُ اللهِ تَعالی ...(۴)

به هر کسی که خداوند اراده خیر داشته باشد او را فقیه در دین می‌کند، وهمانا من تقسیم‌کننده وخداوند عطاکننده است، وهمیشه

۱- صحیح بخاری، ح ۱۳۴۴.

۲- موطأ مالک، رقم ۱۳۸۸.

۳- صحیح مسلم، ح ۲۸۱۲.

۴- صحیح بخاری، ح ۷۴۶۰.

ص ۱۳۱

امر این امّت مستقیم است تا قیامت برپا شده یا امر خدای متعال برسد ...

خامساً: دیدگاه مشرکان مطابق آیات قرآن استقلال نظر درباره

بت‌ها و اولیایشان و پرستش آنها بوده است و حال آنکه هیچ مسلمانی نظر استقلالی به انبیا و اولیا نداشته و آنها را نمی‌پرستد.

خداوند متعال می‌فرماید:

(إِنَّ الَّذِینَ تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللهِ لا یَمْلِکُونَ لَکُمْ رِزْقاً) (عنکبوت: ۱۷)

آنهایی را که غیر از خدا پرستش می‌کنید، مالک هیچ رزقی برای شما نیستند.

و نیز می‌فرماید:

(قُلِ ادْعُوا الَّذِینَ زَعَمْتُمْ مِنْ دُونِ اللهِ لا یَمْلِکُونَ مِثْقالَ ذَرَّةٍ فِی السَّماواتِ وَ لا فِی الأَرْضِ) (سبأ: ۲۲)

بگو: کسانی را که غیر از خدا [معبود خود] می‌پندارید بخوانید! [آنها هرگز گرهی از کار شما نمی‌گشایند، چرا که] آنها به اندازه ذرّه‌ای در آسمان‌ها و زمین مالک نیستند.

قرائن استقلال نظر مشرکان درباره اولیائشان

۱. عنوان شرک؛ زیرا در مفهوم شرک عرضیت نهفته است نه طولیت.

۲. عنوان (مَعَ اللهِ)؛ که به معنای معیت و عرضیت است.

خداوند متعال می‌فرماید: (لا تَجْعَلْ مَعَ اللهِ إِلهاً آخَرَ)؛ «هرگز معبود دیگری را با خدا قرار مده». (اسراء: ۲۲)

۳. تعبیر (مِنْ دُونِهِ)؛ که به معنای قطع ارتباط از خداوند متعال است.

ص۱۳۲

و نیز می‌فرماید: (قُلِ ادْعُوا الَّذِینَ زَعَمْتُمْ مِنْ دُونِهِ)؛ «بگو: کسانی را که غیر از خدا [معبود خود] می‌پندارید، بخوانید». (اسراء: ۵۶)

۴. تعبیر به «عدم ملک»؛ که دلالت دارد بر اینکه مشرکان اعتقاد به ملکیت برای بت‌ها یا اولیای خود داشته‌اند.

و می‌فرماید:

(قُلِ ادْعُوا الَّذِینَ زَعَمْتُمْ مِنْ دُونِهِ فَلا یَمْلِکُونَ کَشْفَ الضُّرِّ عَنْکُمْ وَ لا تَحْوِیلًا) (اسراء: ۵۶)

بگو: کسانی را که غیر از خدا [معبود خود] می‌پندارید، بخوانید! آنها نه می‌توانند مشکلی را از شما برطرف سازند، و نه تغییری در آن ایجاد کنند.

اشکال

گفته شده: مشرکان طبق آیات قرآن شرک در خالقیت و ربوبیت نداشتند به دلیل آیه (وَ لَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ وَ سَخَّرَ الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ لَیَقُولُنَّ اللهُ) و آیه: (وَ مَنْ یُدَبِّرُ الْأَمْرَ فَسَیَقُولُونَ اللهُ)، بلکه شرک آنان تنها در عبودیت بوده است. لذا مطابق این دو آیه پاسخ آنان در سؤال از خالق و مدبر عالم آن است که خداوند می‌باشد.

پاسخ

اولًا: به قرینه (فَسَیَقُولُونَ) که با سین آمده دلالت دارد که با تأمل و تفکر زود است که اقرار به خداوند نمایند که ملزم به حکم عقل باشند نه اینکه آنان به این عقیده معترف بودند.

ص۱۳۳

قرطبی در تفسیر آن می گوید:

... أو فسیقولون هو الله ان فکروا و انصفوا.(۱)

... پس می گویند: او خداست، اگر فکر کرده وانصاف به خرج دهند.

بیضاوی می گوید:

لانّ العقل الصریح قد اضطرهم بأدنی نظر إلی الاقرار بانّه خالقها. (۲)

زیرا عقل صریح آنان را مجبور خواهد کرد که با کمترین تأمّل اقرار کنند که خداوند خالق آنهاست.

شوکانی می گوید:

أی سیکون قولهم فی جواب هذه الاستفهام انّ الفاعل لهذه الأمور هو الله سبحانه ان انصفوا و عملوا ما یوجبه الفکر الصحیح و العقل السلیم. (۳)

یعنی زود است که گفتار آنان در جواب این سؤال این باشد که فاعل این امور همان خداوند سبحان است، اگر انصاف داده وطبق حکم عقل سلیم وفکر صحیح عمل نمایند.

ثانیاً: ذیل آیه اول این چنین آمده است: (فَأَنَّی یُؤْفَکُونَ) یعنی اگر آنان قدری تفکر کنند معتقد به شرک در خالقیت نمی‌شوند.

شبهه دوم: نفی قدرت اجابت دعا از اموات

اشاره

خداوند می‌فرماید:

(إِنَّ الَّذِینَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللهِ عِبادٌ أَمْثالُکُمْ فَادْعُوهُمْ فَلْیَسْتَجِیبُوا لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ صادِقِینَ* أ لَهُمْ أَرْجُلٌ یَمْشُونَ بِها أَمْ لَهُمْ أَیْدٍ

۱- الجامع لاحکام القرآن، ج ۸، ص ۲۴۷.

۲- انوار التنزیل، ج ۱، ص ۴۳۴.

۳- فتح القدیر، ج ۲، ص ۵۰۴.

ص ۱۳۴

یَبْطِشُونَ بِها أَمْ لَهُمْ أَعْیُنٌ یُبْصِرُونَ بِها أَمْ لَهُمْ آذانٌ یَسْمَعُونَ بِها) (اعراف: ۱۹۴ و ۱۹۵)

آنهایی را که غیر از خدا می‌خوانید [و پرستش می‌کنید]، بندگانی همچون خود شما هستند؛ آنها را بخوانید، واگر راست می‌گویید باید به شما پاسخ دهند [و تقاضایتان را برآورند!]، آیا [آنهاحداقل همانند خود شما] پاهایی دارند که با آن راه بروند؟! یا دست‌هایی دارند که با آن چیزی را بگیرند [و کاری انجام دهند؟!] یا چشمانی دارند که با آن ببینند؟! یا گوش‌هایی دارند که با آن بشنوند؟!

آیه می‌گوید آن کسانی را که صدا می‌زنید همانند شمایند و قدرت اجابت دعای شما را ندارند.

پاسخ

اولًا: مورد آیه بت‌های سنگی و چوبی است که گوش شنوا ندارند.

ثانیاً: همان‌گونه که قبلًا اشاره شد مشرکان دیدگاه استقلالی نسبت به اولیای خود از اموات و بت‌ها در ربوبیت و خالقیت داشته‌اند و آنها را می‌پرستیدند نه خدا را. لذا خداوند متعال آنها را مذمت می‌کند، و در قرآن از تعبیر (مِنْ دُونِ اللهِ) به کار برده است.

شبهه سوم: غفلت مردگان از دعای زنده‌ها

اشاره

خداوند متعال می‌فرماید:

(وَ مَنْ أَضَلُّ مِمَّنْ یَدْعُوا مِنْ دُونِ اللهِ مَنْ لا یَسْتَجِیبُ لَهُ إِلی یَوْمِ الْقِیامَهِٔ وَ هُمْ عَنْ دُعائِهِمْ غافِلُونَ) (احقاف: ۵)

ص ۱۳۵

چه کسی گمراه‌تر است از آن کس که معبودی غیر خدا را می‌خواند که تا قیامت هم به او پاسخ نمی‌گوید و از خواندن آنها [کاملًا] بی‌خبر است؟! [و صدای آنها را هیچ نمی‌شنود!]

گفته شده مطابق این آیه اولیای خدا در عالم برزخ نمی‌شنوند و خواسته‌ها را نیز اجابت نمی‌کنند.

پاسخ

اولًا: مقصود از آیه بت‌ها هستند.

ثانیاً: بر فرض شمول آیه بر اولیای الهی، مقصود آیه، مذمت به جهت نظر استقلالی به اولیاست به قرینه (مِنْ دُونِ اللهِ) نه نظر به اولیا و انبیا به این عنوان که آنان بندگان مقرب و واسطه فیض الهی می‌باشند.

شبهه چهارم: نفی شعور از اموات

اشاره

خداوند می‌فرماید:

(وَ الَّذِینَ یَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللهِ لا یَخْلُقُونَ شَیْئاً وَ هُمْ یُخْلَقُونَ* أَمْواتٌ غَیْرُ أَحْیاءٍ وَ ما یَشْعُرُونَ أَیَّانَ یُبْعَثُونَ) (نحل: ۲۰ و ۲۱)

معبودهایی را که غیر از خدا می‌خوانند، چیزی را خلق نمی‌کنند؛ بلکه خودشان هم مخلوقند!، آنها مردگانی هستند که هرگز استعداد حیات ندارند؛ و نمی‌دانند [عبادت‌کنندگانشان] در چه زمانی محشور می‌شوند!

گفته شده مطابق این آیه اولیا در عالم برزخ مرده‌اند و نمی‌توانند کاری انجام دهند.

پاسخ

ص۱۳۶

از ظاهر آیه فوق و آیات دیگر استفاده می‌شود که مشرکان از آن جهت که اولیای خود را که مرده بودند خالق مستقل می‌دانستند، لذا مورد مذمت قرار گرفته‌اند.

خداوند متعال درباره آنان می‌فرماید:

(أَمْ جَعَلُوا لِلَّهِ شُرَكاءَ خَلَقُوا كَخَلْقِهِ فَتَشابَهَ الْخَلْقُ عَلَيْهِمْ قُلِ اللهُ خالِقُ كُلِ شَيْءٍ وَ هُوَ الْواحِدُ الْقَهَّارُ) (رعد: ۱۶)

آیا آنها همتایانی برای خدا قرار دادند به‌خاطر اینکه آنان همانند خدا آفرینشی داشتند، و این آفرینش‌ها بر آنها مشتبه شده است؟! بگو: خدا خالق همه چیز است؛ و اوست یکتا و پیروز!

یعنی آنان شرک در خالقیت داشتند و حال آنکه مسلمانان انبیا و اولیا را خالق و شریک خدا نمی‌دانند.

شبهه پنجم: نفی سماع از اموات

اشاره

خداوند متعال می‌فرماید:

(فَإِنَّكَ لا تُسْمِعُ الْمَوْتى وَ لا تُسْمِعُ الصُّمَّ الدُّعاءَ إِذا وَلَّوْا مُدْبِرِينَ) (روم: ۵۲)

تو نمی‌توانی صدای خود را به گوش مردگان برسانی، و نه سخنت را به گوش کران هنگامی که روی برگردانند و دور شوند!

همچنین می‌فرماید:

(وَ ما يَسْتَوِي الأَحْياءُ وَ لَا الأَمْواتُ إِنَّ اللهَ يُسْمِعُ مَنْ يَشاءُ وَ ما أَنْتَ بِمُسْمِعٍ مَنْ فِي الْقُبُورِ) (فاطر: ۲۲)

ص ۱۳۷

و هرگز مردگان و زندگان یکسان نیستند! خداوند پیام خود را به گوش هر کس بخواهد می‌رساند، و تو نمی‌توانی سخن خود را به گوش آنان که در گور خفته‌اند برسانی!

مطابق این دو آیه شنیدن اموات در عالم برزخ نفی شده است.

پاسخ

ابن قیم جوزیه شاگرد ابن تیمیه درباره این آیه می گوید:

امّا قوله: (وَ ما أَنْتَ بِمُسْمِعٍ مَنْ فِی الْقُبُورِ) فسیاق الآیهٔ یدلّ علی انّ المراد منها: انّ الکافر المیت القلب لاتقدر علی إسماعه اسماعاً ینتفع به، کما انّ من فی القبور لایسمعون شیئاً البتهٔ، کیف و قد اخبر النبی (ص) انّهم یسمعون حفق نعال المشیعین، و اخبر انّ قتلی بدر سمعوا کلامه و خطابه، و شرّع السلام علیهم بصیغهٔ الخطاب للحاضر الذی یسمع، و اخبر انّ من سلّم علی اخیه المؤمن ردّ (ص).

وقال ایضاً: هذه الآیهٔ نظیر قوله: (وَ ما أَنْتَ بِمُسْمِعٍ مَنْ فِی الْقُبُورِ) و قد یقال: نفی اسماع الصمّ مع نفی اسماع الموتی یدلّ علی انّ المراد عدم اهلیهٔ کلّ منهما للسماع، و انّ قلوب هؤلاء لما کانت میتهٔ صماً، کان اسماعها ممتنعاً، و بمنزلهٔ خطاب المیّت و الأصمّ، وهذا حقّ، و لکن لاینفی اسماع الارواح بعد الموت اسماع توبیخ و تقریع بواسطهٔ تعلّقها بالأبدان فی وقت ما، فهذا غیر الإسماع المنفی.

ص۱۳۸

وحقیقهٔ المعنی: انّک لاتستطیع ان تسمع من لم یشأ الله ان یسمعه، ان انت إلّا نذیر، أی انّما جعل الله لک الاستطاعهٔ علی الإنذار الذی کلّفک اياه، لاعلی اسماع من لم یشأ الله اسماعه. (۱)

و امّا قول خداوند (وَ ما أَنْتَ بِمُسْمِعٍ مَنْ فِی الْقُبُورِ) سیاق آیه دلالت می‌کند بر اینکه مراد از آن این است که کافر دل مرده را قدرت بر شنواندن او به به طوری که از آن نفع ببرد نداری، همان‌گونه که مرده‌های در قبر چیزی نمی‌شوند. و مقصود خدای سبحان این نیست که اصحاب قبور هیچ چیز نمی‌شنوند. چگونه این مطلب صحیح باشد در حالی که پیامبر (ص) خبر داده که اموات صدای کفش تشییع‌کنندگان را می‌شنوند، و نیز خبر داده که کشته‌های بدر کلام و خطابش را شنیدند. و نیز درود فرستادن بر ایشان را به صیغه خطاب که برای حاضری است که می‌شنود را مشروع دانسته است. و نیز خبر داده به اینکه هر کس بر برادر مؤمنش سلام کند او جوابش را می‌دهد.

این آیه نظیر گفته خداوند است که فرمود: (إِنَّکَ لاتُسْمِعُ الْم وْتی وَ لا تُسْمِعُ الصُّمَّ الدُّعاءَ إِذا وَلَّوْا مُدْبِرِینَ). و گاهی گفته می‌شود: نفی شنواندن به انسان گنگ با نفی شنواندن به مرده‌ها دلالت می‌کند بر اینکه مراد عدم اهلیت هر کدام از آن دو برای شنیدن است، و اینکه قلب‌های آنان چون که مرده و گنگ است بدین جهت شنواندن به آنان ممتنع می‌باشد و لذا به منزله خطاب به مرده و گنگ است. و این کلامی است به حق، ولی شنواندن به روح بعد از

۱- الروح، ابن قیم جوزیه، صص ۴۵- ۴۶.

ص۱۳۹

مرگ به نحو توبیخ و کوبیدن به جهت تعلق آنها به بدن‌ها در یک وقت خاص را نفی نمی‌کند، و این غیر از شنواندنی است که نفی شده است.

و حقیقت معنا این است که خداوند می‌فرماید: (تو نمی‌توانی به آنها چیزی را بشنوانی که خدا نخواسته آن را بشنوند، و تنها کار تو ترساندن است) یعنی خداوند تنها برای تو استطاعت بر انذار را قرار داده و تو را به آن تکلیف کرده است، نه بر شنواندن به کسی که خداوند شنواندن به او را نخواسته است.

حسن بن علی سقاف شافعی در شرح این آیه می‌نویسد:

اعلم یرحمک الله تعالی انّ بعض من توهّم انّ الاموات لایسمعون ظنّوا انّ قول الله تعالی (وَ ما أَنْتَ بِمُسْمِعٍ مَنْ فِی الْقُبُورِ) دلیلا علی ذلک، و لیس کذلک، بل هذه الآیهٔ دلیل علی انّ الکفار المصرّین علی الباطل لن ینتفعوا بما یسمعونه من التذکیر و الموعظهٔ بعد ان خرجوا من الدنیا علی کفرهم. فشبّه الله تعالی هؤلاء الکفار المصرّین بالأموات من هذا الوجه. و نصّ علی ذلک اهل التفسیر فراجعه. (۱)

بدان خداوند تو را رحمت کند که برخی از کسانی که توهم کرده‌اند مرده‌ها نمی‌شنوند گمان کرده‌اند که قول خداوند متعال وَ ما أَنْتَ بِمُسْمِعٍ مَنْ فِی الْقُبُورِ دلیل بر آن است، در حالی که چنین نیست، بلکه این آیه دلیل بر آن است که کفاری که اصرار بر باطل دارند هرگز از تذکر و موعظه بعد از آنکه با حال کفر از دنیا رفتند،

۱- الاغاثهٔ بادلهٔ الاستغاثهٔ، ص ۶.

ص ۱۴۰

نفع نمی‌برنـد، همان‌گونه که مرده‌ها که بر قبرهایشان وارد شده‌انـد از تـذکر و موعظه‌ای که به آنها می‌دهی نفع نمی‌برند. و خداوند متعـال ایـن کفـاری که اصـرار بر کفر دارنـد را از این جهت به مرده‌هـا تشـبیه کرده است. و این مطلـبی است که اهـل تفسـیر بر آن تصریح کرده است. پس به تفسیر مراجعه نمایید.

صابونی در تفسیر این آیه (وَ ما أَنْتَ بِمُسْمِعٍ مَنْ فِي الْقُبُورِ) می‌گوید:

انّ المعنی ای کما لاینتفع الأموات بعد موتهم و صیرورتهم إلی قبورهم و هم کفّار بالهدایهٔ و الدعوهٔ الیها، کذلک هولاء المشرکون الذین کتب علیهم الشقاوهٔ لاحیلهٔ لک فیهم و لاتستطیع هدایتهم (إِنْ أَنْتَ إِلَّا نَذِيرٌ) ...

واعلم انّ الله تعالی قال: (إِنَّکَ لا تُسْمِعُ الْمَوْتی وَ لا تُسْمِعُ الصُّمَّ الدُّعاءَ إِذا وَلَّوْا مُدْبِرِينَ) (۱)، و انت تعلم انّ الأموات لایولّون مدبرین بعد العظهٔ و التذکیر، و انّما المراد بذلک الکفار ... (۲)

معنای آیه این است که همان‌گونه که مرده‌ها بعـد از مرگشان و وارد شدن در قبرشان در حالی که کافر بوده‌اند از هدایت و دعوت به آن نفع نمی‌برند، همچنین این مشـرکانی که بر آنها شـقاوت ثابت شده بهره‌ای برای تو در آنها نیست و نمی‌توانی آنان را هدایت کنی؛ چرا که (کار تو تنها ترساندن است) ...

و بدان که خداوند متعال فرمود: (همانا تو نمی‌توانی، سخنت را به گوش مردگان برسانی و نمی‌توان کران را هنگامی که روی

۱- نمل: ۸۰.

۲- مختصر تفسیر ابن کثیر، ج ۳، ص ۱۴۵.

ص ۱۴۱

برمی‌گردانند و پشت می‌کنند فراخوانی). و تو می‌دانی که مرده‌ها بعد از موعظه و تذکر پشت نمی‌کنند، بلکه مقصود به آن کفار است ...

طبری در تفسیر آیه: (إِنَّکَ لا تُسْمِعُ الْمَوْتی) می‌گوید:

انّك يا محمّد! لاتقدر ان تفهم الحق من طبع الله على قلبه فاماته؛ لانّ الله قد ختم عليه ان لايفهمه. (وَ لا تُسْمِعُ الصُّمَّ الدُّعاءَ) يقول: و لاتقدر ان تسمع ذلك من اصمّ الله عن سماعه سمعه: (إِذا وَلَّوْا مُدْبِرِينَ) يقول: إذا هم ادبروا معرضين عنه لايسمعون له؛ لغلبة دين الكفر على قلوبهم و لايصغون للحقّ ولا يتدبّرون و لاينصتون لقائله، و لكنّهم يعرضون عنه و ينكرون القول به و الاستماع له. (۱)

همانا تو ای محمّد! قدرت نداری که حق را به کسانی که خداوند بر قلبشان مهر زده و میرانده است بفهمانی؛ زیرا خداوند بر قلبشان مهر زده است. (و تو به شخص کر صدایت را نمی‌شنوانی). می‌گوید: و تو قدرت نداری که صدایت را به کسانی برسانی که خداوند جلوی قدرت سامعه‌اش را از شنیدن گرفته است. (هنگامی که پشت کنند). می‌گوید: هنگامی که آنان پشت کرده و از او اعراض نمایند و گوش به حرف‌های او ندهند؛ زیرا دین کفر بر قلب‌های آنها غلبه کرده و به حرف حق گوش فرانمی‌دهند و در آن تدبر نکرده و به سخنان گوینده آن التفات نمی‌کنند، بلکه از آن اعراض کرده و از اعتراف و گوش فرادادن به آن سرباز می‌زنند.

۱- تفسیر طبری، ج ۱۱، ص ۱۲.

ص ۱۴۲

موسی محمّد علی می گوید:

فلیس فیه دلالهٔ علی نفی مطلق السماع من الموتی، وانّما یدلّ علی نفی السماع الّذی ینتفع به، ذلک انّ المراد بمن فی القبور فی الآیهٔ الأولی وبالموتی فی الآیهٔ الثانیهٔ، انّما هم الکفار تشبیهاً لهم بمن فی القبور من الموتی. فکما انّ الموتی لایسمعون سماعاً نافعاً وهو السماع الّذی یتم به التخاطب بین السامع والمسموع منه، کذلک الکفار لایسمعون ما یلقیه النبی (ص) علیهم من الآیات فی انذارهم سماعاً نافعاً یهتدون به إلی الایمان وإلّا فمطلق السماع ثابت للکفار؛ فانهم یسمعون مایقوله النبی لهم، ولکنّهم لا ینتفعون بما یسمعونه.

ویؤید هذا قوله تعالی بعد هذه الآیهٔ: (وَ ما أَنْتَ بِهادِی الْعُمْیِ عَنْ ضَلالَتِهِمْ إِنْ تُسْمِعُ إِلَّا مَنْ یُؤْمِنُ بِآیاتِنافَهُمْ مُسْلِمُونَ)(۱)

و قوله سبحانه: (وَ لَوْ عَلِمَ اللهُ فِیهِمْ خَیْراً لَأَسْمَعَهُمْ وَ لَوْ أَسْمَعَهُمْ لَتَوَلَّوْا وَ هُمْ مُعْرِضُونَ) (۲). (۳)

در این آیه اشاره‌ای به نفی مطلق شنیدن از مرده‌ها نشده است، بلکه دلالت بر نفی شنیدنی دارد که دارای نفع باشد؛ زیرا مراد از (مَن فِی الْقُبُورِ) در آیه اوّل وبه (مَوْتَی) در آیه دوم، همان کفارند که به اهل قبور از مردگان تشبیه شده‌اند؛ لذا همان‌گونه که مردگان چیزی که به آنها نفع برساند نمی‌شنوند وآن شنیدنی است که تخاطب بین گوینده و شنونده از او تمام می‌شود، همچنین کفار که آیاتی را که

۱- نمل: ۸۱.

۲- انفال: ۲۳.

۳- التوسل والوسیلهٔ، موسی محمّد علی.

ص۱۴۳

پیامبر (ص) در انـذارشان قرائت می کنـد شـنوایی نافع نسبت به آن آیات ندارند تا به توسط آن آیات به ایمان هدایت یابند، وگرنه اصـل شـنیدن آیـات برای کفـار ثـابت است؛ زیرا آیـاتی را که پیـامبر (ص) برای آنـان می‌خوانـد می‌شـنیدند، ولی از آنهـا اسـتفاده نمی‌بردنـد. تأییـد این مطلب، آیه بعـد از آن است که می‌فرمایـد: «تـو نمی‌توانی کوران را از گمراهیشـان برهـانی، تو فقـط می‌توانی سخن خود را به گوش کسـانی برسـانی که آمـاده پـذیرش ایمان به آیات ما هسـتند و در برابر حق تسـلیمند». ونیز می‌فرمایـد: «واگر خداونـد در خیری آنهـا می‌دانست، (حرف حق را) به گوش آنهـا می‌رسانـد، ولی (با این حال که دارنـد)، اگر حق را به گوش آنها برساند، سرپیچی کرده و روگردان می‌شوند».

بهره‌مندی اموات از زنده‌ها

یکی از موضوعات اختلافی بین وهابیان و دیگر علمای مذاهب اسلامی موضوع ارتباط و تعامل بین عالم دنیا و عالم برزخ است، که وهابیان آن را قبول نداشته و دیگر علما آن را پذیرفتهانـد. وهابیان معتقدنـد که خیراتی از دنیا به مردگان نمیرسـد و از جانب دیگر مردگان حتی اولیای الهی نیز نمیتوانند برای زندهها کاری انجام دهند. اینک این موضوع را مورد بحث و بررسی قرار میدهیم.

فتاوای وهابیان

ص۱۴۴

۱. صالح بن فوزان از مفتیان وهابی در این باره می گوید:

ومنهـا اقامـۀ الماتم علی الاموات و صـناعۀ الأطعمـۀ و استئجار المقرئین، و یزعمون انّ ذلک من العزاء، و انّ ذلک ینفع المیت، و کلّ ذلک بدعۀ لااصل لها ... (۱)

و از جمله بـدعت‌ها برپـایی عزا بر اموات و پختن غـذاها و اجیر کردن قاریـان است، به گمـان اینکه این کارها از جمله عزا به شـمار می‌آید و اینکه میت از آن نفع می‌برد، در حالی که تمام اینها بدعتی است که برای آن اصلی نیست ...

۲. ابن عثیمین در جای دیگر می گوید:

استئجـار قـاریء لیقرأ القرآن الکریم علی روح المیت من البـدع، و لیس فیه اجر لا ـ للقـاریء و لا ـ للمیت، ذلک لان القاریء انما قرأ للدنیا و المال فقط، و کل عمل صالح یقصد به الدنیا فانّه لایقرب إلی الله و لا یکون فیه ثواب عند الله، و علی هذا فیکون

۱- البدعۀ، ابن فوزان، ص ۳۱.

ص ۱۴۵

هذا العمل ضائعاً لیس فیه سوی اتلاف المال علی الورثهٔ، فلیحذر منه فانّه بدعهٔ و منکر. (۱)

اجیر گرفتن قاری قرآن تا اینکه قرآن کریم را بر روح مرده قرائت کند از بدعت‌ها به حساب می‌آید، ودر آن اجری برای قاری ومرده نیست؛ زیرا قاری تنها برای دنیا ومال، قرائت قرآن می‌کند وهر عملی که مقصود به آن دنیا باشد نمی‌تواند موجب تقرّب به خدا باشد ودر آن ثوابی نزد خدا نیست. بنابراین عمل او ضایع شده وغیر از اتلاف مال بر ورثه به حساب نمی‌آید، لذا باید از این عمل احتراز جست؛ زیرا بدعت بوده واز منکرات به حساب می‌آید.

۳. شورای دائمی وهابیان می‌گویند:

لا یجوز ان تهب ثواب ما صلیت للمیت، بل هو بدعهٔ، لانّه لم یثبت عن النبی (ص) و لا عن الصحابهٔ رضی الله عنهم ...(۲)

هدیه کردن ثواب نماز بر میت، جایز نیست، بلکه این عمل بدعت است؛ زیرا از پیامبر (ص) وصحابه ثابت نشده است ...

۴. شورای دائمی وهابیان می‌گویند:

لا یجوز اهداء الثواب للرسول (ص) لا ختم القرآن و لا غیره، لانّ السلف الصالح من الصحابهٔ رضی الله عنهم و من بعدهم لم یفعلوا ذلک، و العبادات توقیفیهٔ ...(۳)

هدیه دادن ثواب برای پیامبر (ص) جایز نیست، نه ثواب ختم قرآن ونه غیر قرآن؛ زیرا سلف صالح از صحابه وبعد از آنان

۱- مجمع فتاوی ورسائل ابن عثیمین، رقم ۳۵۷.

۲- اللجنهٔ الدائمهٔ، رقم ۷۴۸۲.

۳- اللجنهٔ الدائمهٔ، رقم ۳۵۸۲.

ص ۱۴۶

چنین کاری را انجام ندادند، وحال آنکه عبادات توقیفی است …

۵. ابن فوزان می گوید: «یجب انکار التلقین لانه بدعهٔ …»(۱)؛ «واجب است انکار تلقین میت؛ زیرا این عمل بدعت است».

۶. شورای دائمی وهابیان می گویند:

توزیع الاطعمهٔ و الفواکه عند القبور بدعهٔ، و لا یجوز للقرّاء ان یقرؤوا القرآن علی القبور … لان ذلک کلّه بدعهٔ منکرهٔ لا تجوز.(۲)

توزیع غذا ومیوه در کنار قبور بدعت است وبرای قاریان جایز نیست که قرآن را بر روی قبرها بخوانند … زیرا تمام این کارها بدعت ومنکر بوده وجایز نیست.

۷. او نیز می گوید:

قرائهٔ سورهٔ (یس) علی قبر المیّت بدعهٔ لا أصل لها، و کذلک قرائهٔ القرآن بعد الدفن لیست بسنهٔ بل هی بدعهٔ … (۳)

قرائت سوره یس بر قبر میت بدعت است و برای آن اساسی نمی‌باشد، و نیز قرائت قرآن بعد از دفن سنت نیست بلکه بدعت می‌باشد.

۸. گروه دائمی فتوای وهابیان می گویند:

… و لایجوز للقرّاء ان یقرؤا القرآن علی القبور … لانّ ذلک کلّه بدعهٔ منکرهٔ لاتجوز. (۴)

… جایز نیست برای قاریان که قرائت قرآن بر مرده‌ها کنند … چرا که تمام این کارها بدعت منکر است و لذا جایز نیست.

وجود ارتباط بین حیات برزخی وحیات مادّی

اشاره

۱- المنتقی من فتاوی بن باز، ج ۲، ص ۷۲.

۲- اللجنهٔ الدائمهٔ، رقم ۶۱۶۷.

۳- فتاوی التعزیهٔ، ص ۳۵.

۴- اللجنهٔ الدائمهٔ، رقم ۶۱۶۷.

ص۱۴۷

اشاره

پیش از این «حیات برزخی» اموات خصوصاً اولیای الهی بررسی شد و آن را با ادله قرآنی و روایی به اثبات رساندیم، ولی آنچه الآن درصدد اثبات آن می‌باشیم تعامل بین عالم برزخ با عالم دنیاست. وهابیان منکر این مسئلهاند.

از مجموع آیـات وروایات اسـتفاده می‌شود که بین حیات برزخی انسان در عالم برزخ با حیات مادی وانسان‌های زنـده ارتباط برقرار است؛ به این معنـا: هنگـامی که انسان‌هـا در عـالم مـادی آنـان را صـدا می‌زننـد می‌شـنوند وهنگـامی که از آنان سؤال ودرخواسـت می‌کنند، به اذن خداوند متعال جواب می‌دهند. اینک به برخی از آیات وروایات در این مورد اشاره می‌کنیم:

۱. آیات

الف) خداوند متعال در خصوص قوم صالح می‌فرماید:

ص ۱۴۸

(فَأَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ فَأَصْبَحُوا فِی دارِهِمْ جاثِمِینَ* فَتَوَلَّی عَنْهُمْ وَ قالَ یا قَوْمِ لَقَدْ أَبْلَغْتُکُمْ رِسالَةَ رَبِّی وَ نَصَحْتُ لَکُمْ وَ لکِنْ لا تُحِبُّونَ النَّاصِحِینَ) (اعراف: ۷۸ و ۷۹)

پس زلزله‌ای بر آنان آغاز گردید تا آنکه همه در خانه‌هایشان از پای در آمدند. از آنان روی گردانید و گفت: ای قوم! من از سوی خدای خود ابلاغ رسالت کردم وشما را اندرز دادم ولکن شما ناصحان را دوست نمی‌دارید.

ب) درباره قوم شعیب نیز شبیه این گفت‌وگو بیان شده است. (۱)

ج) در قرآن آمده است:

(وَ سْئَلْ مَنْ أَرْسَلْنا مِنْ قَبْلِکَ مِنْ رُسُلِنا أَ جَعَلْنا مِنْ دُونِ الرَّحْمنِ آلِهَةً یُعْبَدُونَ) (زخرف: ۴۵)

از رسولانی که پیش از تو فرستادیم باز پرس که آیا ما جز خدای یکتای مهربان، خدای دیگری را هم معبود مردم قرار دادیم؟

خداوند متعال در این آیه به پیامبرش محمد مصطفی (ص) می‌فرماید: «از رسولانی که قبل از تو آمده‌و از دنیا رحلت کرده‌اند سوال کنند ... و این دلالت بر امکان ارتباط بین عالم دنیا و برزخ دارد».

شیخ محمود شلتوت در رابطه با امکان ارتباط بین عالم دنیا و عالم برزخ توسط روح می گوید:

آنچه از آثار دینی استفاده می‌شود این است که هنگام خروج روح از بدن، مرگ حاصل می‌شود واو؛ در حالی که دارای ادراک است باقی

۱- اعراف: ۹۱- ۹۳.

ص ۱۴۹

می‌ماند؛ کسی که بر او درود می‌فرستد می‌شنود، زائرین قبرش را می‌شناسد ولذت نعمت‌ها ودرد عذاب را در عالم برزخ درک می‌کند.(۱)

شیخ الاسلام عزّالدین بن عبدالسلام نیز در فتاوای خود می‌گوید: «ظاهر این است که میت، زائر خود را می‌شناسد؛ زیرا ما امر شده‌ایم به سلام بر او، وشارع امر نمی‌کند به خطاب کسی که نمی‌شنود ..». (۲)

۲. روایات

الف) پیامبر اسلام (ص) فرمود: «هر مسلمانی بر قبر برادر مؤمنش که او را در دنیا می‌شناخته عبور کند واز او سؤال کند، خداوند روحش را برمی‌انگیزد تا جواب او را بدهد». (۳)

ب) در روایت از پیامبر (ص) ثابت شده که فرموده‌اند: مردگان صدای کفش تشییع کنندگان را می‌شنوند. (۴)

ج) ابن قیم جوزیه در کتاب «الروح» می‌گوید:

سلف بر این مطلب اجماع کرده وبه تواتر رسیده است که شخص مرده، کسانی را که به زیارتش می‌آیند می‌شناسد واز آمدنشان مسرور می‌شود. (۵)

د) ابن ابی‌الدنیا در کتاب «القبور» از عایشه نقل می‌کند که رسول‌خدا (ص) فرمود:

۱- الفتاوی، شلتوت، ص ۱۹.

۲- فتاوی شیخ الاسلام عزالدین بن عبدالسلام، ص ۴۳۱.

۳- الروح، ص ۹.

۴- الروح، ص ۹.

۵- الروح، ص ۹.

ص ۱۵۰

هر کس به زیارت قبر برادر مؤمنش رود ونزد قبرش بنشیند، مرده با او انس می گیرد، وجواب سلامش را می‌دهد، تا هنگامی که برخیزد وبرود. (۱)

ه) همچنین از ابوهریره نقل شده است که پیامبر اکرم (ص) فرمود: «هر کس بر قبر شخصی عبور کرده وبر صاحب آن درود فرستد، صاحب قبر، او را شناخته وسلامش را جواب می‌دهد». (۲)

و) بیهقی از سعید بن مسیب نقل می کند: ما با علی بن ابی‌طالب (ع) داخل قبرستان مدینه شدیم. حضرت (ع) ندا داد: «ای اهل قبرستان! سلام ورحمت خدا بر شما باد، از خبرهای خود بر ما می گویید یا ما شما را خبر دهیم؟» سعید می گوید: صدایی شنیدیم که در جواب می گوید: «وعلیکم السلام ورحمهٔ الله وبرکاته یا أمیرالمؤمنین» خبر ده ما را از آنچه اتفاق افتاد». حضرت (ع) فرمود:

اما زنان شما به همسری دیگران درآمدند، اموال شما تقسیم شد، واولاد شما نیز در زمره ایتام در آمدند. ساختمان‌هایی که بنا کردید دشمنانتان در آنها ساکن شدند. این خبرهایی است که نزد ماست، شما چه خبرهایی دارید؟

سعید می گوید: مرده‌ای به صدا درآمد و گفت:

هر آینه کفن‌ها پاره شد، موها ریخت، پوست‌ها از بدن جدا شد، حدقه‌ها بر صورت‌ها ریخت واز بینی‌ها چرک بیرون آمد. آنچه را فرستاده بودیم یافتیم، وآنچه را به جا گذاردیم، خسارت دیدیم ...(۳)

۱- الروح، ص ۹.

۲- فیض القدیر، ج ۵، ص ۴۸۷.

۳- حقیقهٔ التوسل والوسیله، موسی محمّد علی، ص ۲۴۲.

ص ۱۵۱

ابن قیم جوزیه در بحثی در این باره که آیا مردگان زیارت افراد زنده را درک می کنند؟ می گوید:

همین که کسی به زیارت میت می‌آید، می گویند: «زائر» این خود دلیل بر این است که مرده، زائر را می‌شناسد؛ زیرا اگر او را نشناسد به زیارت کننده، زائر گفته نمی‌شود. (۱)

ز) بخاری ومسلم نقل کرده‌اند: «هرگاه مرده داخل قبر گذارده شود، صدای کفش تشییع‌کنندگان را می‌شنود». (۲)

ح) ابوهریره می گوید: پیامبر (ص) هر گاه به قبرستان می‌رفت، با اهل قبور این چنین سخن می گفت:

السلام علیکم أهل الدیار من المؤمنین والمسلمین، وإنّا إن شآء الله بکم لاحقون، أسأل الله لنا ولکم العافیة. (۳)

درود بر شما ای اهل دیار مومنین و مسلمین، و اگر خدا بخواهد ما به شما ملحق خواهیم شد، از خداوند برای خود و شما عافیت می‌خواهم.

ط) ابن عباس می گوید:

یکی از اصحاب بر سر قبری خیمه زد؛ در حالی که نمی‌دانست آنجا قبر مرده‌ای است، ناگهان صدای قرائت سوره ملك به گوش او رسید، تا وقتی که سوره را ختم کرد. نزد پیامبر (ص) آمد وعرض کرد: ای رسول خدا! من بر قبری خیمه زدم؛ در حالی که نمی‌دانستم

۱- الروح، ص ۸.

۲- فتح الباری، ج ۳، ص ۲۰۵.

۳- تلخیص الحبیر، ج ۲، ص ۱۳۷.

ص ۱۵۲

قبر است، ناگهان صدای سوره ملک را از آنجا شـنیدم. حضـرت (ص) فرمود: این سوره مانع از عذاب ونجات‌دهنده انسان از عذاب قبر است. (۱)

ادله بهره‌مندی مرده‌ها از زنده‌ها

اشاره

اینک به بررسی این موضوع از دیدگاه قرآن و روایات می‌پردازیم:

۱. قرآن

از آیات قرآن استفاده می‌شود که اموات از خیرات زنده‌ها بهره‌مند می‌شوند:

الف) خداوند متعال می‌فرماید:

(وَ الَّذِینَ جاؤُ مِنْ بَعْدِهِمْ یَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنا وَ لِإِخْوانِنَا الَّذِینَ سَبَقُونا بِالإِیمانِ) (حشر: ۱۰)

کسانی که بعد از آنها [بعد از مهاجران وانصار] آمدند و می گویند:

پروردگارا! ما وبرادرانمان را که در ایمان بر ما پیشی گرفتند بیامرز.

ب) همچنین‌از زبان حضرت ابراهیم (ع) می‌فرماید:

(رَبِّ اغْفِرْ لِی وَ لِوالِدَیَّ وَ لِمَنْ دَخَلَ بَیْتِیَ مُؤْمِناً وَ لِلْمُؤْمِنِینَ وَ الْمُؤْمِناتِ) (نوح: ۲۸)

پروردگارا! مرا، وپدر ومادرم وتمام کسانی را که با ایمان وارد خانه من شدند، وجمیع مردان وزنان باایمان رابیامرز.

۱- صحیح ترمذی، ج ۵، ص ۱۶.

ص۱۵۳

در مورد این دو آیه زنـده‌ها برای مومنان اعم از مرده و زنـده از خداوند متعال درخواست مغفرت کرده‌اند و از این اسـتفاده می‌شود که از زنده‌ها به مرده‌ها خیرات می‌رسد گرچه مطابق این دو آیه مغفرت باشد.

ج) خداوند متعال به پیامبرش می‌فرماید: (وَ اسْتَغْفِرْ لِذَنْبِکَ وَ لِلْمُؤْمِنِینَ وَ الْمُؤْمِناتِ)؛ «وبرای گناه خود ومردان وزنان باایمان استغفار کن». (محمد: ۱۹)

استغفار پیامبران شامل اموات نیز می‌شود و آنان نیز از دعای پیامبران در عالم برزخ بهره می‌برند.

د) خداوند متعال می‌فرماید: (وَ نَکْتُبُ ما قَدَّمُوا وَ آثارَهُمْ)؛ «وتمام آثار آنها (مردگان) را می‌نویسیم». (یس: ۱۲)

مقصود به آثار آنان طبق نظر برخی مفسران همچون سیوطی خیراتی است که از زنده‌ها به اموات می‌رسد.

ه) خداوند متعال می‌فرماید:

(لِیَحْمِلُوا أَوْزارَهُمْ کامِلَةً یَوْمَ الْقِیامَةِ وَ مِنْ أَوْزارِ الَّذِینَ یُضِلُّونَهُمْ بِغَیْرِ عِلْمٍ) (نحل: ۲۵)

آنهـا بایـد روز قیـامت، (هم) بـار گناهـان خود را به‌طور کامـل بر دوش کشـند؛ وهم سـهمی از گناهـان کسـانی که به‌خـاطر جهـل، گمراهشان می‌سازند!

از این آیه استفاده می‌شود افراد بدعت‌گذار اثر عمل گمراه‌سازی زنده‌ها را پس از مرگ می‌یابند.

۲. روایات

بهره‌برداری مرده‌ها از زنده‌ها از دیدگاه روایات در دو بخش است؛

ص ۱۵۴

الف) بهره‌برداری از دعای زنده‌ها

دلیـل بر این بخش زیارت‌هـای پیامبر (ص) از قبرسـتان بقیع و شـهدای احـد و دعای حضـرت بر اموات است. و اگر بهره‌ای از ناحیه دعای پیامبر (ص) به آنان نمی‌رسید زیارت رفتن پیامبر (ص) و دعاهای او برای اموات لغو به حساب می‌آمد.

ب) بهره‌برداری از عمل زنده‌ها

بخش دوم، بهره‌برداری از عمـل انسـان زنـده است که بر مرده هـدیه می‌شود و یا به نیابت از او انجام می‌گیرد. روایات در این مورد در ابواب مختلف دلالت بر امکان و جواز دارد.

یک- سنت حسنه

احمد بن حنبل به سندش از رسول خدا (ص) نقل کرده که فرمود:

من سنّ فی الاسـلام سـنهٔ حسنهٔ کان له اجرها و اجر من عمل بها من بعده من غیر ان ینتقص من اجورهم شیء، و من سنّ فی الإسلام سنهٔ سیئهٔ کان علیه وزرها و وزر من عمل بها من بعده من غیر ان ینتقص من اوزارهم شیء. (۱)

هرکس در اسـلام سـنت خوبی را پایه گذاری کند برای او پاداش آن است و نیز پاداش کسی که بعد از او به آن عمل می‌کند بر او نوشـته می‌شود بـدون آنکه از پاداش آنها چیزی کاسـته شود. و کسـی که در اسـلام سـنت بدی را پایه گذاری کند گناه آن و گناه هرکس

۱- مسنداحمد، ج ۴، ص ۳۵۷.

ص ۱۵۵

که بعد از او به آن عمل می‌کند بر او نوشته می‌شود بدون آنکه از گناهان آنها کاسته شود.

از این روایت استفاده می‌شود که کسی که در عالم برزخ است از عمل زنده‌ها بهره‌مند می‌شود.

دو- روزه

مسلم به سند خود از عایشه نقل کرده است که رسول خدا (ص) فرمود:

من مات و علیه صیام صام عنه ولیّه. (۱)هر کس بمیرد و بر گردن او روزه باشد ولیش از طرف او روزه می‌گیرد.

و نیز به سندش از ابن عباس نقل کرده که گفت:

جاء رجل الی النبی (ص) و قال: یا رسول الله! انّ امّی ماتت و علیها صوم شهر فأقضی عنها؟ قال: نعم، فدین الله احقّ ان یقضی. (۲)

مردی خدمت رسول خدا (ص) آمد و گفت: ای رسول خدا! همانا مادرم مرده و بر گردن او روزه یک ماه است آیا می‌توانم از طرف او قضا کنم؟ حضرت فرمود: آری، زیرا بدهکاری به خدا به قضا کردن سزاوارتر است.

بریده می‌گوید:

بینا أنا جالس عند رسول الله إذ أتته امرأة و قالت: إنّی تصدّقت علی امّی بجاریة و انّها ماتت. فقال: وجب اجرك و ردّها علیك

۱- صحیح مسلم، ج ۳، صص ۱۵۵- ۱۵۶.

۲- صحیح مسلم، ج ۳، صص ۱۵۵- ۱۵۶.

ص ۱۵۶

المیراث. فقالت: یا رسول الله! انّه کان علیها صوم شهر أفأصوم عنها؟ قال: صومی عنها ... (۱)

در آن هنگام که نزد رسول خدا (ص) نشسته بودم ناگهان زنی وارد شد و گفت: من به مادرم کنیزی را صدقه داده بودم ولی مادرم الآنفوت کرده است. حضرت فرمود: اجرت ثابت شده و آن را به ارث خود برگردان. آن زن گفت: ای رسول خدا! او به گردنش یک ماه روزه بوده است، آیا می‌توانم از طرف او انجام دهم؟ حضرت فرمود: آری از طرف او روزه بگیر ...

سه- حج

در همان حدیث سابق آن زن از رسول خدا (ص) سؤال می‌کند:

... انّها لم تحجّ قطّ، افأحجّ عنها؟ قال (ص): حجّی عنها.(۲)

مادرم هرگز حج به جا نیاورده است، آیا می‌توانم از طرف او حج بجا آورم؟ حضرت فرمود: از طرف او حج به جای آور.

سعد بن عباده نزد رسول خدا (ص) آمد و عرض کرد:

انّ امّی کان علیها نذر، افأقضیه؟ قال: نعم، قال: اینفعها؟ قال: نعم.(۳)

همانا به گردن مادرم نذری بوده آیا می‌توانم از طرف او قضا کنم؟ حضرت فرمود: آری. او گفت: آیا نفعش به او می‌رسد؟ فرمود: آری.

۱- صحیح مسلم، ج ۳، صص ۱۵۵- ۱۵۶.

۲- صحیح مسلم، ج ۳، صص ۱۵۵- ۱۵۶.

۳- صحیح مسلم، ج ۵، صص ۷۳- ۷۸.

ص ۱۵۷

چهار- صدقه

ابوهریره می گوید:

انّ رجلا جاء فقال للنبی (ص): انّ ابی مات و ترک مالا و لم‌یوص، فهل یکفّر عنه ان اتصدّق عنه؟ قال (ص): نعم. (۱)

همانا مردی نزد پیامبر (ص) آمد و به او عرض کرد: پدرم از دنیا رحلت نموده و اموالی را به جای گذاشته ولی وصیت نکرده است، حال اگر از طرف او صدقه دهم کفاره بر او خواهد بود؟ حضرت فرمود: آری.

از پیامبر (ص) نقل شده که فرمود: «اقرؤا (یس) علی موتاکم» (۲)؛ «سوره یس را بر مرده‌های خود بخوانید».

پنج- نماز

احمد بن حنبل به سندش از انس نقل کرده که گفت:

انّ اسود کـان ینظف المسـجد فمات فـدفن لیلا و اتی النبی (ص) فاخبر، فقال: انطلقوا الی قبره، فانطلقوا الی قبره فقال: انّ هـذه القبور ممتلئة علی اهلها ظلمة، و انّ الله عزّوجلّ ینوّرها بصلاتی علیها. فأتی القبر فصلّی علیه. و قال رجل من الأنصار: یا رسول الله! انّ اخی مات و لم تصل علیه؟ قال: فأین قبره؟ فاخبره، فانطلق رسول الله (ص) مع الأنصاری ... (۳)

۱- صحیح مسلم، ج ۵، ص ۷۳.

۲- الروح، ص ۱۱۸.

۳- مسند احمد، ج ۳، ص ۱۵.

ص۱۵۸

همانا اسود مسجد را تنظیف می‌کرد. او از دنیا رحلت کرد و شبانه دفن شد. نزد پیامبر (ص) آمده و خبرش را به او دادند. حضرت فرمود: به سوی قبر او بروید. آنان نزد قبر او آمدند، حضرت فرمود: این قبور برای اهلش پر از ظلمت و تاریکی است و خداوند عزّوجلّ با نماز من بر آنان قبرهایشان را نورانی می‌کند. حضرت کنار قبر آمد و بر او نماز خواند. یکی از انصار عرض کرد: ای رسول خدا! همانا برادرم از دنیا رفته و شما برای او نماز نخواندی؟ حضرت فرمود: قبر او کجاست؟ حضرت با انصاری به آن جا رفتند ...

شش- دعا

عوف بن مالک می‌گوید:

صلّی رسول الله (ص) علی جنازة، فحفظت من دعائه و هو یقول: اللهم اغفر له و ارحمه و عافه و اعف عنه و اکرم منزله و وسّع مدخله، و اغسله بالماء و الثلج و البرد، و نقّه من الخطایا کما نقّیت الثوب الأبیض من الدنس، و ابدله داراً خیراً من داره، و اهلا خیراً من اهله و زوجاً خیراً من زوجه، و ادخله الجنة و اعذه من عذاب القبر و من عذاب النار، حتی تمنیت ان اکون أنا ذلک المیت لدعاء رسول الله (ص) علی ذلک المیت. (۱)

رسول خدا (ص) بر جنازه‌ای نماز گذارد، من بخشی از دعای حضرت را حفظ کردم که می‌فرمود: بارالها! او را بیامرز و به او رحم کن و از او درگذر، و جایگاهش را تکریم نما و منزلتش را گسترش و

۱- صحیح مسلم، ح ۹۶۳.

ص۱۵۹

توسعه بده، و او را با آب و برف و یخ بشویان، و او را از اشتباهات پاک گردان، همان‌گونه که لباس سفید را از چرکی پاک می‌کنی، و به جای آن خانه‌ای به او بده بهتر از خانه‌اش، و اهلی بهتر از اهلش و همسری بهتر از همسرش، و او را وارد بهشت نما و از عذاب قبر در امانش بدار، [آن‌قدر پیامبر (ص) او را دعا کرد] که آرزو کردم من آن مرده می‌بودم به جهت دعای رسول خدا (ص) بر او.

عثمان بن عفان می‌گوید:

انّ رسول الله (ص) کان اذا فرغ من دفن المیت وقف علیه و قال: استغفروا لأخیکم و اسألوا له التثبیت؛ فانّه الآن یُسأل. (۱)

همانا رسول خدا (ص) چون از دفن مرده فارغ می‌شد بالای قبرش می‌ایستاد و می‌فرمود: برای برادرتان طلب مغفرت کنید، از خدا برای او ثبات قدم بخواهید؛ زیرا الآن از او سؤال می‌شود.

ابوهریره از رسول خدا (ص) نقل می‌کند که فرمود: «إذا صلّیتم علی المیت فاخلصوا له الدعاء» (۲)؛ «هرگاه بر مرده‌ای نماز گزاردید بر او با اخلاص دعا کنید».

بهره‌مندی اموات از زنده‌ها در کلام علمای اهل سنت

اشاره

علمای اهل سنت بهره‌برداری اموات از زنده‌ها را پذیرفته و به آن تصریح کرده‌اند. اینک به عبارات برخی از آنان اشاره می‌کنیم:

۱. ملّاعلی قاری

۱- سنن ابی‌داود، ح ۳۲۲۱؛ مستدرک حاکم، ج ۱، ص ۳۷۰ با تصحیح حاکم و موافقت ذهبی.

۲- سنن ابی داود، ح ۳۱۹۹؛ سنن ابن ماجه، ح ۱۴۹۷؛ صحیح ابن حبان، ح ۳۰۷۶ و ۳۰۷۷.

ص ۱۶۰

او در شرح «الفقه الأکبر» ابوحنیفه می گوید:

انّ دعاء الأحیاء للأموات و صدقتهم عنه نفع لهم فی علوّ الحالات، خلافاً للمعتزلهٔ؛ تمسّکاً بانّ القضاء لایتبدّل، و کل نفس مرهونهٔ بما کسبت، و المرء مجزی بعمله لابعمل غیره. و اجیب بانّ عدم تبدّل القضاء بالنسبهٔ الی الموتی لاینافی نفع دعاء الأحیاء لهم؛ فانّ ذلک النفع بالدعاء یجوز ان یکون بالقضاء، و انّ توفیق الأحیاء للدعاء لهم یجوز ان یکون بکسبهم، عملا فی الدنیا یستحق به مثل ذلک الجزاء فیکون مجزیاً بعمله فی الآخرهٔ. علی انّه قد ورد فی الأحادیث الصحیحهٔ من الدعاء للأموات خصوصاً فی صلاهٔ الجنازهٔ. و قد توارثه السلف و اجمع علیه الخلف، فلو لم یکن للأموات فیه نفع لکان عبثاً، بل جاء فی القرآن آیات کثیرهٔ متضمّنهٔ للدعوات للأموات، کقوله سبحانه: (رَبِّ ارْحَمْهُما کَما رَبَّیانِی صَغِیراً) (۱)، و قوله تعالی: (رَبِّ اغْفِرْ لِی وَ لِوالِدَیَّ وَ لِمَنْ دَخَلَ بَیْتِیَ مُؤْمِناً وَ لِلْمُؤْمِنِینَ وَ الْمُؤْمِناتِ) (۲)، و قوله تعالی: (رَبَّنَا اغْفِرْ لَنا وَ لِإِخْوانِنَا الَّذِینَ سَبَقُونا بِالإِیمانِ) (۳) و عن سعد بن عبادهٔ انّه قال: یا رسول الله! انّ ام سعد ماتت، فای الصدقهٔ افضل؟ قال علیه الصلاهٔ و السلام: الماء، فحفر بئراً و قال: هذا لأمّ سعد. اخرجه ابوداود و النسائی. (۴)

۱- اسراء: ۲۴.

۲- نوح: ۲۸.

۳- حشر: ۱۰.

۴- شرح کتاب الفقه الأکبر، صص ۲۲۴ و ۲۲۵.

ص ۱۶۱

همانا دعای زنـده‌ها برای اموات و صـدقه آنها از طرفشان نفعی در ترفیع درجات اموات می‌شود، برخلاف نظر معتزله که می گوینـد: قضـای الهی تغییرناپـذیر است و هرکس در گرو آن چیزی است که کسب کرده است و انسان بر طبق عملش جزا داده می‌شود نه به عمل دیگری. جواب داده شده به اینکه عدم تبدّل قضا نسبت به مردگان منافات با نفع رساندن دعای زنده‌ها بر مردگان ندارد؛ زیرا نفع به دعـا نیز به قضای الهی است و اینکه توفیق زنـده‌ها برای دعای بر مردگان می‌توانـد به کسب آنها عملی را در دنیا باشـد که به واسـطه آن مستحق مثل این جزا شـده است و او به واسـطه آن عمل در آخرت جزا داده می‌شود. علاوه بر اینکه در احادیث صـحیح وارد شـده که بر مرده‌هـا خصوصـاً در نمـاز میت دعـا کنیم، و این مطلبی است که از سـلف ارث برده شـده و متأخرین بر آن اجماع دارند، و اگر برای اموات در آن نفعی نباشد بیهوده خواهدبود، بلکه در قرآن آیات بسـیاری است که متضـمن دعا برای اموات است مثـل قـول خداونـد سـبحان (و بال‌هـای تواضـع خـویش را از محبّت ولطـف، در برابر آنـان (والـدین) فرود آر! وبگـو: «پروردگـارا! همان‌گونه که آنها مرا در کوچکی تربیت کردنـد، مشـمول رحمتشان قرار ده!) و قول خداونـد متعال (پروردگارا! مرا، وپدر ومادرم وتمام کسانی را که با ایمان وارد خانه من شدند، وجمیع مردان وزنان باایمان رابیامرز) و قول خداوند (پروردگارا! ما وبرادرانمان را که در ایمان بر ما پیشـی گرفتنـد بیامرز) و از سـعد بن عبادهٔ نقل شـده که گفت: ای رسول خدا! مادر سـعد فوت کرده چه صدقه‌ای برای او بهتر

ص ۱۶۲

است؟ حضرت علیه الصلاهٔ و السلام فرمود: آب. او چاهی حفر کرد و گفت: این برای ام سعد است. این روایت را ابوداود و نسایی روایت کرده‌اند.

۲ و ۳. شافعی و ابوحنیفه

ملا علی قاری می گوید:

والشافعی جوّز هـذا فی الصدقـهٔ و العبادهٔ المالیـهٔ و جوّزه فی الحجّ. و اذا قریء علی القبر فللمیّت اجر المسـتمع .... و عند ابی حنیفهٔ و اصحابه: یجوز ذلک و ثوابه إلی المیت. (۱)

شافعی این را در صدقه و عبادت مالی و در حجّ تجویز کرده است. و هرگاه بر قبر خوانده شود برای میت اجر شنونده است ... و نزد ابوحنیفه و اصحابش این عمل جایز است و ثواب آن به روح میت می‌رسد.

۴. سیوطی

او در کتاب «شرح الصدور» ذیل عنوان «باب فی قرائهٔ القرآن المیت أو علی القبر» می‌نویسد:

واستدلّوا- ای علی وصول ثواب القرائهٔ للمیّت- بالقیاس علی ماتقدم من الدعاء و الصدقهٔ و الصوم و الحجّ و العتق، فانّه لافرق فی نقل الثواب بین أن یکون عن حجّ أو صدقهٔ أو دعاء أو قرائهٔ؛ و بالأحادیث الآتی ذکرها و هی و إن کانت ضعیفهٔ،

۱- شرح الفقه الأکبر، ص ۲۲۵.

ص۱۶۳

فمجموعها يـدلّ على انّ لـذلك أصـلا، و بأنّ المسـلمين مازالوا فى كلّ عصـر يجتمعون و يقرؤون لموتاهم من غير نكير، فكان ذلك إجماعاً. ذكر ذلك كلّه الحافظ شمس الدين بن عبدالواحد المقدسى الحنبلى فى جزء ألّفه فى المسألة.

قال القرطبى: و قد كان الشيخ عزّ الدين عبدالسلام يفتى بانّه لايصل إلى الميّت ثواب مايُقرأ له، فلمّا توفّى رآه بعض أصحابه فقال له: انّك كنت تقول: انّه لايصل إلى الميت ثواب مايقرأ و يهدى إليه، فكيف الأمر؟

قال له: كنت أقول ذلك فيدار الدنيا، و الآن فقد رجعت عنه لما رأيت من كرم الله فى ذلك، و انّه يصل اليه ثواب ذلك.

و أمّا القرائة على القبر فجزم بمشـروعيتها أصـحابنا و غيرهم. قال الزعفرانى: سألت الشافعى عن القراءة عند القبر، فقال: لابأس به. و قال النـووى فى شــرح المهـذّب: يســتحب لزائر القبـور أن يقرأ ماتيسّـر مـن القرآن، و يـدعوهم عقبهـا. نصّ عليـه الشـافعى، و اتفـق عليه الأصحاب. و زاد فى موضع آخر:

وان اختتموا القرآن على القبر كـان أفضـل. و كـان الامـام أحمـد بن حنبـل ينكر ذلـك اوّلا ـ حيث لم يبلغه فيه أثر، ثم رجع حين بلغه ...(۱)

بر رسـيدن ثواب قرائت قرآن بر ميت به قيـاس اسـتدلال كردهانـد؛ به اينكه اين مورد را به مواردى كه گـذشت از قبيـل دعا، صـدقه، روزه، حج و عتق قياس كنيم؛ زيرا فرقى در نقل ثواب نيست بين اينكه از ناحيه حج باشد يا صدقه و يا دعا و يا قرائت قرآن.

۱- شرح الصدور بشرح حال الموتى و القبور، صص ۴۰۲- ۴۰۶.

ص ۱۶۴

و نیز به احادیثی که ذکرش خواهدآمد، گرچه هر کدام از آنها جداگانه ضعیف است ولی مجموع آنها دلالت می‌کند بر اینکه برای آن اصلی می‌باشد.

و به اینکه مسلمانان همیشه در هر عصری اجتماع کرده و برای مرده‌های خود قرائت قرآن می‌کنند و کسی بر آنها انکار نمی‌کند و این به نوبه خود اجماع به حساب می‌آید. و تمام این مطالب را حافظ شمس الدین بن عبدالواحد مقدسی حنبلی در کتابی که در این مسأله تألیف کرده ذکر کرده است.

قرطبی گفته: شیخ عزالدین بن عبدالسلام فتوا می‌داد که به میت ثواب قرائتی که به نیت او خوانده می‌شود نمی‌رسد، ولی چون فوت کرد برخی از اصحابش او را در عالم رؤیا دیدند او به عزالدین گفت: تو می‌گفتی که به میت ثواب قرائت و هدیه‌ای که به او فرستاده می‌شود نمی‌رسد، قضیه چگونه است؟ عزالدین گفت: من در دار دنیا چنین می‌گفتم ولی الآن از حرفم رجوع کرده‌ام چون کرم خدا را در این باره دیده‌ام و مشاهده کردم که ثواب قرائت به انسان می‌رسد.

و اما قرائت بر قبر را اصحاب ما و دیگران بر مشروعیت آن جزم پیدا کرده‌اند.

زعفرانی گفته: از شافعی درباره قرائت کنار قبر سؤال کردم او گفت: باکی در آن نیست. و نووی در «شرح المهذب» گفته: برای زائر قبور مستحب است که آنچه می‌تواند از قرآن را تلاوت کند و بعد از آن برای اموات دعا نماید.

ص ۱۶۵

و بر این مطلب شافعی تصریح کرده و اصحاب نیز بر آن اتفاق کرده‌اند. او در موضع دیگر می گوید: و اگر قرآن را کنار قبر ختم کنند بهتر است.

ولی امام احمد بن حنبل این عمل را ابتدا انکار کرده؛ زیرا اثری در این باره به او نرسیده بود ولی بعد از آن برگشت ...

۵. نووی

نووی در کتاب «الأذکار» می گوید:

اجمع العلماء علی انّ الدعاء للأموات ینفعهم و یصلهم ثوابه، و احتجوا بقوله تعالی: (وَ الَّذِینَ جاؤُ مِنْ بَعْدِهِمْ یَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنا وَ لِإِخْوانِنَا الَّذِینَ سَبَقُونا بِالإِیمانِ ...) (۱)؛ و غیر ذلک من الآیات المشهورة بمعناها، و فی الأحادیث المشهورة کقوله (ص) (اللهم اغفر لأهل بقیع الغرقد) (۲)

، و کقوله (ص): (اللهم اغفر لحینا و میتنا) (۳) و غیر ذلک. (۴)

علما اجماع کرده‌اند بر اینکه دعا برای اموات آنها را نفع می‌دهد و ثوابش به آنان می‌رسد، آنان احتجاج کرده‌اند به قول خداوند متعال: (کسانی که بعد از آنها [بعد از مهاجران وانصار] آمدند و می گویند: پروردگارا! ما وبرادرانمان را که در ایمان بر ما پیشی گرفتند بیامرز ...)، و غیر آن از آیات مشهور در معنای آن. و در احادیث

۱- حشر: ۱۰.

۲- صحیح مسلم، ج ۲، ص ۶۶۹.

۳- مسند احمد، ج ۲، ص ۳۶۸.

۴- الأذکار، نووی، ص ۲۵۸.

ص ۱۶۶

مشهور است همانند گفته پیامبر (ص): (بارالها! اهل بقیع غرقد را بیامرز)، و گفته حضرت (ص): (بارالها! زنده و مرده ما را بیامرز).

قرائت قرآن بر مردگان

ابن قیم جوزیه می‌گوید: «از جماعتی از سلف نقل شده که آنان وصیت می‌کردند هنگام دفن، کنار قبرشان قرآن بخوانند». (۱)

روایت شده که عبدالله بن عمر وصیت کرد که کنار قبرش سوره بقره بخوانند. احمد بن حنبل در ابتدا منکر این مطلب بود، ولی از انکار خود برگشت.

خلال در کتاب «القرائهٔ عند القبور» به سند خود از علاء بن الحلاج نقل کرده که پدرم وصیت کرد:

هنگامی که مردم مرا در قبر گذاردند، بگو: «بسم الله وعلی سنّهٔ رسول لله» آن‌گاه بر روی من خاک بریز وبر بالای سرم سوره بقره بخوان؛ زیرا شنیدم که عبدالله بن عمر چنین می‌گفت. (۲)

حسن بن صباح زعفرانی می‌گوید: «از شافعی درباره قرائت قرآن کنار قبر مرده سؤال کردم، گفت: اشکالی ندارد».(۳)

خلال از شعبی نقل می‌کند: «هر گاه یکی از انصار از دنیا می‌رفت بر قبر او رفت وآمد می‌کردند وقرآن می‌خواندند». (۴)

۱- الروح، صص ۱۶- ۱۸.

۲- همان.

۳- همان.

۴- همان.

ص ۱۶۷

حسن بن جروی نقل می کند:

بر قبر خواهرم گذر کردم ودر آنجا سوره تبارک را خواندم. شخصی نزد من آمد و گفت: خواهرت را در عالم رؤیا دیدم که گفت: خدا برادرم را جزای خیر دهد، من به آنچه او قرائت کرد نفع بردم. (۱)

شخصی هر روز جمعه بر سر قبر مادرش سوره یاسین می‌خواند. یک روز بعد از قرائت یاسین ثوابش را به اهل قبور هدیه کرد. شخصی نزد او آمد و گفت: «تو فلان شخص هستی؟» گفت: «آری»، آن شخص خطاب به او کرد و گفت:

من دختری داشتم که از دنیا رفته است، او را در خواب دیدم که بر بالای قبرش با خوشی نشسته بود و می گفت: ما به برکت سوره یاسینی که فلان شخص بر اهل قبور خواند، نجات یافتیم. (۲)

نسایی به سندش از پیامبر اکرم (ص) نقل می کند که فرمود: «سوره یس را بر اموات خود بخوانید ...». (۳)

مفضّل بن موفّق می گوید:

من مکرّر به زیارت قبر پدرم می‌آمدم، روزی به دلیل کاری که داشتم موفق نشدم که به زیارت قبرش بروم. شب همان روز او را در عالم رؤیا دیدم که می گفت: ای فرزندم! چرا به زیارت من نیامدی؟ به او عرض کردم: هر گاه به زیارت تو می‌آیم می‌دانی؟

۱- الروح، صص ۱۶- ۱۸.

۲- همان.

۳- همان.

ص۱۶۸

پدر گفت: آری، به خدا سوگند، از هنگامی که از خانه حرکت می‌کنی تا بر قبرم می‌نشینی دائماً تو را نظاره می‌کنم تا برگردی. (۱)

به سند صحیح از مجاهد نقل شده که فرمود: «بشارت صلاح فرزند را در قبر به انسان می‌دهند». (۲)

ابن قیم جوزیه می‌گوید:

شاهد این مطلب آن است که از روزگاران قدیم تا کنون مردم بر مردگانشان در قبر تلقین می‌خوانند، واگر مردگان صدای آنان را نمی‌شنیدند واز آن نفع نمی‌بردند، این تلقین عبث بوده وبر آن فایده‌ای مترتّب نمی‌شد. (۳)

از احمد بن حنبل در این باره سؤال‌شد: او این عمل را تحسین کرده وبه آن دستور داد. (۴)

قرائت فاتحه بر میت

حماد بن جعفر عبدی، از شهر بن حوشب و او از ام شریک انصاری نقل کرده که گفت:

امرنا رسول الله (ص) ان نقرأ علی الجنازة بفاتحة الکتاب. (۵)

رسول خدا (ص) ما را سفارش کرد که بر جنازه [فاتحةالکتاب] بخوانیم.

۱- همان.

۲- الروح، صص ۱۶- ۱۸.

۳- همان.

۴- همان.

۵- سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۴۷۹.

ص۱۶۹

این دستور پیامبر (ص) در غیر نماز میت است؛ زیرا نماز میت حمد نمی‌خواهد.

تصحیح حدیث

اولًا: حماد بن جعفر عبـدی را ابن معین و ابن حبان و ابن شاهین توثیق کرده‌اند. و شـهر بن حوشب حسن الحدیث است آن‌گونه که حافظ ابن حجر در کتاب «فتح الباری» به آن تصـریح کرده (۱)، و حافظ بن صـلاح در کتاب «صیانهٔ صحیح مسلم» میل به تحسین او پیدا کرده (۲)، و ذهبی در کتاب «سیر اعلام النبلاء» احتجاج به حدیث او را راجح می‌داند. (۳)

ثانیاً: این حدیث شاهدی نیز دارد و آن روایت بخاری و ابوداود و ترمذی و نسایی از طلحهٔ بن عبدالله بن عوف است که گفت:

صلیت خلف ابن عباس علی جنازهٔ، فقرأ بفاتحهٔ الکتاب، و قال: لتعلموا انّها السنهٔ. (۴)

پشت سر ابن عباس بر جنازه‌ای نماز خواندم، او فاتحهٔ الکتاب را قرائت نمود و گفت: باید بدانند که فاتحهٔ الکتاب سنت است.

نسایی و دیگران از ابی امامه سهل بن حنیف نقل کرده‌اند که گفت:

انّ رجلا من اصحاب النبی (ص) اخبره انّ السنهٔ فی الصلاهٔ علی الجنائز. ان یکبر الامام ثم قرأ بفاتحهٔ الکتاب. (۵)

۱- فتح الباری، ج ۳، ص ۶۵.

۲- صیانهٔ صحیح مسلم، ص ۱۲۲.

۳- سیر اعلام النبلاء، ج ۴، ص ۳۷۸.

۴- صحیح بخاری، رقم ۱۳۳۵؛ سنن ابی داود، ح ۳۱۹۸؛ سنن ترمذی، ح ۱۰۳۲؛ سنن نسایی، ج ۴، ص ۷۵.

۵- سنن نسایی، ج ۴، ص ۷۵؛ سنن بیهقی، ج ۴، ص ۳۹ و ...

ص ۱۷۰

همانا مردی از اصحاب پیامبر (ص) او را خبر داد که سنت در نماز بر جنازه‌ها این است که امام تکبیر بگوید، سپس فاتحهٔ الکتاب را قرائت نماید.

خطاب به اموات در قبرستان

قابوس بن ابی‌ظبیان از پدرش و او از ابن عباس نقل کرده که گفت:

مرّ رسول الله (ص) بقبور المدینهٔ، فاقبل علیهم بوجهه فقال: السلام علیکم یا اهل القبور، یغفر الله لنا و لکم، انتم سلفنا و نحن بالأثر.(۱)

رسول خدا (ص) بر قبرهای مدینه گذر کرد و رو به آنها کرده و فرمود:

درود بر شما ای اهالی قبرها! خداوند ما و شما را بیامرزد، شما بر ما پیشی گرفتید و ما به دنبال شما خواهیم آمد.

از اینکه پیامبر (ص) اهالی قبور را مورد خطاب قرار می‌دهد استفاده می‌شود که آنان حیات برزخی داشته و صدای زنده‌ها را می‌شنوند و خیرات و برکات از زنده‌ها به اموات می‌رسد.

سند حدیث

اولًا: این حدیث را ترمذی حسن دانسته است.

ثانیاً: گرچه نسایی قابوس بن ابی ظبیان را قوی ندانسته و ابن حبان او را ردیء الحفظ می‌داند که از پدرش منفرداتی را نقل کرده که اصلی ندارد، ولی همان‌گونه که اشاره شد ترمذی این حدیث او را به

۱- سنن ترمذی، ج ۲، ص ۲۵۸.

ص ۱۷۱

اعتبار شواهدش تحسین کرده؛ چرا که همین مضمون در احادیث صحیح السند آمده است.

ثالثاً: ترمذی به طور کلّی حدیث قابوس بن ابی ظبیان از پدرش را لذاته تحسین کرده است تا چه رسد به شواهد داشتن آن.

رابعاً: ابن حبان حتی یک دلیل نیاورده که مؤید ادعای او باشد.

خامساً: البانی روایت قاموس بن ابی ظبیان از پدرش را از نظر سندش حَسَن می‌داند. (۱)

سادساً: این حدیث شواهدی نیز دارد؛ آنجا که به سند صحیح از بریده نقل شده که گفت:

لما فتح رسول الله (ص) مکهٔ اتی حرم قبر فجلس الیه، فجعل کهیئهٔ المخاطب، و جلس الناس حوله ... (۲)

چون رسول خدا (ص) مکه را فتح کرد نزد حریم قبری آمد و روبه‌روی آن نشست و همچون هیئت شخص مخاطب قرار گرفت، در حالی که مردم به دور او بودند ...

اصل این حدیث در صحیح مسلم آمده است.

شبیه این حدیث را مالک بن انس از علقمهٔ بن ابی‌علقمه، از مادرش نقل کرده که گفت: از عائشه شنیدم که می‌گفت:

قام رسول الله (ص) ذات لیلهٔ، فلبس ثیابه، ثم خرج. قالت: فامرت جاریتی بَریرهٔ تتبعه، فتبعته حتی جاء البقیع، فوقف فی ادناه ما شاء الله ان یقف، ثم انصرف، فسبقته بریرهٔ فاخبرتنی فلم اذکر له

۱- حاشیه المعجم الکبیر، طبرانی، ج ۱۲، ص ۸۳.

۲- المصنف، ابن ابی شیبه، ج ۳، ص ۲۹.

ص ۱۷۲

شیئاً، حتی اصبحت، ثم ذکرت ذلک له فقال: (انّی بعثت إلی اهل البقیع لأصلّی علیهم). (۱)

رسول خدا (ص) شبی برخاست و لباسش را پوشید و از منزل خارج شد. عایشه گفت: من کنیزم (بریره) را به دنبال او فرستادم، و او پیامبر (ص) را دنبال کرد تا به بقیع رسید و در ابتدای آن مقداری که خدا اراده

کرده بود توقف کرد، و سپس بازگشت و قبل از او بریره آمد و مرا به آن خبر داد. من به حضرت چیزی نگفتم تا آنکه صبح شد و سپس به او تذکر دادم. حضرت فرمود: (من مأمور شدم که به سوی اهل بقیع روم تا بر آنان درود فرستم).

و می‌دانیم که درود فرستادن پیامبر (ص) با خطاب کردن به آنان است به این نحو که: (درود خدا بر شما باد).

این حدیث از حیث سند صحیح و رجال آن رجال ثقه می‌باشند، و البانی تنها به جهت وجود ام علقمهٔ بن ابی‌علقمه در سند آن، این حدیث را تضعیف کرده است، در حالی که حافظ ابن حجر در کتاب «التقریب» رقم (۸۶۸۰) او را که (مرجانه) نام داشته (مقبوله) دانسته است.

وانگهی دو نفر ثقه که یکی فرزند او و دیگری بکیر بن اشجع باشند از او روایت کرده‌اند. و نیز ابن حبان او را در کتاب «الثقات» آورده است. (۲) و حاکم نیشابوری نیز حدیث او را تصحیح کرده و ذهبی با او موافقت نموده است. (۳)

تلقین میت

۱- الموطأ، مالک بن انس، ج ۱، ص ۲۴۲.

۲- الثقات، ج ۵، ص ۴۶۶.

۳- المستدرک علی الصحیحین، ج ۱، ص ۴۸۸.

ص۱۷۳

اسحاق بن عبدالله بن جعفر از پدرش نقل کرده که رسول خدا (ص) فرمود:

لقنوا موتـاکم: لاـ اله الّـا الله الحلیم الکریم، سـبحان الله ربّ العرش العظیم، الحمـدلله ربّ العـالمین. قالوا: یا رسول الله! کیف للاحیاء؟ قال: اجود و اجود. (۱)

به مرده‌های خود لا اله الّا الله الحلیم الکریم، سـبحان الله ربّ العرش العظیم، الحمـدلله ربّ العالمین را تلقین کنیـد. گفتنـد: ای رسول خدا! چگونه است برای زنده‌ها؟ حضرت فرمود: بهتر است، بهتر است.

سند حدیث

سنـد این حـدیث حسن است؛ زیرا اسـحاق بن عبدالله بن جعفر بن ابی طالب هاشـمی تابعی است که شـرط ابن حبان در (الثقات) را دارا می‌باشد، و حافظ ابن حجر او را مستور و از طبقه سوم دانسته که حدیث مستورین مورد قبول واقع شده است.

قرائت «یس» بر میت

ابن مبـارک، از سـلیمان تیمی، از ابوعثمـان، از پـدرش، از معقل بن یسار نقل کرده که گفت: پیامبر (ص) فرمود: «اقروءا (یس) علی موتاکم» (۲)؛ « (یس) را بر مردگان خود بخوانید».

تصحیح حدیث

۱- سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۴۶۵.

۲- سنن ابی‌داود، ج ۲، ص ۶۳.

ص ۱۷۴

اولًا: این حدیث حسن است و ابن حبان در کتاب «الاحسان» رقم حدیث (۳۰۰۲) و سیوطی آن را تصحیح کرده و منذری در «تخریج احادیث المهذب» آن را حدیث حسن دانسته است. (۱)

ثانیاً: سلیمان بن طرخان تیمی را ابن حجر در کتاب «التقریب» رقم (۲۵۷۵) در طبقه چهارم آورده یعنی او تابعی است که تعدادی از صحابه را درک کرده و شیخش ابوعثمان گویا از بزرگان تابعین باشد که ابن حبان او را در کتاب «الثقات» ج ۷، ص ۶۶۴ آورده و حدیثش را صحیح دانسته که فردی ثقه به نام سلیمان تیمی از او روایت کرده است، و لذا میل به قبول حدیثش قوی است.

ثالثاً: این حدیث شواهدی نیز دارد از آن جمله:

احمد بن حنبل در مسندش از ابوالمغیره، و او از صفوان نقل کرده که گفت:

حدثنی المشیخهٔ انّهم حضروا غضیب بن الحارث الثمالی حین اشتد سوقه فقال: هل منکم من احد یقرأ (یس). قال: فقرأها صالح بن شریح السکونی، فلمّا بلغ اربعین منها قبض، قال: فکان المشیخهٔ یقولون: اذا قرئت عند المیت خفف عنه بها. قال صفوان: و قرأها عیسی بن المعتمر عند ابن معبد. (۲)

مشایخ ما حدیث کرده‌اند هنگام شدت مرض غضیب بن حارث ثمالی نزد او حاضر شدند، او گفت: آیا کسی می‌تواند سوره (یس) را بخواند؟ راوی می‌گوید: صالح بن شریح سکونی شروع به قرائت

۱- البدر المنیر، ج ۴، ل ۲۲۷.

۲- مسند احمد، ج ۴، ص ۱۰۵؛ الطبقات الکبری، ابن سعد، ج ۷، ص ۴۴۳.

ص۱۷۵

کرد و چون چهل آیه را تلاوت نمود او از دنیا رحلت نمود. مشایخ می‌گفتند: هرگاه سوره (یس) بر مرده خوانده شود در عقاب تخفیف داده خواهد شد. صفوان می‌گوید: عیسی بن معتمر آن را نزد ابن‌معبد خواند.

رجال سند این حدیث همگی ثقه هستند و این سند را حافظ ابن حجر در کتاب «الاصابهٔ» تحسین کرده است.(۱) و صفوان همان ابن عمرو سکسکی است که شیوخ او جماعتی از تابعین می‌باشد که یکدیگر را انجبار و پشتیبانی می‌کنند. و غضیف بن حارث ثمالی صحابی است، و درخواست قرائت سوره (یس) هنگام احتضار میت احتیاج به دلیل شرعی دارد و توقیفی است و جایی برای رأی در آن نیست. و مقصود به مشیخه جماعتی از تابعین است.

۱- الاصابهٔ، ج ۳، ص ۱۸۴.

ص۱۷۶

پاسخ به شبهات

اشاره

ص ۱۷۷

اشاره

بعد از اثبات اصل موضوع اینک به پاسخ شبهات موضوع می‌پردازیم:

شبهه اول: عدم بهره‌مندی مرده‌ها از زنده‌ها

اشاره

مطابق برخی از آیات ثوابی از زنده‌ها به مرده‌ها نمی‌رسد؛ چنان‌که خداوند متعال می‌فرماید: (وَ أَنْ لَيْ سَ لِلإِنْسانِ إِلّا ما سَعى)؛ «واینکه برای انسان بهره‌ای جز سعی وکوشش او نیست». (نجم: ۳۹)

پاسخ

اوّلًا: این آیه بنابر نقل سیوطی در کتاب «شفاء الصدور» منسوخ است به آیه (وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ اتَّبَعَتْهُمْ ذُرِّيَّتُهُمْ ...)؛ «کسانی که ایمان آوردند وفرزندانشان به پیروی از آنان ایمان اختیار کردند ...» (طور: ۲۱) (۱)؛ زیرا از این آیه استفاده می‌شود که به انسان از راه ذریه‌اش خیرات می‌رسد.

ثانیاً: ممکن است مقصود از آیه این باشد که هرچه انسان از جزا می‌بیند نتیجه اعمالش می‌باشد ودر این زمینه به کسی ظلم نمی‌شود

۱- شفاء الصدور، ص ۴۰۲.

ص۱۷۸

ولذا در آیه بعد می‌فرماید: (وَ أَنَّ سَعْيَهُ سَوْفَ يُرى)؛ «واینکه تلاش او به‌زودی دیده می‌شود». (نجم: ۴۰)

این معنا تأیید می‌شود به آیات دیگر، از آن جمله آنجا که خداوند متعال می‌فرماید:

(لَها ما كَسَبَتْ وَ عَلَيْها مَا اكْتَسَبَتْ) (بقره: ۲۸۶)

(انسان،) هر کار (نیکی) را انجام دهد، برای خود انجام داده؛ وهر کار (بدی) کند، به زیان خود کرده است.

ونیز می‌فرماید:

(فَالْيَوْمَ لا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئاً وَ لا تُجْزَوْنَ إِلَّا ما كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ) (یس: ۵۴)

امروز به هیچ کس ذرّه‌ای ستم نمی‌شود، وجز آنچه را عمل می‌کردید جزا داده نمی‌شوید.

ثالثاً: اگر به ظاهر آیه آن‌گونه که برخی معنا کرده‌اند اخذ شود با روایات بسیار زیادی که در کتب فریقین ودر ابواب گوناگون آمده که ثواب صدقه، نماز، حج، روزه، قرائت قرآن ودعای خیر فرزند به میت می‌رسد، منافات دارد.

لذا از ابن حجر عسقلانی در «فتح الباری» وشوکانی در «نیل‌الأوطار» نقل شده که این آیه مقید است به مواردی که از ناحیه دیگری ثوابی از صدقه یا نماز یا حج یا روزه یا قرائت قرآن ویا دعای خیر فرزند برسد

که در این صورت ثوابی به میت می‌رسد. (۱)

رابعاً: مطابق برخی از آیات، از طرف زنده‌ها خیرات به مرده‌ها می‌رسد؛

۱- حقیقهٔ التوسل والوسیلهٔ، موسی محمّد علی، ص ۱۶۶.

ص ۱۷۹

خداوند متعال می‌فرماید:

(إِنَّا نَحْنُ نُحْيِ الْمَوْتى وَ نَكْتُبُ ما قَدَّمُوا وَ آثارَهُمْ) (یس: ۱۲)

به یقین ما مردگان را زنده می‌کنیم وآنچه را از پیش فرستاده‌اند وتمام آثار آنها را می‌نویسیم.

ونیز می‌فرماید: (... أَلْحَقْنا بِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ)؛ «... فرزندانشان را (در بهشت) به آنان ملحق می‌کنیم». (طور: ۲۱)

ونیز می‌فرماید:

(وَ الَّذِينَ جاؤُا مِنْ بَعْدِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنا وَ لِإِخْوانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونا بِالإِيمانِ) (حشر: ۱۰)

(همچنین) کسانی که بعد از آنها [/ بعد از مهاجران وانصار] آمدند و می‌گویند: پروردگارا! ما وبرادرانمان را که در ایمان بر ما پیشی گرفتند بیامرز.

ابوهریره از رسول خدا (ص) نقل کرده که فرمود:

إذا مات الانسان انقطع عنه عمله إلّا من ثلاثة: صدقة جارية أو علم ينتفع

به أو ولد صالح يدعو له. (۱)

هرگاه انسان بمیرد عملش قطع خواهد شد مگر از سه چیز؛ صدقه جاریه‌ای از خود به جای گذارد، ویا اثری علمی داشته باشد که از آن نفع برده شود یا فرزند صالحی داشته باشد که بر او دعا کند.

عایشه می‌گوید:

۱- صحیح مسلم، ج ۵، ص ۷۳.

ص ۱۸۰

انّ رجلا اتی النبی (ص) فقال: یا رسول الله! انّ امّی افْتُلِتَتْ نفسها ولم توص واظنّها لو تکلمتْ تصدقتْ، أفلها اجرٌ ان تصدقتُ عنها؟ قال: نعم. (۱)

شخصی نزد پیامبر (ص) آمد وعرض کرد: ای رسول خدا (ص)! مادرم مرگش ناگهانی بود ولذا به کسی وصیت نکرد وچنین می‌اندیشم که اگر توانایی سخن گفتن داشت صدقه می‌داد، آیا اگر از ناحیه او صدقه دهم پاداشی به او می‌رسد؟ حضرت (ص) فرمود: آری.

نسائی ودیگران از پیامبر (ص) نقل کرده‌اند که فرمود: «اقرؤا یس عند موتاکم» (۲)؛ «سوره یاسین را بر اموات خود قرائت نمایید».

دیدگاه علمای اهل سنت درباره آیه ۳۹ نجم

۱. سیوطی در کتاب «شرح الصدور» می‌گوید:

اختلف فی وصول ثواب القرائة للمیّت، فجمهور السلف و الأئمّة الثلاثة علی الوصول، و خالف فی ذلک إمامنا الشافعی، مستدلا بقوله تعالی (وَ أَنْ لَیْسَ لِلإِنْسانِ إِلَّا ما سَعی). (۳)

وأجاب الأولون عن الآیة بأوجه:

أحدها: انّها منسوخة بقوله تعالی: (وَ الَّذِینَ آمَنُوا وَ اتَّبَعَتْهُمْ ذُرِّیَّتُهُمْ) (۴) الآیة، أدخل الأبناء الجنّة بصلاح الآباء.

۱- صحیح بخاری، ج ۵، ص ۳۸۹.

۲- مسند احمد، ج ۵، صص ۲۶ و ۲۷؛ سنن ابی‌داود، ح ۳۱۲۱ و ....

۳- نجم: ۳۹.

۴- طور: ۲۱.

ص ۱۸۱

الثانی: انّها خاصهٔ بقوم ابراهیم و قوم موسی ۸، فامّا هذه الأمّهٔ فلها ماسعت و ما سُعِی لها، قاله عکرمهٔ.

الثالث: انّ المراد بالإنسان هنا الکافر، فامّا المؤمن فله ماسعی و ماسُعِی له. قاله الربیع بن انس.

الرابع: لیس للإنسان إلّا ما سعی من طریق العدل، فأمّا من باب الفضل، فجائز أن‌یزیده الله تعالی ما شاء. قاله الحسین بن الفضل.

الخامس: انّ اللّام فی للإنسان بمعنی علی، أی لیس علی الانسان إلّا ما سعی. (۱)

در رسیدن ثواب قرائت قرآن به میت اختلاف کرده‌اند؛ جمهور سلف و ائمه سه گانه (ابوحنیفه و مالک و احمد بن حنبل) معتقد به رسیدن ثواب به مردگان‌اند ولی امام ما شافعی در این مسأله مخالفت کرده و به قول خداوند متعال: (وَ أَنْ لَیْسَ لِلإِنْسانِ إِلَّا ما سَعی) استدلال کرده است. ولی علمای سابق از این آیه چند وجه جواب داده‌اند؛

اولًا: این آیه به آیه دیگر نسخ شده است. خداوند متعال می‌فرماید: (و کسانی که ایمان آورده و ذریه آنها از آنان پیروی کرده‌اند ...) که مطابق این آیه خداوند فرزندان را به جهت خوب بودن پدران داخل بهشت کرده است.

ثانیاً: این آیه مخصوص به قوم ابراهیم (ع) و قوم موسی (ع) است، ولی برای این امت هم جزای خیراتی است که خودشان سعی کرده‌اند و هم جزای خیراتی است که برای آنها سعی شده است. و این معنا از عکرمه رسیده است.

۱- شرح الصدور؛ جلال الدین سیوطی، صص ۴۱۶ و ۴۱۵.

ص ۱۸۲

ثالثاً: مقصود به انسان در این آیه کافر است، ولی مؤمن هم جزای سعی خود را می‌بیند و هم جزای سعی و کوشش دیگری به او می‌رسد. و این معنا از ربیع بن انس رسیده است.

رابعاً: اینکه گفته شود: برای انسان نیست مگر آنچه سعی کرده مقصود از طریق عدالت است، ولی از باب فضل جایز است که خداوند متعال آنچه که می‌خواهد بر او زیاد نماید. این معنا را حسین بن فضل گفته است.

خامساً: اینکه لام در «للإنسان» به معنای «علی» است؛ یعنی نیست بر ضرر انسان مگر آنچه را که سعی کرده است.

۲. ملاعلی قاری حنفی می گوید:

وتمسّک المانع من ذلک بقوله تعالی: (وَ أنْ لَیْسَ لِلإِنْسانِ إِلَّا ما سَعی) (۱)، و بقوله علیه الصلاة و السلام: (اذا مات ابن آدم انقطع عمله) الحدیث. و الجواب: انّ الآیة حجة لنا؛ لانّ الذی اهدی ثواب عمله لغیره سعی فی ایصال الثواب إلی ذلک الغیر، فیکون له ما سعی بهذه الآیة، و لایکون له ما سعی إلّا بوصول الثواب الیه، فکانت الآیة حجة لنا لاعلینا. و امّا الحدیث فیدلّ علی انقطاع عمله، و نحن نقول به، و انّما الکلام فی وصول ثواب غیره الیه ... (۲)

مانع از این کار به قول خداوند متعال تمسک کرده که فرمود: (و اینکه نیست بر انسان مگر آنچه را که سعی و کوشش کرده است)، و به قول پیامبر علیه الصلاة و السلام که فرمود: (هر گاه فرزند آدم

۱- نجم: ۳۹.

۲- شرح الفقه الأکبر، ص ۲۲۵.

ص ۱۸۳

بمیرد عملش قطع خواهد شد ...). جواب آن است که این آیه دلیلیبه نفع ماست؛ زیرا کسی که ثواب عملش را به دیگری هدیه می‌دهد در رساندن ثواب به آن غیر سعی و کوشش کرده است و طبق این آیه برای اوست آنچه را که سعی کرده است، و سعی و کوشش او همین رساندن ثواب به میت است. پس این آیه دلیلی بر ماست نه بر ضرر ما. و اما حدیث، دلالت بر انقطاع عمل میت دارد و ما به آن معتقدیم، ولی سخن در رسیدن ثواب از ناحیه شخص زنده به مرده است ...

شبهه دوم: عمل انسان پس از مرگ قطع میشود

اشاره

مسلم به سندش از ابوهریره نقل کرده که رسول خدا (ص) فرمود:

إذا مات الانسان انقطع عنه عمله إلّا من ثلاثة: إلا صدقة جاريةٍ، أو علم ينتفع به، أو ولد صالح يدعو له. (۱)

هرگاه انسان بمیرد عملش از او قطع می‌شود مگر از سه چیز: صدقه جاریه، یا عملی که از آن نفع برده شود یا فرزند صالحی که برای او دعا کند.

شیخ بن باز از مفتیان وهابی می‌گوید:

... و لکن لا يلزم من هذه الحياة انّه يعلم الغيب أو يعلم امور اهل الدنيا، بل ذلك قد انقطع بالموت؛ لقوله (ص): (إذا مات ابن آدم انقطع عمله إلّا من ثلاث ...) ... (۲)

۱- صحیح مسلم، ج ۵، ص ۷۳.

۲- مجموع فتاوی بن باز، ج ۱، صص ۴۱۷ و ۴۱۸.

ص ۱۸۴

... ولی از این حیات لازم نمی‌آید که او علم غیب بداند یا از امور اهل دنیا آگاه باشد، بلکه این امور به واسطه مرگ قطع شده است؛ زیرا رسول خدا (ص) فرمود: (هرگاه فرزند آدم مرد عملش قطع می‌شود مگر از سه چیز ...) ...

پاسخ

اولًا: از آیات قرآن استفاده می‌شود که انسان مؤمن می‌تواند از عمل دیگری نفع ببرد اگرچه در آن کوششی نداشته باشد.

خداوند متعال می‌فرماید:

(الَّذِینَ یَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَ مَنْ حَوْلَهُ یُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَ یُؤْمِنُونَ بِهِ وَ یَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِینَ آمَنُوا رَبَّنا وَسِعْتَ کُلَّ شَیْءٍ رَحْمَةً وَ عِلْماً فَاغْفِرْ لِلَّذِینَ تابُوا وَ اتَّبَعُوا سَبِیلَکَ وَ قِهِمْ عَذابَ الْجَحِیمِ) (غافر: ۷)

فرشتگانی که حاملان عرشند و آنها که گرداگرد آن (طواف می‌کنند) تسبیح وحمد پروردگارشان را می گویند وبه او ایمان دارند وبرای مؤمنان استغفار می‌کنند (و می‌گویند:) پروردگارا! رحمت وعلم تو همه چیز را فراگرفته است؛ پس کسانی را که توبه کرده وراه تو را پیروی می‌کنند بیامرز، وآنان را از عذاب دوزخ نگاه دار.

و می‌فرماید:

(وَ الَّذِینَ جاؤُ مِنْ بَعْدِهِمْ یَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنا وَ لِإِخْوانِنَا الَّذِینَ سَبَقُونا بِالإِیمانِ وَ لا تَجْعَلْ فِی قُلُوبِنا غِلًّا لِلَّذِینَ آمَنُوا رَبَّنا إِنَّکَ رَؤُفٌ رَحِیمٌ) (حشر: ۱۰)

ص۱۸۵

(همچنین) کسانی که بعد از آنها [/ بعد از مهاجران وانصار] آمدند و می گویند: پروردگارا! ما وبرادرانمان را که در ایمان بر ما پیشی گرفتند بیامرز، ودر دل‌هایمان حسد وکینه‌ای نسبت به مؤمنان قرار مده! پروردگارا، تو مهربان ورحیمی!

مطابق این آیات فرشتگان و افراد با ایمان برای مؤمنان اعمّ از کسانی که در دنیا زندگی می کنند یا از دنیا رحلت کرده‌اند از خداوند متعال طلب مغفرت می کنند و طلب مغفرت آنها به طور حتم برای مرده‌ها و زنده‌ها تأثیر دارد.

ثانیاً: این حدیث دلالت دارد بر اینکه عمل خود انسان با مرگش منقطع می‌شود مگر در سه مورد که از آن جهت که عملش جاری است عمل خودش به حساب می‌آید، و آن صدقه جاریه و عملی که از خود به جای گذاشته و مردم از آن نفع می‌برند و فرزند صالحی که برای او دعا می کند، می‌باشد. و این حدیث اشاره به این نکته دارد و دلالت ندارد بر اینکه میت از عمل دیگری در عالم برزخ نفع نمی‌برد.

شیخ عبدالله حبشی از علمای اهل سنت می‌نویسد:

انّه لیس فی الحدیث الذی رواه ابن حبان: (اذا مات الانسان انقطع عمله الّا ...) دلالهٔ علی انّ المیت لاینفع غیره؛ اذ انّ الحدیث نفی استمرار العمل التکلیفی الذی یتجدّد به للمیت ثواب، امّا ان‌ینتفع غیره فغیر ممنوع، بدلیل انّ سیّدنا موسی (ع) قال لمحمّد علیه الصلاهٔ و السلام فی حدیث المعراج: (ارجع

ص ۱۸۶

فَسَلْ ربّک التخفیف)، (۱)

و هذا نفع کبیر لأمهٔ محمّد (ص) کان بعد موت موسی بسنین عدیدهٔ.(۲)

در این حدیث که ابن حبان آن را نقل کرده (اذا مات الانسان انقطع عمله الّا ...) دلالتی نیست بر اینکه میت از غیر خود نفع نمی‌برد؛ زیرا این حدیث دلالت بر نفی استمرار عمل تکلیفی از مکلّف دارد که تجدیدکننده ثواب برای اوست، اما اینکه دیگری از او (میت) نفع ببرد منع نشده است، به دلیل اینکه آقای ما حضرت موسی (ع) به محمّد علیه الصلاهٔ و السلام طبق حدیث معراج گفت: برگرد و از پروردگارت تخفیف بخواه. و این نفع بزرگی است برای امت محمّد (ص) که بعد از چند سال از مرگ موسی (ع) بوده است.

ابن قیم در ردّ استدلال به این حدیث می‌گوید:

... استدلال ساقط؛ فانّه (ص) لم یقل: انقطع انتفاعه، و انّما اخبر عن انقطاع عمله، و امّا عمل غیره فهو لعامله؛ فان وهبه له وصل إلیه ثواب عمل العامل لاثواب عمله هو، فالمنقطع شیء و الواصل إلیه شیء آخر. (۳)

... این استدلالی باطل است؛ زیرا: پیامبر (ص) نفرمود: بهره‌بری او قطع می‌شود، بلکه خبر از انقطاع عمل او داده است، ولی عمل غیر میت برای خود عامل است که اگر آن را به میت هدیه کند ثواب عمل عامل به میت می‌رسد نه ثواب عمل میت، پس قطع شده چیزی است و رسیده شده به میت چیز دیگری است.

۱- صحیح مسلم، کتاب الایمان، باب الاسراء برسول الله ص الی السموات و فرض الصلوات.

۲- صریح البیان، ص ۱۷۶.

۳- الروح، ابن قیم، ص ۳۲۱.

ص ۱۸۷

شیخ جمیل حلیم حسینی در کتاب «عمدهٔ الکلام فی اثبات التوسل و التبرک بخیر الأنام» می‌نویسد:

انّه لیس فی الحدیث الذی رواه ابن حبان: (اذا مات الانسان انقطع عمله الّا من ثلاث: صدقهٔ جاریهٔ او علم ینتفع به، او ولد صالح یدعو له) دلالهٔ علی انّ المیت لاینفع غیره، اذ انّ الحدیث نفی استمرار العمل التکلیفی الذی یتجدّد به للمیت ثواب، اما ان ینفع غیره فغیر ممنوع، بدلیل انّ سیّدنا موسی (ع) قال لمحمد علیه الصلاهٔ و السلام فی حدیث المعراج: (ارجع فسل ربّک التخفیف) (۱)

، هذا نفع کبیر لامهٔ محمد، کان بعد موت موس بیسنین عدیدهٔ. (۲)

حدیثی که ابن حبان روایت کرده: (هرگاه انسان بمیرد عملش قطع می‌گردد مگر در سه مورد: صدقه جاریه یا عملی که به آن نفع برده شود یا فرزند صالحی که برای او دعا کند) دلالتی ندارد بر اینکه میت از دیگری نفع نمی‌برد؛ زیرا حدیث در صدد نفی استمرار عمل تکلیفی است که به آن ثوابی برای میت تجدید می‌شود، اما اینکه از غیر خودش نفع ببرد ممنوع نشده است، به‌دلیل اینکه بنابر حدیث معراج سید ما موسی (ع) به محمّد علیه الصلاهٔ و السلام عرضه داشت: (باز گرد و از پروردگارت تخفیف بخواه) و این (کم شدن

نمازهای واجب) منفعت بزرگی است برای امت محمّد که بعد از چندین سال از مرگ موسی رسیده است.

۱- صحیح مسلم، کتاب الایمان، باب الإسراء برسول الله ص الی السموات و فرض الصلوات.

۲- عمدهٔ الکلام، ص ۲۷.

ص۱۸۸

بهره‌مندی زنده‌ها از ارواح اولیا

اشاره

ص۱۸۹

اشاره

یکی از موارد اختلافی بین وهابیان و علمای دیگر مذاهب اسلامی این است که آیا با ارتباط باطنی با ارواح اولیا می‌توان از فیوضات معنوی آنان بهره‌مند شد یا نه؟ وهابیان آن را انکار کرده و دیگران آن را به ادله قرآنی و روایی ثابت می‌دانند.

فتاوای وهابیان

۱. ابن تیمیه- مؤسّس عقاید وهابیان- می گوید:

از اقسام شرک آن است که کسی به شخصی که از دنیا رفته بگوید: مرا دریاب، مرا کمک کن، از من شفاعت کن، مرا بر دشمنم یاری کن وامثال این درخواست‌ها که تنها خدا بر آن قدرت دارد. (۱)

در جایی دیگر این درخواست را شرک صریح دانسته و می گوید: «کسی که این گونه بگوید، باید توبه کند، اگر توبه نکرد کشتنش واجب می گردد». (۲)

۱- الهدیهٔ السنیهٔ، ص ۴۰.

۲- زیارهٔ القبور، صص ۱۷ و ۱۸.

ص ۱۹۰

۲. شیخ عبدالعزیز بن باز می گوید:

فمن قال من الناس فی ای بقعهٔ من بقاع الأرض: یا رسول الله! و یا نبی الله أو یا محمد اغثنی أو ادرکنی أو انصرنی أو اشفنی أو انصر امتک أو اشف مرض المسلمین أو اهد ضالتهم أو ما اشبه ذلک فقد جعله شریکاً لله فی العبادهٔ. (۱)

هر کسی از مردم در هر جای کره زمین بگوید: ای رسول خدا، ای نبی خدا، ای محمّد! کمک کن مرا، دریاب مرا، یاری کن مرا، شفا ده مریضان مسلمانان را، هدایت کن گم‌شده مسلمانان را ومانند آن، برای خدا شریک در عبادت قرار داده است.

در جایی دیگر می گوید:

ولا ـ شک انّ المستغیثین بالنبی (ص) أو بغیره من الأولیاء والأنبیاء أو الجن انما فعلوا ذلک معتقدین انهم یسمعون دعاءهم ویقضون حاجتهم، وانهم یعلمون احوالهم، وهذه انواع من الشرک الأکبر؛ لانّ الغیب لا ـ یعلمه إلّا الله عزوجل، ولانّ الاموات قد انقطعت اعمالهم و تصرفاتهم فی عالم الدنیا. (۲)

شکّی نیست که استغاثه‌کنندگان به پیامبر (ص)، اولیا، انبیا، ملائکه یا جنّ، این عمل را به این اعتقاد انجام می‌دهند که آنان دعایشان را شنیده واز احوالشان اطلاع دارند وحاجتشان را برآورده خواهند کرد، این امور انواعی از شرک اکبر است؛ زیرا غیب را غیر از خدا

۱- مجموع فتاوی بن باز، ج ۲، ص ۵۴۹.

۲- مجموع فتاوی بن باز، ج ۲، ص ۵۵۲.

ص ۱۹۱

کسی دیگر نمی‌داند. ونیز اموات؛ چه انبیا وچه غیر انبیا اعمال وتصرفاتشان در عالم دنیا با مرگ منقطع گردیده است.

همچنین می گوید:

وامّا دعاء المیت و الاستغاثهٔ به وطلب المدد منه، فکل ذلک من الشرک الاکبر، و هو من عمل عباد الاوثان فی عهد النبی (ص) ... (۱)

و امّا صدا زدن میت واستغاثه به او وطلب مدد از او، همه از انواع شرک اکبر واز عمل عبادت‌کنندگان بت‌ها در عهد پیامبر (ص) است ...

در این فتاوا گرچه درخواست کمک از اولیا باطل شمرده شده، ولی از آن جهت است که وهابیان معتقدند خیرات از مرده‌ها به زنده‌ها نمی‌رسد، همان‌گونه که بن باز به صراحت در فتوای اولش به آن اشاره کرده است.

بهره‌مندی زنده‌ها از ارواح اولیا از دیدگاه قرآن

آیات و روایات متعدد دلالت دارند بر اینکه ارواح اولیا برای زندگان سودمند هستند.

۱. خداوند متعال می‌فرماید:

(وَ لَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جاؤُكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَ اسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّاباً رَحِيماً) (نساء: ۶۴)

و اگر این مخالفان هنگامی که به خود ستم کردند [و فرمان‌های خدا را زیر پا گذاردند] به نزد تو می‌آمدند واز خدا طلب آمرزش

۱- مجموع فتاوی بن باز، ج ۲، ص ۷۴۶.

ص۱۹۲

می‌کردند وپیامبر هم برای آنها استغفار می‌کرد، خدا را توبه‌پذیر ومهربان می‌یافتند.

ممکن است کسی ادّعا کند که آیه، ظهور در زمان پیامبر (ص) دارد، ولی به تنقیح مناط قطعی واخذِ ملاک می‌توان آن را به عصر بعد از وفاتشان نیز تعمیم داد؛ زیرا انسان همیشه ودر هر زمان گناه‌کار است وبه وسیله‌ای نیاز دارد تا او را برای طلب مغفرت از خداوند واسطه قرار دهد. همان‌گونه‌که در زمان پیامبر (ص) این وسیله بود و الطاف خدا به بندگانش همگانی و همیشگی است. از همین رو، صحابه بعد از پیامبر (ص) با تمسک به این آیه از آن حضرت (ص) طلب استغفار می‌نمودند. این مطلب به‌ویژه با اثبات حیات برزخی ووجود ارتباط بین عالم برزخ ودنیا هموارتر خواهد شد.

ابن سمعانی به سندش از امام علی بن ابی‌طالب (ع) نقل کرده که فرمود:

قدم علینا اعرابی بعد ما دفن رسول الله (ص) بثلاثة ایام، فرمی بنفسه علی قبر النبی (ص) و حثا من ترابه علی رأسه و قال: یا رسول الله! قلت فسمعنا قولک و وعیت فوعینا عنک، و کان فیما انزل الله علیک: (وَ لَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جاؤُکَ فَاسْتَغْفَرُوا اللهَ وَ اسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّاباً رَحِیماً) و قد ظلمت نفسی وجئتک تستغفر لی. فنودی من القبر: انّه قد غفرلک. (۱)

مردی اعرابی بعد از سه روز از دفن رسول خدا (ص) بر ما وارد شد و خود را بر قبر پیامبر (ص) انداخت و خاک قبر را بر سر ریخت و

۱- کنز العمال، ج ۴، صص ۲۵۸ و ۲۵۹.

ص۱۹۳

گفت: ای رسول خدا! فرمودی و ما فرموده‌ات را شنیدیم و برگرفتی و ما نیز از تو گرفتیم، و از آن جمله که بر تو نازل شد این آیه بود: (و به طور حتم اگر کسانی که بر خود ظلم کرده‌اند نزد تو آمده و از خدا طلب مغفرت نمایند و پیامبر (ص) نیز برای شما درخواست مغفرت کند به طور حتم خدا راتوبه‌پذیر و رحیم خواهند یافت). و من به خود ظلم کرده‌ام و نزد تو آمده‌ام تا برایم استغفار نمایی. در این هنگام از داخل قبر ندا داده شد که به طور حتم بخشیده شدی.

این قصه را عده‌ای از علمای اهل سنت حسن شمرده و آن را در کتاب خود نقل کرده‌اند از آن جمله:

الف) ابومحمد عبدالله بن احمد بن محمود ابن قدامه مقدسی حنبلی (م ۶۳۰ ه. ق). (۱)

ب) ابوالفرج عبدالرحمن بن ابی‌عمر محمد بن احمد ابن قدامه مقدسی حنبلی (م ۶۸۲ ه. ق). (۲)

ج) نووی شافعی. (۳)

د) ابن کثیر دمشقی. (۴)

ه) قرطبی مالکی. (۵)

۲. خداوند متعال می‌فرماید:

۱- المغنی، ابن قدامه، ج ۳، صص ۵۸۸ و ۵۸۹.

۲- الشرح الکبیر، ابن قدامه، ج ۳، ص ۴۹۴.

۳- المجموع، ج ۸، ص ۲۷۴؛ الأذکار، ص ۱۹۵.

۴- تفسیر ابن کثیر، ج ۱، ص ۴۹۲.

۵- تفسیر قرطبی، ج ۵، صص ۲۶۵ و ۲۶۶.

ص ۱۹۴

(وَ لا تَحْسَبَنَّ الَّذِینَ قُتِلُوا فِی سَبِیلِ اللهِ أَمْواتاً بَلْ أَحْیاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ یُرْزَقُونَ) (آل عمران: ۱۶۴)

مپندارید که شهیدان راه خدا مرده‌اند، بلکه زنده‌اند ودر نزد پروردگارشان روزی داده می‌شوند ...

اگر شهیدان به این درجه و مقام رسیده‌اند که مرگ بر آنان عارض نمی‌گردد و به لحاظ آثار زنده‌اند به طریق اولی پیامبر اکرم (ص) به این درجه رسیده است و بعد از رحلت از این دنیا زنده بوده و کارهایی را انجام می‌دهد که در زمان حیاتش انجام می‌داده از آن جمله کمک به مردم از راه غیبی و اعجاز می‌باشد؛ زیرا کمک و امداد غیبی اولیا در زمان حیات آنان مسلم و اگر مرگ برای آنان معنا ندارد، پس کارهای زمان حیات آنان بعد از جدا شدن روح از بدن نیز ادامه دارد.

بهره‌مندی زنده‌ها از ارواح اولیا از دیدگاه روایات

۱. مسلم به سندش از انس بن مالک نقل کرده که رسول خدا (ص) فرمود: «مررت علی موسی و هو یصلّی فی قبره» (۱)؛ «بر موسی گذر کردم در حالی که در قبرش درود می‌فرستاد».

در صورتی که «صلاهٔ» در این حدیث به معنای درود فرستادن و طلب رحمت از خدا باشد درود آنان اطلاق داشته و شامل زنده‌ها و مرده‌ها می‌شود از این رو می‌توان از این حدیث استفاده کرد که خیرات از اولیا در برزخ به زنده‌ها می‌رسد.

۲. انس بن مالک از پیامبر (ص) نقل کرده که فرمود:

۱- صحیح مسلم، ج ۴، ص ۱۸۴۵، صحیح ابن حبان، ج ۱، ص ۲۴۱.

ص ۱۹۵

انّ اعمالکم تعرض علی اقاربکم و عشائرکم من الأموات؛ فان کان خیراً استبشروا به، و ان کان غیر ذلک قالوا: اللّهم لاتمتهم حتّی تهدیهم کما هدیتنا. (۱)

همانا اعمال شما بر اقوام نزدیک شما و عشیره‌های شما از مردگان عرضه می‌شود؛ و اگر خیر باشد به آن خوشحال می‌شوند، اگر خیر نباشد می‌گویند: بارخدایا! جان آنان را مگیر تا اینکه آنان را هدایت کنی همان‌گونه که ما را هدایت نمودی.

از این حدیث استفاده می‌شود که خیرات از اولیای الهی در برزخ به زنده‌ها می‌رسد و فعلًا بحث ما اثبات تا همین مقدار است و اینکه ما می‌توانستیم آنان را بدین جهت صدا زنیم بحث دیگری است که در کتاب استغاثه به ارواح اولیا بحث کرده‌ایم.

۳. انس بن مالک از رسول خدا (ص) نقل کرده که درباره معراجش فرمود:

اتیت بالبراق و هو دابّة ابیض طویل ... ثم عرج بنا إلی السماء، فاستفتح جبرئیل، فقیل: من أنت؟ قال: جبرئیل. قیل: و من معک؟ قال: محمّد، قیل: و قد بعث إلیه؟ قال: قد بعث إلیه، ففتح لنا، فإذا أنا بآدم فرحّب بی و دعا لی بخیر، ثم عرج بنا إلی السماء الثانیة، فاستفتح جبرئیل (ع) فقیل: من أنت؟ قال: جبرئیل. قیل: و من معک؟ قال محمّد، قیل: و قد بعث إلیه؟ قال: قد بعث إلیه، ففتح لنا فإذا أنا بابنی الخالة عیسی بن مریم و یحیی بن زکریا صلوات الله علیهما، فرحّبا و دعوا لی بخیر ... (۲)

۱- تفسیر ابن کثیر، ج ۲، ص ۳۸۸، مسند احمد، ج ۲، ص ۱۶۴.

۲- صحیح مسلم، ج ۱، صص ۱۴۵ و ۱۴۶.

ص ۱۹۶

من بـا اسب (براق) که چارپایی سـفید و بلنـدقامت بود آمـدم ... آن‌گاه ما را به آسـمان بردنـد، و جبرئیل درخواست بازشـدن درب آسـمان را کرد. به او گفته شد: تو کیستی؟ گفت: جبرئیل. گفته شد: چه کسـی با توست؟ گفت: محمّد (ص). گفت: آیا او مبعوث شـده است؟ گفت: آری مبعوث شده است، و درب را برای ما باز نمود، ناگهان آدم (ع) را دیدم که به من خوش آمد گفت و برای من دعای به خیر نمود. آن گاه ما را به آسمان دوم بردند و جبرئیل درخواست نمود که درب آسمان باز شود. گفته شد: تو کیستی؟ گفت: جبرئیل. گفته شد: چه کسی همراه توست؟ گفت: محمّد (ص). گفته شد: آیا او مبعوث شده است؟ گفت: آری مبعوث شده است. او درب را بر روی مـا بـاز کرد ناگهـان دو فرزنـد خاله یعنی عیسـی بن مریم و یحیی بن زکریا صـلوات الله علیهما را مشاهـده کردیم، آنها به من خوش آمد گفته و برای من دعای به خیر کردند ...

دلالت این روایت نیز همانند روایت پیشین است.

۴. ابن حجر عسقلانی در «فتح الباری» می‌گوید: ابن ابی شیبه به سند صحیح از مالك دینار- خزینه‌دار عمر- چنین نقل می‌کند: أصاب الناس قحط فی زمن عمر، فجآء رجل إلی قبر النبی (ص) فقال: یا رسول الله! إستسق لأمّتک فإنّهم قد هلکوا ... (۱)

در زمان عمر قحطی بر مردم عارض شـد، شخصـی کنار قبر رسول خدا (ص) آمد وبه او اسـتغاثه نمود وعرض کرد: ای رسول خدا! برای امّتت باران بخواه؛ زیرا آنان هلاک شدند.

۱- فتح الباری، ج ۲، ص ۴۹۵.

ص۱۹۷

از آنجا که این درخواست بـدون شک در منظر صـحابه بوده وکسـی او را منع نکرده، خود دلیل بر جواز ورجحان اسـتغاثه به ارواح اولیای الهی است.

۵. دارمی در سنن خود به سند صحیح از ابوالجوزاء اوس بن عبدالله نقل می‌کند که گفت:

قحط أهل المدینـهٔ قحطاً شدیـداً فشـکوا إلی عائشـهٔ، فقالت: أنظروا قبر النبی (ص) فاجعلوا منه کواً إلی السـمآء حتی لایبقی بینه وبین السماء سقفاً. قال: ففعلوا فمطرنا مطراً حتی نبت العشب وسمنت الإبل حتّی تفتّقت من الشحم، فسمّی عام الفتق. (۱)

قحطی شدیدی بر مدینه عارض شد، مردم از وضع موجود نزد عایشه شـکایت آوردند. عایشه دسـتور داد تا به سـراغ قبر پیامبر (ص) رفته واز آن، دریچه‌ای به سوی آسـمان باز کنند تا سـقفی بین قبر وآسـمان مانع نباشد. آنان نیز چنین کردند. راوی می‌گوید: بعد از این عمل آن قدر باران آمد که سبزی‌ها رشد نموده وشتران چاق شدند ...

۶. طبرانی در «المعجم الکبیر» به سـند صـحیح از عثمـان بن حنیف نقل می‌کنـد: شخصـی به جهت حاجتی مکرّر نزد عثمان بن عفّان مراجعه می‌نمود، ولی عثمـان به خواسـته‌اش توجّهی نمی‌کرد؛ تا اینکه در بین راه عثمان بن حنیف را- که خود راوی است- ملاقات کرده واز این موضـوع شـکایت کرد. عثمـان بن حنیـف به او گفت: آبی را آمـاده کن ووضـو بگیر؛ به مسـجد برو ودو رکعت نمـاز بگزار وبعد از اتمام نماز، پیامبر (ص) را وسیله قرار ده وبگو:

۱- سنن دارمی، ج ۱، ص ۴۳.

ص۱۹۸

اللّهم إنّی أسألک وأتوجّه إلیک بنبیّک محمّد صلّی الله علیه وسلّم نبی الرحمهٔ، یا محمّد إنّی أتوجّه بک إلی ربّی فتقضی لی حاجتی.

آن‌گاه حاجت خود را به‌یاد آور.

عثمان بن حنیف می‌گوید: شخص یاد شده آن اعمال را انجام داد، آن‌گاه به سوی خانه عثمان روان شد، فوراً دربان آمد واو را نزد عثمان بن عفّان برد، عثمان نیز او را احترام شایانی کرد. سپس حاجتش را به طور کامل برآورد وبه او گفت: من همین الآن به یاد حاجت تو افتادم وهر گاه بعد از این از ما حاجتی خواستی به نزد ما بیا ....

عثمان بن حنیف گفت: این دستور از من نبود، بلکه روزی خدمت پیامبر (ص) بودم که نابینایی نزد حضرت آمد واز کوری چشم خود شکایت نمود. حضرت (ص) ابتدا پیشنهاد کرد که صبر کند ولی او نپذیرفت. سپس به

او همین دستور را داد وآن شخص نیز بعد از ادای آن بینا شد وبه مقصود خود رسید.

این حدیث را جماعت کثیری از اهل سنّت نقل کرده‌اند؛ امثال: حاکم نیشابوری (۱)، ابن عبدالبر (۲)، ابونعیم اصفهانی(۳)، ذهبی (۴)، حافظ هیثمی (۵)، متقی هندی (۶) ودیگران.

۷. واقدی در کتاب «فتوح الشام» نقل می‌کند:

۱- المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۰۸.

۲- الاصابه، ج ۴، ص ۳۸۲.

۳- حلیهٔ الاولیاء، ج ۳، ص ۱۲۱.

۴- سیر اعلام النبلاء، ج ۲، ص ۱۱۸.

۵- مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۲۵۶.

۶- کنز العمال، ج ۱۳، ص ۶۳۶.

ص۱۹۹

... قال: اعلم ایّها الأمیر! انّ الروم کانوا قد تکاثروا علی فرسی فقتلوه و وقعت فأخذونی اسیراً و جعلونی فی الحدید و فعلوا بأصحابی مثلی، و قد أیسنا من انفسنا. فلمّا جنّ اللیل رأیت رسول الله (ص) و هو یقول: لابأس علیك یا دامس! اعلم انّ منزلتی عندالله عظیمهٔ ... و قال لنا: أبشروا بنصر الله فانا نبیکم محمّد رسول الله. و قال لی: اقرئ عنّی میسرهٔ السلام و قل له: جزاك الله خیراً ... فاخذنا سیوفهم وطوارقهم و قاتلناهم و حملنا فیهم و نصرنا الله علیهم ببرکهٔ رسول الله (ص). فقتلنا منهم من قتلنا و خرجنا من بینهم سالمین. و هذا حدیثنا. قال: فضجّ المسلمون بالتهلیل و التکبیر و الصلاهٔ علی البشیر النذیر. (۱)

... گفت: بدان ای امیر! همانا رومیان بر اسبم تاخته و آن را به قتل رساندند و من بر زمین افتادم، آنان مرا اسیر کرده و به زنجیر کشیدند و با اصحابم نیز چنین کردند و ما از جانمان مأیوس شدیم. و چون شب فرا رسید رسول خدا (ص) را [در عالم رؤیا] دیدم که می‌فرمود: باکی بر تو نیست ای دامس! بدان که جایگاه من نزد خداوند عظیم است. آن‌گاه دست کریمش را بر آهن کشید و آن از من جدا شد، و همین کار را با اصحابم انجام داد و به ما فرمود: بشارت باد شما را به نصرت خداوند، که من پیامبر شما محمّد رسول خدایم. و به من فرمود: از طرف من به میسره سلام برسان و به او بگو: خداوند به تو جزای خیر دهد ... ما شمشیرها و آهن آلات خود را برداشته و با آنها جنگیده و به آنان حمله‌ور شدیم و خداوند ما را

۱- فتوح الشام، ج ۲، ص ۱۰.

ص ۲۰۰

به برکت رسول خدا (ص) یاری کرد، و از آنها عده‌ای را کشته و سالم از بینشان خارج شدیم. و این بود حدیث ما. وای می‌گوید با شنیدن ماجرا مسلمانان فریاد (لا اله الا الله) و تکبیر برآورده و بر پیامبر بشیر و نذیر صلوات فرستادند.

۸. ابن اثیر در کتاب «الکامل فی التاریخ» نقل می‌کند:

انّه لمّا رکب طارق بن زیاد البحر غلبته عینه، فرأی النبی (ص) و معه المهاجرون و الانصار قد تقلّدوا السیوف و تنکبوا القسی، فقال له النبی (ص): یا طارق! تقدم لشأنک، و امره بالرفق بالمسلمین و الوفاء بالعهد. فنظر طارق فرأی النبی (ص) و اصحابه قد دخلوا الأندلس أمامه. فاستیقظ مستبشراً و بشرّ اصحابه، و قویت نفسه و لم یشک فی الظفر. (۱)

چون طارق بن زیاد سوار بر کشتی شد خواب بر او غلبه کرد و در عالم رؤیا پیامبر (ص) را با مهاجران و انصار دید که شمشیرها را به خود بسته و نیزه‌ها بر دوش دارند. پیامبر (ص) به او فرمود: ای طارق! به دنبال وظیفه‌ات باش. و او را دستور به مدارا با مسلمانان و وفای به عهد و پیمان داد. طارق نظر کرد و پیامبر (ص) و اصحابش را دید که جلوی او وارد اندلس شدند. او از خواب بیدار شد در حالی که به خود و اصحابش بشارت [به پیروزی] می‌داد، و دلش قوت گرفت و شکی در پیروزی پیدا نکرد.

۹. ابویعلی به سندش از ابوهریره نقل کرده که گفت: از رسول خدا (ص) شنیدم که فرمود:

۱- الکامل فی التاریخ، ج ۴، ص ۲۶۸.

ص ۲۰۱

والذی نفسی بیده لینزلنّ عیسی بن مریم اماماً مقسطاً و حکماً عدلا، فلیکسرنّ الصلیب و یقتلنّ الخنزیر، و لیصلحنّ ذات البین، و لیذهبنّ الشحناء، و لیعرضنّ المال فلایقبله احد، ثم لئن قام علی قبری فقال: یا محمّد لاجبته. (۱)

قسم به کسی که جانم به دست اوست عیسی بن مریم از آسمان فرود می‌آید در حالی که امامی قسط و حاکم عدل است، و صلیب را شکسته و خوک را می‌کشد و بین مردم را اصلاح خواهدکرد و کینه را از بین برده و مال را بر مردم عرضه می‌کند ولی کسی آن را قبول نمی‌کند. و اگر بر قبرم بایستد و بگوید: ای محمّد! من او را جواب خواهم داد.

از اینکه در آخر حدیث آمده: (اگر عیسی بالای سر قبر من آید و به من با گفتن یا محمد استغاثه کند او را اجابت نمایم) استفاده می‌شود خیرات ممکن است از مرده‌ها به زنده‌ها برسد، و این حکم اختصاص به حضرت عیسی (ع) ندارد؛ زیرا حکم در امور مشابه آنچه جایز است و جایز نیست یکسان می‌باشد.

۱۰. به سند صحیح از عبدالله بن مسعود نقل شده که پیامبر (ص) فرمود:

حیاتی خیر لکم تُحْدِثون و یُحدث لکم، و وفاتی خیر لکم تعرض علی اعمالکم، فما رأیت من خیر حمدت الله علیه، و مارأیت من شرّ استغفرت الله لکم. (۲)

۱- مجمع الزوائد، ج ۸، ص ۲۱۱.

۲- مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۲۴.

ص۲۰۲

زنده بودن من برای شما خوب است، کاری انجام می‌دهید و برای شما کاری انجام می‌شود. و مرگ من نیز برای شما خیر است، چرا که اعمال شما بر من عرضه می‌شود، آنچه از خیر را در آن مشاهده کنم خدا را شکر می کنم، و آنچه از شرّ ببینم از خداوند برای شما طلب مغفرت می‌نمایم.

از اینکه حضرت (ص) می‌فرماید: (هر شرّی را که در اعمالتان ببینم بر آنها استغفار می‌کنم) دلیل بر آن است که ممکن است خیرات از اولیا در برزخ به زنده‌ها برسد.

عده‌ای از علمای اهل سنت این حدیث را نقل کرده و یا تصحیح نموده‌اند؛ از قبیل:

الف) حافظ عراقی در کتاب «طرح التثریب». (۱) او بعد از نقل حدیث می گوید: سند آن خوب است.

ب) هیثمی در کتاب «مجمع الزوائد»(۲)؛ او بعد از نقل حدیث می گوید: «بزار آن را نقل کرده و رجال آن رجال صحیح است».

ج) سیوطی در کتاب «الخصائص الکبری» می گوید: «سنده

صحیح» (۳)؛ «سند آن صحیح است».

د) حافظ ابن حجر عسقلانی. (۴)

ه) حسن بن علی سقاف شافعی.(۵)

۱- طرح التثریب، ج ۳، ص ۲۹۷.

۲- مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۲۴.

۳- الخصائص الکبری، ج ۲، ص ۲۸۱.

۴- فتح الباری، ج ۱۱، ص ۳۸۵.

۵- الاغاثة بادلة الاستغاثة، ص ۱۳.

ص۲۰۳

و) حافظ سید احمد بن صدیق غماری در کتاب «الاکتفاء بتخریج احادیث الشفاء». (۱)

او می گوید:

قلت: و هو اسناد صحیح و رجاله رجال الصحیح، و حدیث بکر بن عبدالله المُزنی رواه ابن سعد فی الطبقات. قال: اخبرنا یونس بن محمّد المؤدب، ثنا حمّاد بن زید، عن غالب، عن بکر بن عبدالله، عن النبی (ص) به مثل لفظ ابن مسعود. و هذا سند علی شرط البخاری و مسلم، فهو مرسل صحیح، و له طریق آخر رواه الحارث بن ابی اسامهٔ فی مسنده.

می گویم: سند آن صحیح و رجال آن رجال صحیح است، و حدیث بکر بن عبدالله مزنی را ابن سعد در (الطبقات) نقل کرده و گفته: خبر داد ما را یونس بن محمّد مؤدب، حدیث کرد ما را حماد بن

زید، از غالب، از بکر بن عبدالله، از پیامبر (ص) به آن، مثل لفظ ابن‌مسعود. و این سند بر شرط بخاری و مسلم بوده و حدیث مرسل صحیح است، و طریق دیگری دارد که آن را حارث بن ابی‌اسلمه در مسندش نقل کرده است.

نقد شبهات البانی درباره حدیث

ناصرالدین البانی از آنجا که وهابی بوده و این حدیث با عقاید او سازگاری ندارد درصدد هجمه به آن برآمده و از راه‌های مختلف آن را مورد تضعیف قرار داده است.

شبهه اول: این حدیث شاذ میباشد

اشاره

۱- الاکتفاء بتخریج احادیث الشفاء، ص ۱۷.

ص۲۰۴

اشاره

او به این حدیث حدیث دیگری را اضافه کرده که جمعی از ثقات آن را نقل کرده‌اند و حدیث مورد بحث را از زیادات حدیث قبل دانسته و از منفردات عبدالمجید بن عبدالعزیز بن ابی‌روّاد به حساب آورده و حدیث او را شاذ دانسته است.

او از بزار در مسندش این گونه نقل کرده است:

حدثنا یوسف بن موسی، ثنا عبدالمجید بن عبدالعزیز بن ابی‌روّاد، عن عبدالله بن السائب، عن زاذان، عن عبدالله، عن النبی (ص) قال: (انّ لله ملائکهٔ سیاحین یبلغونی عن امتی السلام). قال: و قال رسول الله (ص): (حیاتی خیر لکمتحدثون و یحدث لکم ...

حدیث کرد ما را یوسف بن موسی، از عبدالمجید بن عبدالعزیز بن ابی روّاد، از عبدالله بن سائب، از زاذان، از عبدالله از پیامبر (ص) که فرمود: (همانا برای خداوند فرشتگانی است که در روی زمین سیر می کنند و از ناحیه امتم سلام‌ها را به من می‌رسانند). گفت: و رسول خدا (ص) فرمود: (زندگانی من برای شما خوب است؛ چرا که حدیث می گویید و برای شما حدیث گفته می‌شود) ...

پاسخ

اهل فن می‌دانند که این دو حدیث را بزار با یک سند به جهت اختصار تخریج کرده است، و این امری است که در کتب حدیثی به خاطر عدم تکرار اسناد بسیار یافت می‌شود؛ به این نحو که یک سند را

ص۲۰۵

به جهت چند متن ذکر می‌کنند. و بدین جهت است که سیوطی در کتاب «الجامع الصغیر» حدیث اول را در مکانی و حدیث دوم را در مکانی دیگر آورده است.

شبهه دوم: راوی آن ضعیف است

اشاره

البانی برای آنکه به اهداف خود برسد عبدالمجید بن عبدالعزیز بن ابی‌روّاد را تضعیف کرده است.

پاسخ

عبدالمجید کسی است که یحیی بن معین و احمد و ابوداود و نسایی و ابن شاهین و خلیلی او را توثیق نموده‌اند، و نیز مسلم در صحیحش به روایات او بسیار احتجاج کرده است. و کسی که این چنین باشد به جرحش توجّهی نمی‌شود. و کسانی که درباره او مناقشاتی داشتند به جهاتی بوده است؛

۱. به جهت مذهبش که از مرجئه است، ولی ذهبی درباره مذهب او در ترجمه‌اش می‌گوید:

الارجاء مذهب لعدهٔ من جلهٔ العلماء لاینبغی التحامل علیه به.(۱)

ارجاء مذهبی است برای عده‌ای از علمای جلیل‌القدر که سزاوار نیست به جهت آن بر آنان حمله شود.

۲. اینکه در مورد برخی از احادیث خطا کرده است، ولی چه کسی است از راویان حدیث که هیچ‌گونه خطایی نداشته باشد؟!

ابن عدی در ترجمه عبدالمجید می‌گوید:

۱- میزان الاعتدال، ترجمه عبدالمجید بن عبدالعزیر بن ابی روّاد.

ولیس من حدّ الثقهٔ انّه لا یغلط ولا یخطیء، فمن الذی یسلم من ذلک؟ غیر المعصوم الذی لایقرّ علی خطأ؟ (۱)

در حدّ ثقه بودن این نیست که غلط نکرده و خطا ننماید؛ زیرا چه کسی است که از این دو در امان باشد غیر از شخص معصوم که بر خطای او اقرار نمی‌شود.

حاصل اینکه برخی از خطاها در احادیث عبدالمجید او را از حدّ ثقه‌بودن خارج نمی‌کند، خصوصاً آنکه او حافظی است که نقل حدیث زیادی دارد، و ذهبی درباره او می‌گوید: «العالم القدوهٔ، الحافظ الصادق» (۲)؛ «عالم، و حافظ و راستگو».

آری، افرادی همچون ابوحاتم رازی و ابن سعد و ابواحمد حاکم او را تضعیف کرده‌اند، و ابوعبدالله حاکم درباره او می‌گوید: «وهو ممّن سکتوا عنه»؛ «او از جمله کسانی است که درباره‌اش سکوت کرده‌اند».

ولی این جرح از نوع جرح خفیفی (ناچیزی) است که تنها برخی ثقات از آن سالم می‌مانند، و نیز از نوع جرح غیر مفسر است (جهت جرح مشخص نیست و ممکن است جنبه شخصی یا عقیدتی داشته نه آنکه واقعی باشد). از این رو می‌بایست در مقابل توثیق افرادی همچون ابن معین و احمد و ابوداود و نسایی باید آن را ردّ نمود.

و نیز از جمله کسانی که او را تضعیف کرده‌اند ابن حبان در کتاب «المجروحین» است، ولی مطابق رأی ابن حجر، ابن حبان در حق او افراط نموده است.

۱- الموقظهٔ، ذهبی، ص ۷۸ به نقل از ابن عدی.

۲- سیر اعلام النبلاء، ج ۹، ص ۴۳۴.

ص۲۰۷

ابن حجر درباره عبدالمجید می گوید:

صدوق یخطیء، و کان مرجئاً، افرط ابن حبان فقال: متروک. (۱)

راستگویی که اشتباه می کند و مذهب مرجئه را دارد، ابن حبّان افراط کرده و گفته: او متروک است.

ذهبی نیز درباره ابن حبّان می‌نویسد:

ابن حبّان ربّما قصب الثقهٔ حتی کأنّه لایدری مایخرج من رأسه. (۲)

ابن حبان چه بسا تمام افراد ثقه را درو کرده و تضعیف نموده به حدّی که گویا نمی‌داند از این اندیشه چه درمی‌آید.

بهره‌مندی زنده‌ها از اموات در کلام قاضی سبکی

وی می گوید:

انّ تصرّف الأولیاء فی حیاتهم و بعد مماتهم انّما هو باذن الله تعالی و ارادته، و لاشریک له فی ذلک خلقاً و ایجاداً، اکرمهم الله تعالی به، و اجراه علی ایدیهم و ألسنتهم خرقاً للعادهٔ؛ تارهٔ بالهام و تارهٔ بمنام و تارهٔ بدعائهم و تارهٔ بفعلهم و اختیارهم، و تارهٔ بغیر اختیار لاقصد و لاشعور منهم، بل قد یحصل من الصبی الممیّز، و تارهٔ بالتوسل الی الله بهم فی حیاتهم و بعد مماتهم ممّا هو محکی فی القدرهٔ الإلهیهٔ. و لایقصد الناس بسؤالهم قبل الموت و بعده نسبتهم الی الخلق و الایجاد و الاستقلال بالأفعال؛ فانّ هذا لایقصده مسلم، بل لایخطر ببال احد من العوام فضلا عن غیرهم ... (۳)

۱- تقریب التهذیب، ترجمه عبدالمجید بن عبدالعزیز.

۲- میزان الاعتدال، ج ۱، ص ۲۷۴.

۳- حقیقهٔ التوسل و الوسیلهٔ، موسی محمّد علی، ص ۲۵۷ به نقل از سبکی.

ص۲۰۸

همانا تصرف اولیا در زمان حیات و مماتشان به اذن خدا و اراده خداوند متعال است خداوندی که برای او شریکی در خلق و ایجاد نیست. اوست که اولیا را به آن تصرفات تکریم کرده و آن را بر دست و زبانشان از راه اعجاز جاری ساخته است؛ گاهی با الهام و گاهی در خواب و گاهی به دعای آنها و گاهی به فعل و اختیارشان و گاهی هم بدون اختیار، نه از راه قصد و شعورشان، بلکه گاهی از طفل ممیز حاصل می‌شود و گاهی هم با وسیله قرار دادن آنها در زمان حیاتشان و بعد از مرگشان، که همگی حکایت از قدرت خداوند دارد. و مقصود مردم از درخواست از اولیا چه قبل از مرگ و چه بعد از مرگ نسبت دادن آن را به خلق و ایجاد و استقلال به افعال نیست؛ چرا که این معنا را هیچ مسلمانی قصد نمی‌کند و به ذهن هیچ یک از عوام نمی‌آید تا چه رسد به غیر عوام ...

کرامات اولیا در برزخ

ترمذی و دیگران از ابن عباس نقل کرده‌اند که گفت:

ضرب بعض اصحاب النبی (ص) خباءهٔ علی قبر و لا‌یحسب انّه قبر، فإذا قبر انسان یقرأ سورهٔ الملک حتی ختمها، فأتی النبی (ص) فقال: یا رسول الله! ضربت خبائی و أنا لا احسب انّه قبر فإذا فیه انسانیقرأ سورهٔ الملک حتی ختمها؟ فقال النبی (ص): هی المانعهٔ، هی المنجیهٔ، تنجیه من عذاب القبر. (۱)

برخی از صحابه پیامبر (ص) چادری را بر روی قبری زده و گمان نمی‌کردند که آنجا قبر است. ناگاه فهمیدند که قبر انسانی است و

۱- سنن ترمذی، کتاب فضائل القرآن، ج ۴، ص ۲۳۸.

ص۲۰۹

صاحب قبر سوره «ملک» را در آن تا پایان خوانـد راوی خدمت پیامبر (ص) آمد و عرض کرد: ای رسول خدا! بر قبری چادر زدم و گمـان نمی‌کردم که قبر است ناگهـان فهمیـدم که قبر انسـانی است و صـاحب قبر سوره ملک را تلاوت می‌کنـد تا آن را ختم کرد؟ حضرت فرمود: سوره ملک منع کننده و نجات دهنده است، یعنی انسان را از عذاب قبر نجات می‌دهد.

حاکم نیشابوری از ابن عباس نقل می‌کند:

پیـامبر اکرم (ص) نشسـته بود واسـماء بنت عمیس در کنـارش قرار داشت، ناگهـان پیامبر (ص) جواب سـلام کسـی را داد؛ حضـرت (ص) فرمود: ای اسماء! این جعفر بود با جبرئیل ومیکائیل که از کنار ما عبور کرده وبر ما درود فرستادند ...(۱)

۱- حقیقهٔ التوسل والوسیله، ص ۲۶۵ به نقل از حاکم.

ص ۲۱۰

ص ۲۱۱

کتابنامه

* قرآن کریم.

۱. الاذکار النوویهٔ، یحیی بن شرف نووی، بیروت، دارالفکر.

۲. الاغاثهٔ بأدلهٔ الاستغاثه، حسن بن سقاف شافعی، چاپ عمان.

۳. اقتضاء الصراط المستقیم، ابن تیمیه، چاپ لاهور.

۴. الآیات البینات فی عدم سماع الاموات، نعمان آلوسی، بیروت، المکتب الاسلامی، ۱۴۰۵.

۵. البدعهٔ، ابن فوزان، ریاض، دار العاصمهٔ، ۱۴۱۲.

۶. تفسیر روح المعانی، محمود آلوسی، بیروت، دار الکتب العلمیهٔ، ۱۴۱۵.

۷. تفسیر فخر رازی، بیروت، دار

۸.احیاء التراث العربی، ۱۴۱۵.

۹. الحاوی للفتاوی، جلال الدین سیوطی، بیروت، دار الکتب العلمیهٔ.

۱۰. حقیقهٔ التوسل والوسیلهٔ، موسی محمد علی، چاپ دوم، دار التراث العربی، ۱۴۱۰.

ص۲۱۲

۱۱. دفع شبه من شبه و تمرد، تقی الدین ابوبکر حصنی دمشقی، المکتبهٔ الازهریهٔ للتراث.

۱۲. دلائل النبوهٔ، ابونعیم اصفهانی، بیروت، عالم الکتب.

۱۳. روح المعانی، سید محمود آلوسی، چاپ تهران.

۱۴. ریاض الصالحین، یحیی بن شرف نووی، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۱.

۱۵. سلسلهٔ الاحادیث الصحیحهٔ، محمد ناصر الدین البانی، ریاض، مکتبهٔ المعارف للنشر و التوزیع، ۱۴۱۵.

۱۶. سلسلهٔ الاحادیث الضعیفهٔ، محمد ناصر الدین الالبانی، ریاض، مکتبهٔ المعارف للنشر و التوزیع.

۱۷. سنن ابن داود، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۰ ه. ق.

۱۸. سنن ابن ماجه، بیروت، دار

۱۹الفکر.

۲۰. سنن ابی‌داود، سلیمان بن اشعث سجستانی، دارالفکر، ۱۴۱۰.

۲۱. سنن دارمی، دارمی، قاهره، دار المحاسن.

۲۲. شرح الصدور بشرح حال الموتی والقبور، جلال الدین سیوطی، بیروت، مؤسسهٔ الایمان، ۱۴۰۷ ه. ق.

۲۳. صحیح بخاری، محمد بن اسماعیل بخاری، دارالفکر.

۲۴. صحیح ترمذی، بیروت، دار الفکر، ۱۴۰۳ ه. ق.

۲۵. صحیح شرح العقیدهٔ الطحاویهٔ، حسن بن علی سقاف شافعی اردنی، اردن، دار الامام النووی، ۱۴۱۶.

۲۶. صحیح مسلم، دار الفکر.

۲۷. طبقات الشافعیهٔ، عبدالوهاب سبکی، تحقیق محمد محمود، ۱۳۸۳.

۲۸. فتاوی التعزیه.

۲۹. فتاوی اللجنهٔ الدائمهٔ، احمد بن عبدالرزاق دریسی، جده،

ص۲۱۳

دار المويد، ۱۴۲۱ ه. ق.

۳۰. فتاوی شیخ الاسلام عز الدين

عبدالسلام، چاپ اول، بيروت، موسسهٔ الرسالهٔ، ۱۴۱۶ ه. ق.

۳۲. الفتاوی، شیخ محمد شلتوت، چاپ هفدهم، قاهره، دار الهادی، ۱۴۱۱ ه. ق.

۳۳. الفِصَل، ابن حزم، بیروت، دار الفکر، ۱۴۰۰.

۳۴. فیض القدیر، محمد عبدالرئوف مناوی، دار الکتب العلمیهٔ، ۱۴۱۵.

۳۵. القول البدیع، حافظ سخاوی، چاپ اول، بیروت، دار الکتاب العربی، ۱۴۰۵.

۳۶. کافی، محمد بن یعقوب کلینی، بیروت، دار الاضواء.

۳۷. لسان العرب، ابن منظور افریقی، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

۳۸. مجموع فتاوی، شیخ عبدالعزیز بن عبدالله بن باز، ریاض، دار الوطن، ۱۴۱۶.

۳۹. المحلّی، ابن حزم، بیروت، دارالفکر.

۴۰. المصنف، ابن ابی‌شیبه، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۹.

۴۱. المطالب العالیهٔ، فخر رازی، بیروت، دار الکتب

العربی، ۱۴۰۷.

۴۲. مفاهیم یجب ان تصحح، محمد بن علوی مالکی، چاپ دبی.

۴۳. المفهم لما اشکل من کتاب صحیح مسلم، ابوالعباس احمد بن عمر قرطبی، بیروت، دار ابن کثیر.

۴۴. المنتقی من فتاوی بن باز.

درباره مرکز

بسم الله الرحمن الرحیم

جاهِدُوا بِأَمْوالِكُمْ وَ أَنْفُسِكُمْ فی سَبيلِ اللَّهِ ذلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه

ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...

د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...

ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شماره حساب شبا : -۰۶۲۱-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۱۸۰-IR۹۰ ۵۳-۰۶۰۹به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».